

فیلم ۹۸

۱۴۷

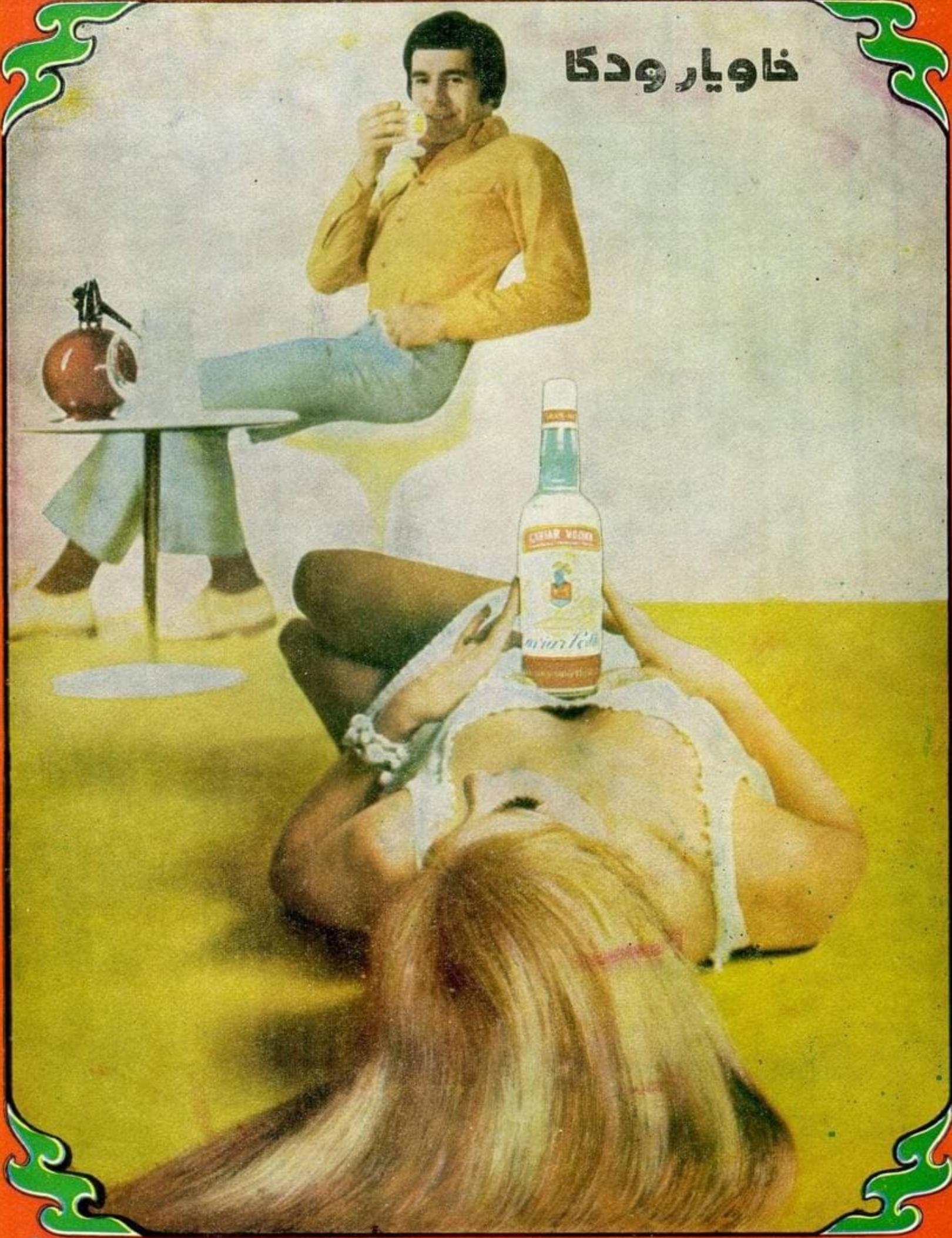
شماره ۲۲۷ - اول شهریور ۱۳۵۳ - ۱۵ رویال

شرکت کنندگان ایرانی
فستیوال مسکو مثل قشون
شکست خورده بودند!

فریدن، بازگشت
بروزهای اوج

ار حامی خدروں یلیزه ایرانی
ویاتری هر رئیسی تحریر کرد طالعت

خاویار و دکا



خاویار و دکا نوشابه‌ایست که در ایران ساخته می‌شود و نام آن ایرانی است!
خاویار و دکا دارای مشخصات خاص و بین‌ظیری می‌باشد که نه تنها در ایران بلکه در بازارهای
اروپائی ز طرفداران بیشماری پیدا کرده و همه ماهه مقدار قابل توجه‌ای صادر می‌گردد

شما که ایرانی هستید چه نوشابه‌ای مینوشید؟



صاحب امتیاز و مدیر
عبدالمجید رمضانی

آدرس اداره : ابتدای روزولت -
شماره ۲۵ - آپارتمان شماره ۱۰
آدرس پستی : صندوق پستی
۱۹۶۷
تلفن امور اداری : ۸۲۹۹۹۷۱
هیئت تحریریه : ۸۳۲۶۳۵

چاپ‌نهر اننصر (تلفن ۳۱۵۱۸۰)
گر اور: جواہری تلفن ۳۹۲۴۱۱
۳۱۴۳۱۱

روی جلد : فردین

شماره ۴۴۷۵ - اول شهریور ماه ۱۳۵۴
۱۵ ریال

قلب ما پیش کیست؟

جمشید اکرمی

● حادثه استعفای دست‌جمعی گروهی از چهره‌های شاخص عضو سندیکای هنرمندان و تشکیل کانون سینما‌گران پیشو، که نزدیک به دوماه قبل به وقوع پیوست و در آغاز پوسته‌ئی از غوغای و یا همچو انتقامی آنرا پوشاند، اینکه بـ لطف آرامشی که بر محیط سایه‌افکنده است، ارزش‌های جنبالی خود را خوشبختانه ازدست داده و قابلیت‌های مناسب جهت یک بررسی منطقی همه‌جانبه از خود می‌نمایاند. که چنین مهمی البته در حوصله‌این مجال‌جمل نمی‌گنجد: امداد‌عین حال چنین موقعیتی، بخت‌خوبی برای روش ساختن یک مسئله نصیب می‌سازد. در واقع صاحب این قلم‌امیدوار است که طی مقال‌حاضر توضیح قانع کننده‌ئی درباره‌یک سوء تفاهم عنوان کند.

واقیت آنست که پس از ماجرای استعفا، اکثر مجلات یکی دو عفت اول را با آب‌وتاب مطالی در باب مسئله نگاشتند، و پس‌همه چیز به فراموشی سپرده شد، در این میان، «فیلم و هنر» شاید تنها نشیوه‌ئی بود که مسئله را زندگان و مطری نگاهداشت و هر هفتة به عنوان مختلف، در باره آن ارائه نظر نمود - خواه از طریق نوشتہ‌های نویسنده‌گان مجله، خواه از طریق مصاحبه با اشخاص صاحب نظر، و خواه از طریق انکاس نظرهای خوانندگان مجله، امداد‌این میان یک نکته جالب نیز بچشم می‌خورد:

اکثر مطالب عنوان شده، بی‌آنکه واقعاً قصد و غرض بخصوصی پشت آنها بوده باشد، خواه ناخواه انتقادهای عیجوبانه از کار سینما‌گران پیشو و را منعکس می‌ساختند. این به‌حال امری پر‌هیز ناپذیر بود، حتی نظرهای کاملاً سمت‌ایک نسبت به آنان نیز به‌سختی می‌توانست دست از خرد گیری و انتقاد از استعفای آنها بدارد - چرا که آنان هنوز تصویرهای کاملاً مقاعده‌کننده از خود در اذهان عمومی نساخته بودند و استعفایشان بـ سختی توجیه پذیری نمود. بیطوفی زور نالیستی مجله «فیلم و هنر» درقبال این ماجرا، و مجال دادن به ارائه‌های اظهار نظری درباره سینما‌گران پیشو، این توهم را زند آنان پدید آورد که «فیلم و هنر» تعمد آدر مقابله سینما‌گران پیشو و چبه‌گیری کرده است و نیت تخطیه کار آنان را دارد.

بالهای توهم و قضاوت یک‌جانبه تا آنجا گسترده شد که حتی «فیلم و هنر» را جیره‌خوار می‌اشران فیلم‌فارسی خواندند. و این چه عنوان رشت و تهمت زن و توہین آمیزی بود. بستن چنین عنوانی به‌ما - تمام بجهه‌های نویسنده «فیلم و هنر» - برایمان همانقدر تلح و شنگ آمیز بود که تلحی عنوان کردن این مطلب در عورت سینما‌گران پیشو و که «آنان جیره‌خوار تهیه‌کنندگان فیلم‌فارسی بوده‌اند، یا هستند یا خواهند بود»، ولی ما که خود میدانیم این افترای نادرستی است. پس سینما‌گران پیشو و هم‌سیعی کنند بدانند که ماجیره‌خوار کسی نیستیم. سعی کنند درستی های کار مارا بشناسند. می‌شود حدیث زدکسی که برای نخستین بار چنین تهمتی را به ماسته است، خود به‌صورت طعمه‌ای نامطبوعی از جیره‌خوار بودن را چشیده باشد.

پیش از این‌هم یکبار در مقدمه‌ئی بر دوره جدید مجله نوشتیم که «فیلم و هنر» به‌جای محدودیت‌هایی که دارد، ناچار است دیافراگمهای سیاست کلی خود را درجهت حمایت و جانبداری از سینمای فارسی بازو بسته کند.

اما در عین حال نویسنده فیلم و هنر لزوماً تحت تأثیر سیاستهای نشیوه متبوعه‌اش نیست. نویسنده فیلم و هنر کاملاً آزاد است تا هر که را و هر سینمایی را که خود می‌خواهد، دوست داشته باشد.

طبعی است که ماجانبدار سینمای خوب هستیم و در این رهگذر به راستی برایمان تفاوت ناپذیر است که این سینمای خوب نزدیک گروه و کانونی باشد. اگر «سینمای خوب» نزد سینما‌گران «پیشو و» است، پس قلب ما و تمامی علاقه‌ما نیز معطوف آنهاست. اگر «سینمای خوب» را بیرون از کانون سینما‌گران پیشو و می‌توان سراغ گرفت، پس مانین جانبدار سینما‌گران غیر پیشو و خواهیم بود. عاشق چشم‌ها و ابروها نیستیم. عاشق سینمای برتر هستیم، اما برای دانستن آنکه سرانجام کدام گروه سینمای بهتری عرضه خواهد داشت، گویا ناگزیر باید یکی دو سالی در اطاف انتظار نشست.

هفته‌گذشته اتفاق افتاد

فیلمی جهت نمایش به فستیوال نخواهد داد.
دلیل این امر ظاهراً توهینی بوده است که به ادعای هیأت
این اتحادیه، هریش داریوش طی سخنرانی در کلوب روتاری به تهیه
کنندگان کرده است.

اظهارات مهدی میثاقیه

در پی درج خبر تحریر فستیوال تهران از سوی اتحادیه صنایع
ملی فیلم ایران، بامهدی میثاقیه رئیس این اتحادیه تعاس گرفتیم و نظر
ورا را در این مورد جویا شدیم.

«آقای هژیر داریوش بعنوان دبیر کل جشنواره تهران یکبار
از مادر خواست که برایشان فیلم بفرستیم و بعدم خودشان در
یک سخنرانی سینمای ایران را تحریر کردند، بنا بر این واکنش ما
بسیار منطقی بود ولی خیر این تحریر از طرف مانتشر نشد نمیدانیم از
کجا درز کرد که روزنامه‌ها نوشتند شاید خود فرنگ و هنر این خبر را
 منتشر کرد»

— در شرایط فعلی به چه قیمتی حاضر می‌شوید به فستیوال
تهران فیلم بدهید؟

— به این شرط که قسمت‌هایی از آن سخنرانی تکذیب شود و با
آن که بابت آن مطالب از مامعذرت خواسته شود.
ما میدوایم این مسئله را خود «فرهنگ و هنر» رفع و
رجوع کند. بخصوص که آقای داریوش آن مطالب را در کلوب
روتاری بعنوان دبیر کل فستیوال تهران عنوان نکرده است و نظر
شخصی و غیررسمی خودش بوده است.

از مهدی میثاقیه در مورد مسئله محکمه پرویز صیاد در اتحادیه
صنایع ملی فیلم ایران هم نظر خواهی می‌کنیم.

— راجع به پرویز صیاد ما هنوز هیچ تصمیمی نگرفته ایم هیأت
بدوی رسیدگی به شکایت بازرس اتحادیه، تازه امروز (دوشنبه) رأی
خودش را در این مورد اعلام خواهد کرد. اگر آقای صیاد محکوم شوند،
تاده روز حق اعتراض داردند. مسئله به هیأت تجدیدنظر ارجاع می‌شود.
اگر این هیأت نیز به عنوانی نتواند تصمیم نهائی را اتخاذ کند، رأی
جمع عمومی که بالاترین قدرت اتحادیه است، قاطعیت کامل خواهد
داشت. می‌بینید که مادر کارمان یک دموکراسی کامل را رعایت کرده‌ایم.

— خود شما حدس می‌زنید آقای صیاد اخراج شوند؟
و والله ایشان طبق اظهارات آن روزشان به خبرنگاران،
گویا خودشان هم به این نتیجه رسیده‌اند که آن مقاله را خیلی تند توهین
آمیز نوشته‌اند. به این ترتیب اگر ایشان عذرخواهی کنند (البته از
اتحادیه، نه از من). چون مقاله ایشان توهین مستقیم به اتحادیه بود،
که طبیعی است دیگر مسئله حل است. اگر عذرخواهی نشود، ایشان احتمالاً
اخراج می‌شوند. البته این فقط یک حدس است.

— اگر ایشان اخراج شوند، این یک امر بی‌سابقه خواهد
بود؟

— «بله، بی‌سابقه است. البته اهانت به اتحادیه سابقه دارد، ولی
هر بار که چنین موردی بیش آمده، بلا فاصله عذرخواهی شده است.
آقای صیاد ایراد گرفته‌اند که شما اصولاً آئین نامه
انضباطی نداشته‌اید، و پس از چاپ مقاله‌ایشان در کیهان،
اقدام به تنظیم این آئین نامه کرده‌اید.

— خوب، ایشان خیلی چیزها می‌توانند بکوینند. ولی در

شنیدنیم که:

محاکمه پرویز صیاد

روز چهارشنبه هفته گذشته، پرویز صیاد، تنها تهیه کننده عضو
کانون سینما‌گران پیش رو به محل اتحادیه صنایع ملی فیلم ایران فرا
خوانده شد تا به هوا رد تخلف او از آئین نامه اتحادیه رسیدگی شود.
این جلسه علی‌غم حضور سه تن از نمایندگان مطبوعات، بنابر خواهش
اتحادیه به طور محرمانه برگزار شد، اما صیاد در بیان آن توضیحاتی
برای خبرنگاران جراید ادا کرد. صیاد همچنین شنبه این هفته
توضیحاتی هم راجع به جلسه آن روز در اختیار مگذاشت.

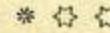
«با زرس اتحادیه، آقای رضا فاضلی شکایت کرده بود که مطلبی
که بندۀ در کیهان در پایان آقای میثاقیه نوشته بودم، توهینی به حیثیت
اتحادیه بوده است. آنها در جلسه آن روز در مورد این مطلب از من جواب
خواستند، و من هم جواب دادم.

پرسیدند که آیا عین مطلب من چاپ شده روزنامه چیزی را
آگر اندیسمان نکرده است؛ گفتم «نه» پرسیدند: «هنوز هم همان افکار
راداری». گفتم: «بله دارم» و اصلاح معتقد نیستم که مطلب من اهانت آمیز
بوده است. در بیان این جلسه تصمیم گرفته شد که من این به هیأت مدیره
اتحادیه گزارش شود و تصمیم نهائی بعداً اخذ شود.
— اگر هیأت مدیره تصمیم به اخراج شما از سندیکا
بگیرد، آیا شما واکنشی نشان خواهید داد؟

— برای من زیده‌دهم نیست که عضو اتحادیه باشم یا نباشم. اما
اگر آنها بخواهند من را اخراج کنند، به سختی واکنش نشان می‌دهم،
نه بخاطر ابقاء عضویت، بلکه بخاطر آنکه این وضع، سنتی برای
اخراج تهیه کنندگان دیگر نشود. عضویت این اتحادیه واقعاً برای من
هم نیست. من اصلاح آن روز بار اولی بود که به این اتحادیه می‌رفتم. محلش
را اصلاح بلند نبودم. به نظر من اینجا یک جای تشریفاتی است. نه تسهیلاتی
برای نمایش فیلمها ایجاد می‌کنند، و نه واقعاً از حقوق تهیه کنندگان
حمایت می‌کنند.

یک نکته جالب را برایتان بگویم. این اتحادیه اصلاح آئین
نامه انضباطی نداشت. بعد از آنکه مقاله‌من در کیهان درج شد، این
آئین نامه را تنظیم کرده بود که بتوانند با استناد به آن عذرمن اخراج
مجموع عمومی فوق العاده تشکیل داده‌اند. ولی در این مجمع عمومی
هم نتوانسته‌اند اکثریت آرا را به دست آورند، در نتیجه رفته‌اند در
خانه این و آن، و امضا جمع کرده‌اند. که هن شنیدم بعضی‌ها حتی
حاضر به اعضای آن نشده‌اند.

تازه تاریخ امضای این آئین نامه، دو هفته بعد از چاپ مقاله
من است، و من نمیدانم چطور قرار است عطف به ما سبق شود ..



تحریر فستیوال تهران

اتحادیه صنایع ملی فیلم ایران، طی نامه‌ئی که یکشنبه این
هفته برای وزیر فرهنگ و هنر ارسال داشت، اعلام نمود تامادامیکه
«هزیر داریوش» دبیر کل جشنواره فیلم تهران است، این اتحادیه،

هفته گذشته اتفاق افتاد

خواندیم که:

استقبال از رفراندوم موزیک

طرح مر بوطبه گزینش محبوب ترین خوانندگان و آهنگساز و ترانه‌سای سال با استقبال بسیار خوبی مواجه شده است. این استقبال نه فقط از سوی خوانندگان مجله؛ بلکه از سوی همکاران عزیز مطبوعاتی هم درجه‌رئه تأیید صمیماً نداشته از طرح مابه عمل آورده‌اند، انکلاغ یافته است:

در زیر، خبرهای را که دو نشریه وزین تهران مصور و روزنامه آژانس هفته گذشته درمورد رفراندوم موزیک ما درج نموده‌اند، عیناً نقل می‌کنیم.

سیاسی دیگر

● مجله مبتکن و خواندنی فیلم و هنر که اخیراً بارگش و روئی تازه و در مقیاس خوب روزنامه نگاری، منتشر می‌شود، در دوره جدید خود دست به رفراندوم و ابتكاری قابل بحث زده است و آن این که از چند هفته پیش طی اعلامیه‌ای انتخاب محبوب ترین آهنگساز، ترانه‌سرا و خواننده را به رأی خوانندگان خود گذاشته است.

با تبحر و کارآئی خاصی که در گردانندگان مجله سراغ داریم، یقین است این رفراندوم آغازی است برای سیاسی دیگر که باز هم به همت این مجله ابداع و دنبال گردید.

تهران مصور

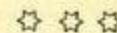
مجله فیلم و هنر، اخیراً از تغییرات چشمگیری برخوردار و به ابتكارات تازه‌ای دست زده است.

فیلم و هنر مبتکن جایزه سیاس است که تکانی بفیلم فارسی داد، گرچه این تکان نامحسوس بود، اماعده‌ای از تحلیلکردها و پرسابقه‌ها را بکار خود دلگرم ساخت، اکنون بار دیگر که باز هم به همت برای انتخاب بهترین‌ها، در عالم موسیقی و آواز آغاز کرده است.

این قبیل رفراندوم‌ها که بیشتر بکار مجلات سینمایی و هنری نظری همین مجله فیلم و هنر می‌خورد چندی است شدیداً از طرف پاره‌ای مجلات، تقليدو با این بازیهای میخواهند از خود روند کفگیر به تهدیک جلوگیری نمایند و چه بهایه‌ای بهتر از هنری‌شدهای خوانندگان؛ در هر حال کار رفراندوم بازی بحدی شود شده که هر مجله‌ای وقتی با بحران تین از روی و میشود فوراً هنرمندان را دراز کرده و به انتخاب بهترین‌ها میپردازد و مضحك اینجاست که هر مجله هم برای خود سلیقه‌ای خاص و بنا بر اشتیاق سردبیر آن دارد، در هر حال با این وصف مجله فیلم و هنر هم می‌تواند بجای انتخاب بهترین‌ها در عالم هنری به انتخاب بهترین بابا یا بهترین مامان! هم اقدام کند!

آژانس

اینجا نقش آئین نامه مطرح نیست. مسأله‌هم، رأی مجمع عمومی است که شامل و حاکم بر همه چیز است اگر ایشان نادم باشد، و عذرخواهی کنند، که واقعاً مسأله‌ئی نیست. اما اگر به آئین نامه انصباطی ایراد بگیرند، آنوقت ما حاضریم بگوئیم که اصلاً آئین نامه‌ئی نداریم، و به رأی مجمع عمومی، که قدرت عالیه است، استناد می‌کنیم. مگر اینکه مجمع عمومی رأی به اخراج ایشان ندهد و بگویید که مثلاً ایشان حق داشته‌اند این اظهارات را عنوان کنند.



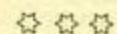
فرخ ساجدی، هروئین یا قرص والیوم؟!

صدای زنگ تلفن برخاست. آقائی، آنسوی سیم، می‌گفت: «آقا، یک خبر خیلی مهم و جنجالی برایتان دارم» از آقای ناشناس خواهش کردیم که اول خودشان را معرفی کنند، ولی ایشان امتناع کردند، و تنها به ذکر خبر خیلی مهمشان اکتفا کردند:

«فرخ ساجدی، هروئین خودش هروئین زده است که الان در یکی از درمانگاه‌های خیابان تخت جمشید به حال اگما افتاده است. نیلوفرهم با او است» خبر کلای همین بود. با نگرانی با درمانگاه مورد نظر تماس گرفتیم. درمانگاه، بستری بودن «فرخ ساجدی» را تأیید کرد، خواهش کردیم گوشی را بدست داشت خانم نیلوفر.

توضیح خانم نیلوفر این بود: «فرخ دیشب برای اینکه بخوابد چندتا قرص والیوم خورد؛ اما مثل اینکه بدمش مقاومت نکرده و مسموم شده است. الان در اینجا بستری است والحمد لله حالت هم خوب است».

موضوع هروئین زدن را مطرح کردیم، و اینکه ما فکر کردیم خدای نخواسته قصد خودکشی در میان بوده است نیلوفر در حالیکه از این موضوع خنده‌اش گرفته بود: توضیح داد که چنین مطلبی ابدأ صحت ندارد. با آرزوی شفای عاجل برای جناب ساجدی، از همسرش خدا حافظی کردیم



فروش فیلم‌ها

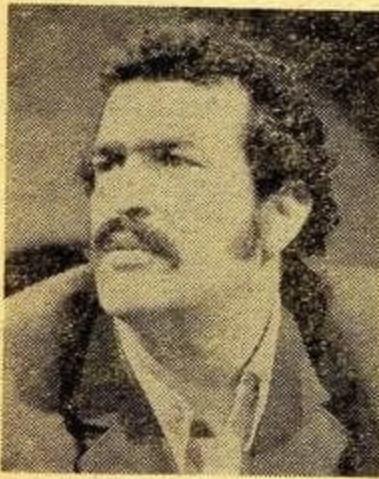
● فیلم «در آخرین لحظه» طی ۵ شب نمایش تا آخر وقت جمعه گذشته در سینماهای تهران جمعاً ۵۲۴۲۵۰ ریال و فیلم «عروس و مادر شوهر» تا آخر وقت جمعه گذشته طی چهار شب نمایش در سینماهای تهران جمعاً ۳۰۸۰۰۰ هزار ریال و فیلم «جنگجویان کوچولو» تا آخر وقت جمعه گذشته طی سه شب نمایش در سینماهای تهران جمعاً ۱۵۱۰۰۰ ریال فروش کرده است.

کی، سو گرم چه فیلمی است؟

● شیراندامی که اینک فیلمهای قصه‌ماهان، غریبه و مه، تیغ آفتاب، سرطلائی را بیان رسانده از هفته‌ی آینده در فیلم تازه‌ای از اسماعیل پورسید بازی خواهد کرد بنام «حمله» که در آن بهمن مفید و نوش آفرین نیز شرکت دارند. فیلم مزبور در اصفهان فیلمبرداری خواهد شد.



● پوری بنائی که اینک فیلم‌های زنبورک ساخته‌ی فرخ غفاری و قربون زن ایرانی ساخته‌ی رضا صفائی از او آماده‌شده‌ایش است بزودی در فیلم تازه‌ای شرکت خواهد کرد بنام «امیدزندگی» که کارگردانی آنرا سعید خدابنده لو انجام خواهد داد.



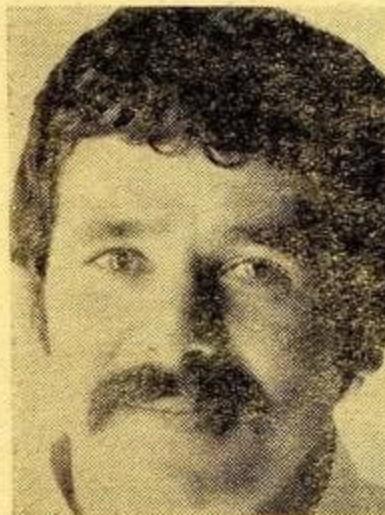
● سپیده که اینک فیلم‌های آب و شیخ صالح از او آماده نمایش است بنزودی بازی در فیلم تازه‌ای از امان منطقی را آغاز خواهد کرد موسوم به «الله کریم» که در آن همباری عزت‌الله انتظامی خواهد بود.

وی ممکن است در فیلم تازه ایرج قادری موسوم به «موسخه» نیز بازی کند.



● ارحام صدر که این هفت بازی در فیلم «دیلماج» را همراه ایرن، دیانا عده‌ای دیگر بیان رسانده بنزودی بازی در فیلم تازه‌ای را آغاز خواهد کرد موسوم به «شهر بازنشسته» و یا «شهر مصنوعی» که کارگردان آن امیر شروان است.

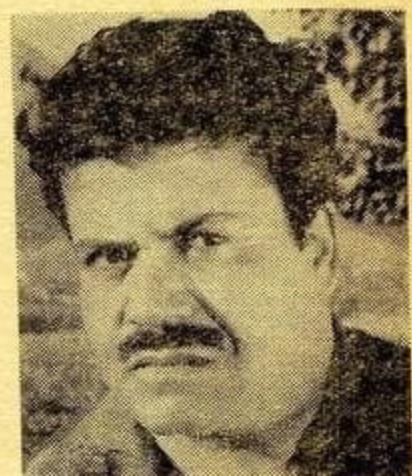
● منوچهر احمدی که اینک خروس، خشم و خون (نام قبلی: قراق) و صدای صحراء از او آماده نمایش است از این هفته بازی در فیلم تازه‌ای را آغاز کرده است بنام «قصه‌ی خیابان دراز» که کارگردان آن محسن تقواei برادر ناصر تقواei است این فیلم هم اکنون توسط تهرانی در بندر لنگه جلوی دوربین است.



● نوش آفرین چهره‌جدیدی که اینک فیلمهای قصه‌ماهان و دشمن از او آماده نمایش است و فیلم پاداش او در دست تهیه، از هفته‌ی آینده همراه بهمن مفید و شیراندامی بازی در فیلم چهارم را آغاز خواهد کرد بنام «حمله» که سناریوی آنرا احمد نجیب زاده نوشته و کارگردانیش را پورسید در اصفهان انجام میدهد.



● هاله که اینک فیلم «عروس و مادر شوهر» او روی اکران و فیلم «مروارید» شـ آماده نمایش است تا چند روز دیگر بازی در فیلم «حبیب» را نیز بیان خواهد رساند، وی از اول شهریور ماه همراه منوچهر و نوق، شهنا ز تهرانی و همایون بازی در فیلم تازه‌ای از سیامک هاشمی در اصفهان را آغاز خواهد کرد و سپس در فیلم سر کوب موسوم به «آقا داداش» بازی می‌نماید.



● وحدت از هفته‌ی آینده تهیه و کارگردانی فیلم تازه‌اش را که فعلاً «ناخدا و باخدا» نامدارد (این عنوان عوض خواهد شد) در تهران و خرمشهر آغاز می‌کند در این فیلم ناصر ملک مطیعی، زاله کریمی و میری همباری وحدت هستند. فیلم مزبور را عنیز رفیعی فیلمبرداری خواهد کرد.

شرکت کنندگان ایرانی فستیوال مسکو مثل قشون شکست خورده بودند!

چرا بایستی با وجود اینهمه فیلم خوب ایرانی، فیلمی در فستیوال نداشته باشیم اما کشورهایی چون عراق، سوریه، هندوستان آثار پیش‌پا افتاده خود را در بر نامه رسمی فستیوال بگنجانند.

اشکال دارد که هرسال یک هیئت ۵ نفری از مطبوعات بفستیوال فرستاده شوند تا سایر مدعیین کشورها را باسینمای ایران آشنا سازند. با آنکه امسال در حدود بیست نفر از ایران در فستیوال شرکت کرده بودند، معهدها هیچ‌گاه این‌عده با هم دیده نشدنند، زیرا عده‌ای فقط هفته‌اول بودند، بعضی‌ها یکی دوروز بفستیوال سرزند و بعضی‌ها هم او اخر فستیوال خودشان را رسانندند.

تمام هیئت‌های رسمی کشورها صبحانه نهار، شام خود را در سر یک میز صرف می‌کرند، روی این میزها پرچم رسمی کشورها وجود داشت. خنده آور آنکه یکی از افرادی که باتفاق همسر و مادرش در این مراسم شرکت کرده بودند و دارای موقعیتی دریکی از سازمانها است گویا از نشستن در کنار سایر اعضای ایرانی شرکت کننده ننگ داشت و از مسئول پذیرانی فستیوال خواسته بود که یک میز جداگانه برای او و همسرش و مادرش توپیب دهد که البته با این پیشنهاد او موافقت نکردید.

بنظر من اگر قرار است از ایران در فستیوالی مدعو فرستاده شود هیئت‌های دعوت گردد و فیلمی شرکت داده شود بهتر است که اعضای هیئت تحت سر پرستی یک شخص در روز و ساعت معین حرکت کنند و با توجه با آئینه‌های و مقررات فستیوال‌ها فیلم ارسال گردد. بهتر است یکنفر بعنوان مدین تبلیغات همراهیت فرستاده شود و با ندازه کافی هاتر بالهای تبلیغاتی فرستاده شود که اینچنین با فقر و مکنت مواجه نشویم!

این مطالب عین صحبت‌های یکی از شرکت کنندگان در فستیوال امسال بود که امیدواریم برای دوره‌های بعد رفع اشکال گردد تا کشور ما که اینک در واژه‌های فستیوال هارا بروی فیلمهای خود گشوده است بتواند نام ایران را بلند آوازه تراز پیش گردداند.

در این میان شرکت یک روزنامه نویس ایرانی بود که بعنوان نماینده یک نشریه عصر پا یاخت دمر اسم رسمی فستیوال که تمام مدعیین با لباس‌های رسمی شرکت کرده بودند، وی با پیراهن یقه باز و آستین کوتاه و گلدار شرکت کرده بود و کارت Press (مطبوعات) را به سینه خود نصب کرده بود و همه حضار با خیره شده بودند که بدانند وی از کدام کشور آمده است.

امسال متأسفانه ایران در بر نامه رسمی فستیوال، فیلمی نداشت و پرچم ایران بر افزایش نشده رحالیکه کشورهایی مثل عناق - سوریه و هندوستان در بر نامه رسمی فستیوال فیلم داشتند و این نشانه عدم توجه مسئولین امر بود اگر واقعاً بایستی در فستیوالی شرکت کرد بایستی همه جوانب را در نظر گرفت و نگذاشت که سهل انگاری گروهی هوجج شود که ایران در موقعیت کنونی دریک جشنواره جهانی این چنین بی‌مقدار و ناشناس بماند.

با آنکه در بر نامه‌های جنبی فستیوال چند فیلم ایرانی بنشایش درمی‌آمد، اما هیچ یک از شرکت کنندگان در فستیوال اطلاعی از نمایش این فیلم‌ها نداشتند. در حالیکه سایر کشورها با سازمان وسیعی که در اختیار داشتند، هر روز صبح کاتالوگ فیلم‌های خود را با نضمای بر نامه‌های نمایش داخل اطاق افرادی که جهت شرکت در قسمت خرید فیلم آمده بودند می‌انداختند. چه اشکالی داشت که برای فیلم‌های شرکت کننده در این فستیوال بروشورهایی جای می‌شد و یک‌نفر مسئول تبلیغات فیلم‌های ایرانی بود و می‌توانست بهر صورت که شده برای فیلم‌هایی که در ایران نمایش میدهند، تمثیلی دست و پا کند.

گویا برای کسانی که در رأس کار قرار دارند تنها در این مملکت دونشریه عصر تهران فقط وجود دارد، زیرا من در فستیوال مسکو هیچ یک از هنرمندان سینمایی و نویسنده‌گان مجلات سینمایی راندیدم، چه

● امسال در فستیوال بین‌المللی مسکو از نام ایران خبری نبود. گویا برای شرکت در بر نامه رسمی فستیوال فیلم پستچی کاندید و ارسال شده بود که بعلت آنکه این فیلم قبلاً در فستیوال برلن شرکت کرده بود مسؤولان فستیوال مسکو از قبول آن خودداری نموده بودند و یکی دو فیلم دیگری هم که ارسال شده بود، جهت شرکت در بر نامه‌های جنبی فستیوال بود.

پس از بازگشت کسانی که از ایران در این فستیوال شرکت کرده بودند، یکی از نویسنده‌گان «فیلم و هنر» با یکی از شرکت کنندگان در این فستیوال دیداری داشت و گفتگویی درباره فستیوال. از آنجاکه در این گفتگو مطالب جالب عنوان شد که میتواند در دوره‌های بعد مورد استفاده قرار گیرد بسی مناسب ندیدیم که قسمتی از حرفاها این شرکت کنندگان را در اینجا نقل کنیم.

وی میگفت: امسال شرکت کنندگان ایرانی فستیوال مسکو مثل قشون شکست خوردند بودند. با آنکه از دو ماه قبل بر نامه شرکت در این فستیوال اعلام شده بود و تاریخ برگزاری آن مشخص بود، معهدهای مدعیین امسال فستیوال هیچ‌کدام در راس موعده مقرر در فستیوال شرکت نداشتند. در شب افتتاح فستیوال تنها یک عدد شش نفری از ایرانیان در سالن بزرگی که فستیوال در آنجا افتتاح می‌گردید شرکت داشتند که آنهم هر کدام جدا از یکدیگر بودند و گوشش‌های مختلف سالن نشسته بودند، درحالیکه شرکت کنندگان سایر کشورها را شخصی رهبری می‌کردند و در کنار یکدیگر بودند.

زمانیکه گوینده فستیوال به معرفی داوران قسمت سینمای کودکان پرداخت تمام داوران کشورهای حضور داشتند بجز داور ایرانی که گوینده در مورد ایشان بلحن خنده آوری گفت: «ایشان در هوای پیما تشریف دارند» و نشان با آن نشانی که داور ایرانی یک هفته بعد وارد مسکو شد. جالبترین مسئله

بازگشت به روزهای اوج

«قصه شب» سر آغاز فصل تازه‌یی در کاریر

سینمائی فردین چهره استثنائی و فراموش

نشدنی سینمای ایران است ...



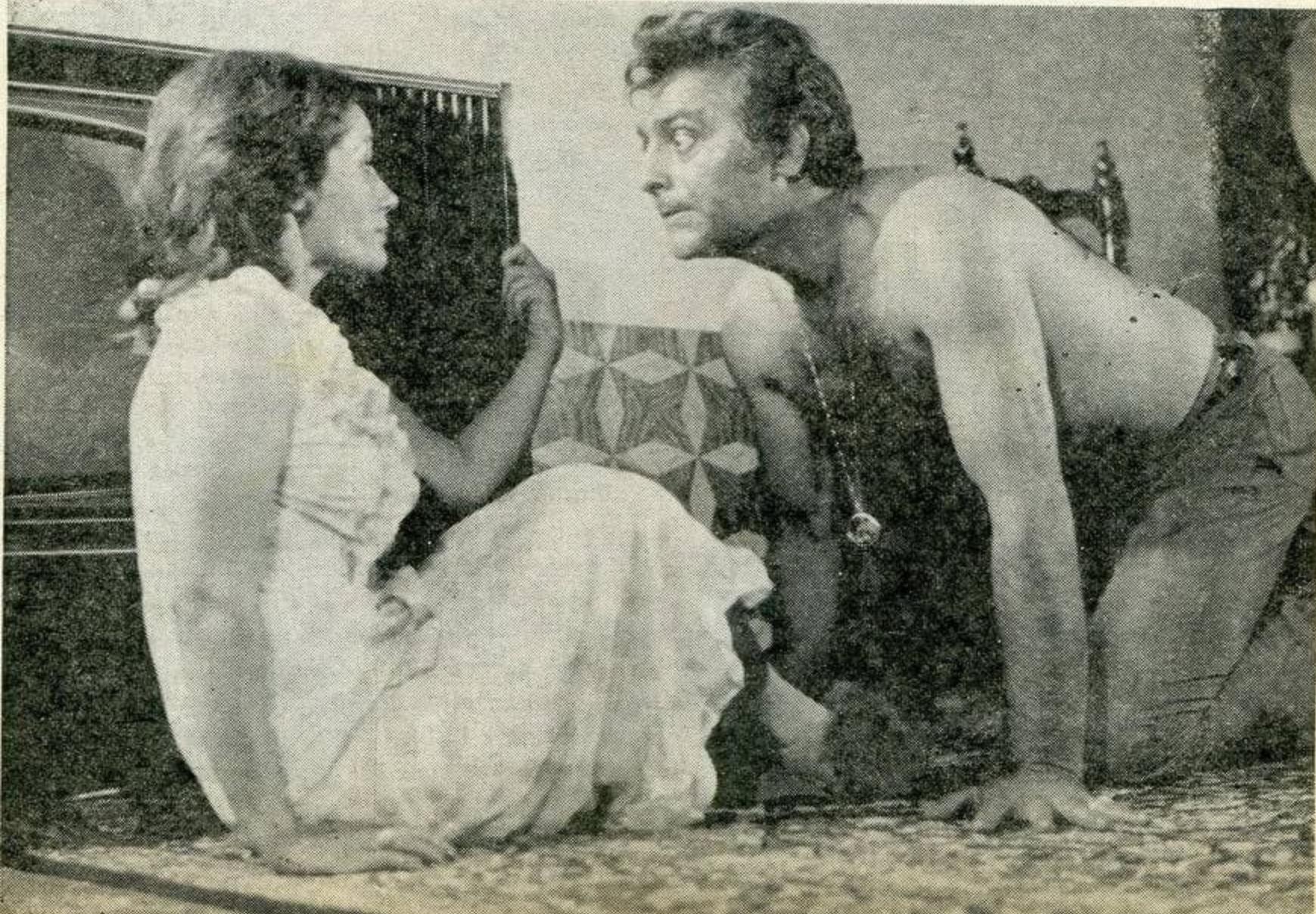
فردین و سیمین علیزاده در «قصه شب»

توانست بار دیگر اورا از پشت
اللهای مه و خیال بدرآوری
و بکوشی که صیقلشده و بازهم
و بازهم در پرتو آن لحظاتی را
سپری کنی.

فردین، قهرمان قهرمانان،
چهره فراموش نشنده سینمای
ایران از این دسته است، از گروه
محبوبانی که هیچگاه نمیتوان

نگاهمان را که بدور
دست میدوزیم، چهره امیدوار و
استثنائی مردی در دور دست‌ها
جلوه میکند، نگاهی که بی اختیار
انگار که سالهای سال است با
تماشا گرش آشنا است.

تصور اینکه این چهره را
فراموش کنی برایت غیرممکن
است و تو خیلی ساده خواهی



بدانها مهر فراموشی زد و اگر
آنده کمتدتی، کنار رود، بار دیگر
خود نمائی خویش را آغاز
میکند.

بعد از هدی سکون،
آرامش که بایستی در زندگی
هر قهرمانی پدید آید و بعد از
خاموشی موج عظیم کلام محمل و
چاقوکشی و ادعاهای بزرگ و
کوچک، فردین چون ریگ
تجویی دوباره از زیر آب شفاف
چهره مینماید و مستعدتر و با
تجربه تر از گذشته پا به میدان
میگذرد،

اگر سکون و سکوتی در
زندگی هنری فردین پدید آمده
است، بایستی آنرا در عدم علاقه
مردم نسبت بوى جستجو کرد.
بلکه این خود فردین بوده است
که میخواسته بداند در هرج و
هر جسی که در چند سال اخیر
گریبانگیر سینمای ایران شده
است، چه بایستی بگذرد مدت‌ها
تلاش او وقف ایجاد سازمانی شد
که بتواند پنهان‌هوند، نسلی باشد
که در سینمای ایران چهره
برادر وخته بودند، امامشاهده
کرد که این راه نمیتواند برای
او موثر باشد، چه هدف اول آنها
که بدور او جمع شده بودند ابتدا
«مادیات» بود و بعد «سینما»
ناچار او تصمیم گرفت در هیاهوی
بسیار سینمای ایران سکوت کند
و حتی در سال یک فیلم بیشتر
بازی نکند، امامگری شده رد
صحنه‌ها، مردی که در هر روز

هفت‌هه بازیگر یک فیلم بود، کنار
رود، فراموش شود زیر خاکستر
ایام محو شود؟.

فردین هر چند اندکی دیر
دریافت که نمی‌بایستی فریب
زمان را بخورد، زیر اطوفانی
شده بوجود آمده بود زود پایان
میگرفت، و بهمین سبب اور دیافت
که مردم از او جز آنچه آنکه قبل
خواسته‌اند و در ذهن (یک
قهرمان) از او ساخته‌اند چیز
دیگری نمی‌خواهند و تلاش او
برای آنکه کاراکتر شناخته شده
خود را فراموش کند بیهوده بوده
است. بهمین جهت فردین دوباره
مصمم شد که از نو آغاز کند،
آغاز کار فردین در دوره فعالیتش
سرانجامی جز پیر و زی نمیتوانست
در برداشته باشد.



به من دعی که ساعتها در روز
بکار ممشغولند و تقریبی جز سینما
ندارند، بایستی فیلم‌هایی
تحویل داد که مردانه و ادب و سط
نمایش، دست زن و پچه‌اش را
بکیر دوازسانی خارج شود.
فیلم بایستی ضمن بازگو کردن
گوشش‌هایی از زندگی مردم
حاممه، و سیله‌ای برای تقریب
و شادمانی آنان باشد.

قصه شب قطعاً معیارهای
تازه‌ای درجهت اراده یک فیلم
مردم پستند دارد که میتواند
بسیار مودد قبول تمثاگران
باشد.

ترانه‌هایی که انوشیران
روحانی برای فیلم ساخته
است مثل سایر کارهای او، از
بقیه در صفحه ۴۴

ازدهان او خواهد شدند.
در قصه شب علاوه بر خود
فردین که ایفاگر نقش نخست
داستان است، بیک ایما نور دی
من دهن از چهره سینمای ایران
در کنار فردین است، با همان
تیپ مورد علاقه تمثاگران
ایران و دیگران عبارتند از:
ملوسک - سیمین علیزاده
و کهن‌موقی.

فردین در مورد فیلم تازه‌اش
میگوید:

«قصه شب، یک فیلم جالب
است در روال کارهای گذشته‌ام
در این فیلم از حرفهای قلمبه
و ادای روش نظر اندیخته
نیست، سینمای روز ایران،
اینک سیتمای تقریب و خنده
است

طلیعه درخشش تازه اوجبار
بود. فیلم موفق نوروز امسال که
یک بار دیگر چهره‌این قهرمان
رادر اذعان عمومی مردم زنده
ساخت. پس از آن او در روال
کارهای گذشته خود و نقش‌های
محبوب و دلپذیری که داشته است
قصه شب را بکار گردن خود جلوی
دور بین برد. فیلمی که مشحون
از لحظات شادی و نشاط و خنده و
آواز است و در ضمن بازگو کننده
یک داستان بکرو جذاب و بدیع.
فردین با فیلم «قصه شب»
که از این هفته بنمایش
در خواهد آمد بار دیگر بد نیای
شادو بی‌غل و غش گذشته خود باز
میگردد و بار دیگر دلپذیرین
ترانه‌های سال را که از ساخته
های انوشیران روحانی است

گزارش فرستاده مخصوص فیلم «نمر» با صفحه‌ان از پشت صحنه دیلماج



تصویری از پشت صحنه‌ی فیلم دیلماج

میگوید، امن و زدرجه‌ل کیلومتری اصفهان، در یک نقطه خوش آب و هوا می‌خواهیم یکی از سکانهای جالب فیلم را فیلمبرداری کنیم. در این سکانس ارحام صدر، این دیانا بازی دارند و روزی است که ایرن بازیکر نقش همسر ارحام صدر) (بازیکر نویزدی را باو میدهد. خبر تولد نویزدی را باو میدهد. ساعت ۱۰ صبح در کاروان هنرمندان فیلم هستم، یک اتوبوس، هر ادرعیت «تورج رحیم زاده» تهیه کننده فیلم

● صبح از خواب بیدار می‌شوم در میان اکیپ هیاهو و چنبش تازه‌ای می‌بینم. تصور می‌کنم که اکیپ امروز که جمعه است استراحت خواهد کرد اما چنین نیست. مثل اینکه هنرمندان فیلم دیلماج در صددند که هرچه زودتر کار را تمام کنند.

هیین دیر و زبود که از ساعت ۹ صبح تا ۸ بعد از ظهر یکسره کار کرده‌اند.

من دوروز است که برای تهیه رپر تاز با صفحه‌ان آمدام. در طی این مدت سه سکانس بزرگ فیلم، فیلمبرداری شده است و امروز با آنکه جمعه است و باستی اکیپ استراحت کند، بازهم فعالیت ازسر گرفته می‌شود.

از مظاهری مذکور تهیه فیلم در هر دو کاری که امروز باستی انجام گیرد سوال می‌کنم او

ارحام صدر بین یک ذن ایرانی و

و برنده جایزه سپاس سال ۱۳۵۰، جوکهای خوشمزه و ترانه‌های بکر دست نخورده اصفهانی (چون دیانا اصلاً اصفهانی است) همه را گرم می‌کند، لحظه‌ای خنده و شادی از

در داخل اتوبوس سایر کارکنان فیلم «جمشید‌الوندی» (فیلمبردار فیلم) گروه بیست و پنج نفری را تشکیل ارحام صدر ایرن دیانا کاترین «هنریشکان فیلم» ب محل فیلمبرداری میدهند همان‌ها هستند، در طول راه «دیانا» چهره‌خوب تاتر و سینما می‌برد.

فردین

بر لب دور تا دور دیوارهای آنهم صفو گوشی شکاف نایدیری از دوستداران این دو بازیگر کشیده شده است، سعیده مطلبی را سخت در جنب و جوش می‌بایم. برای مطلبی که بیش از این فردين را در فیلم‌های «کوچه مردها» و «میعادگاه خشم» کارگردانی کرده است، به نظر می‌رسد این نخستین هم‌کاریش با بیک ایمانوردي باشد.

به جز مطلبی و دستیار اتش (رضاعیلی و ایرج مطلبی)، بازیگران آشناز دیگری هم به چشممان می‌خورند. علی‌آزاد، از آنجا که موهاش را بور کرده است در نظر اول شناخته نمی‌شود. احمد بنام رسید) و نیز شهاب بدیل بیک ایمانوردي از دیگر چهره‌های آشناز حاضر هستند. بیک ایمانوردي و فردین در گوشه‌ئی گرم صحبت با یکدیگرند،

این شب سوم و آخرین شبی است که دارند آن قهوه‌خانه کارمیکنند و کارشان هم تازدن سپیده صبح به طول می‌جامد.

● ۴۱ین ترتیب، فرست برای تهیه یک گزارش پشت صحنه مناسب می‌شماشد.

زیرین دست، یادتی ما برای گذشتن از سد سکندر پلیسه‌هایی می‌شود که جلوی قهوه‌خانه صف کشیده‌اند. آدم وقتی آن هیاهوی فوق العاده رامی‌شکافدو از صفحه شرده جلوی قهوه‌خانه‌هم «بور می‌کنند، بلاذرنگ احساس می‌کند که و یزای ورود بهشت گرفته است ابهشتی بلطف یمن و جودو سوالات‌ما، روشن‌می‌سازد که دارند بازیگر محبوب و سرشناس سینمای ایران فردین و بیک ایمانوردي در حیاط پشت قهوه‌خانه که

جهد آمیز و بسیار مشکل است، مشکل از این نظر که بین اعضای اکیپ، گیا او و تنها کسی است که مجبور است دور بینش را خارج از قهوه‌خانه درمیان جمعیت بکار دو نمائی را از بیرون فیلمبرداری کند.

● ۵۲ین دست را صدامی کنیم و با هم دیگر جاق سلامتی می‌کنیم. گرچه ظاهر آزادین دست از دیدن من تعجب بیشتری کرده است، اما سوالات استفهام آمیز رامن مطرح می‌کنم: «چه فیلمی را می‌گیرید، با چه کسانی کارمی کنید؟ چند وقت است اینجا هستید؟

پاسخهای زیرین دست به سوالات‌ما، روشن‌می‌سازد که دارند فیلم ناجورهارا می‌گیرند، فیلمی که سعیده مطلبی آنرا بازیگری فردین و بیک ایمانوردي کارگردانی

● یک ساعتی از نیمه شب (بعد از ظهر سه شنبه هفته قبل) گذشته است و مادر راه بازگشت به خانه این که در جلوی یکی از قهوه‌خانه‌های انتهای خیابان نظام آباد، تجمع متراکمی از مردمی که مدام سرک می‌کشند و چند تن از افراد پلیس مانع ورود آنان به داخل قهوه‌خانه‌اند، می‌بینیم. خیلی زود دستگیرمان می‌شود که داخل قهوه‌خانه دارند فیلمبرداری می‌کنند. و بازخیلی زودیک چهره آشناز ادرمیان موج جمعیت تشخیص میدهیم. علیرضا زارین دست فیلم بردار جوان و چیره‌دستی که کارهایی بزرگتر از سنش از وی دیده ایم، پشت دور بینش گرم فعالیتی

گزارشی از پشت صحنه فیلم: «ناجورها»

خاطر پیدا می‌کند و پس از آن در گیریهای زن ایرانی و زن خارجی است که در پایان بسود زن ایرانی تم‌ام می‌شود و زن ایرانی در می‌یابد که برای خانه ایرانی در می‌یابد که برای خانه نشین کردن مردش باستی بسر و وضع خود برسد و تنها عنوان داشتن همسری برای او کافی نیست.

از خسرو پرویزی درباره‌ی نام «دیلماج» می‌برسم و اینکه چرا این نام را برای فیلم انتخاب نموده است می‌گوید

«دیلماج در اصل یک کلمه ترکی است که معنی آن مترجم است اما از جمله کلماتی است که در زبان فارسی آمده و یک کلمه بسیار مصطلح است و ماعنوان شغل ارحام صدر که دیلماجی توریست‌های خارجی است برای آن برگزیده‌ایم

لحظه‌ای بعد خودمان رادر محل

فیلمبرداری می‌بینیم اتوبوس در کناریک دهکده باصفا می‌باشد و

مسئله تازه‌ای در زمینه مسائل زن ایرانی و خانواده یک مرد ایرانی پرداخته‌ایم و بطور یقین شما هیچ‌شباهتی در این فیلم با سایر فیلمهای ایرانی نخواهید یافت تصور می‌کنم برایتان جایب باشد اگر بدانید در این فیلم برای اولین بار در گیری یک زن ایرانی را بایک زن فرنگی مشاهده خواهید کرد. زن ایرانی که بازیگر آن «ایرن» است، همسر ارحام صدر است.

وی که شلختگی از سر و رویش می‌بارد، بعلت مخالفت با خواهر شوهرش که «دیانا» بازیگر نقش اوست مورد بسی مهربی شوهرش قرار می‌گیرد همسر این

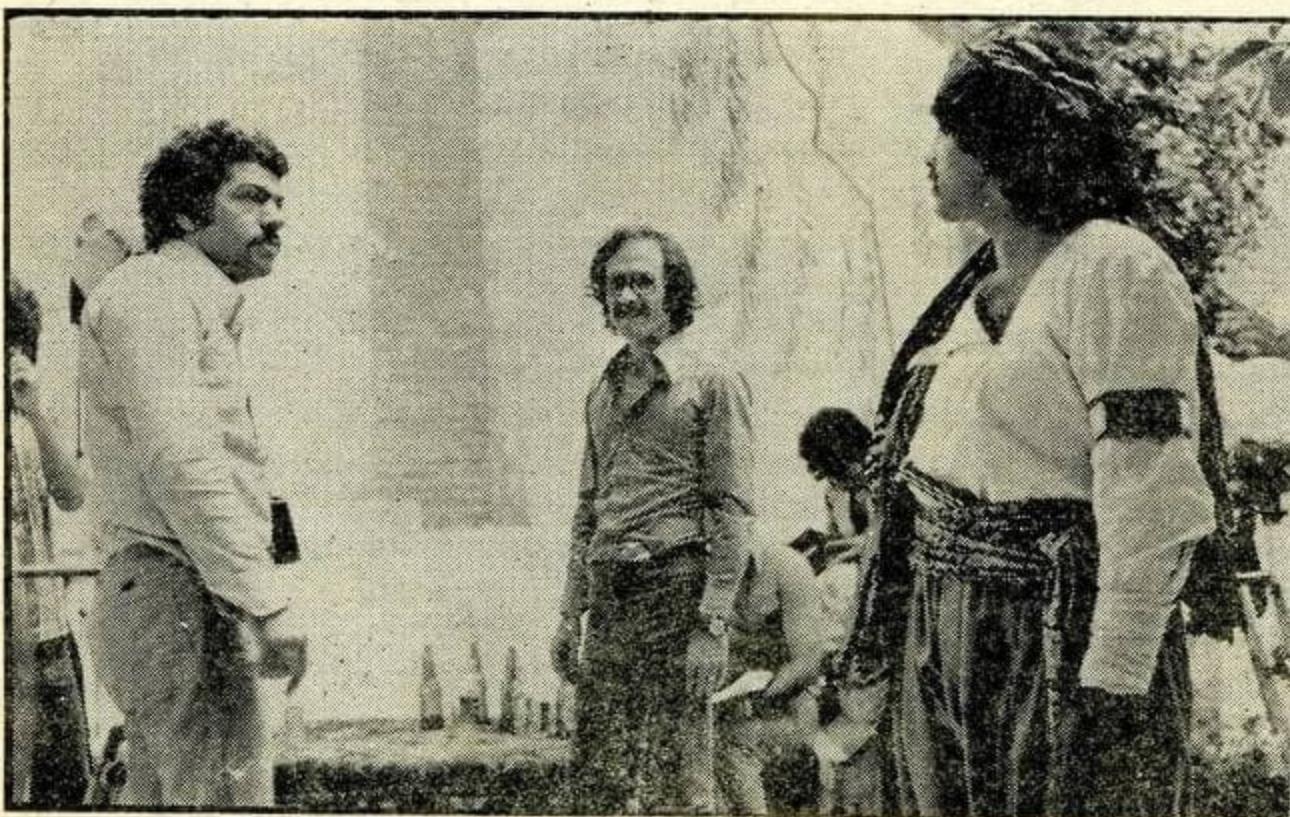


تصویر دیگری از پشت صحنه‌ی فیلم دیلماج

یک زن فرنگی گیر کرد است!

رحیمزاده می‌گوید: داستان اکیپ دور نمی‌شود. جاده صاف و یک نواخت است دیلماج یک داستان بکسر و تازه و من و خسرو پرویزی و تورج رحیمزاده است که کاملاً زمینه‌ای ایرانی درباره‌ی فیلم و داستان آن صحبت دارد و مسئله مبتلا به مردم سر زمین ماست. مادر این فیلم بطرح می‌کنیم

کردی دا بالهجه بلوچی حرف می‌زند!



● علیرضا زرین‌دست، سعیده طلبی و فردین، در حال تبادل نظر برای مشخص کردن محل ایستادن فردین

و در طرف دیگر مطلبی، صحنه‌ئی را برای علی آزاد توضیح می‌دهد صحنه‌ئی که طی آن علی آزاد ابتدا باید همه‌حضور قهوه‌خانه را بپرمند بفرستدو بعد کمک مفصلی به «رضاء» (بیک ایمانوردی) بزند.

با دستور کارگر دان، فیلم برداری آغاز می‌شود، علی آزاد روبروی دو بین خطاب به سیاهی لشکرهای قهوه‌خانه فریاد برمند آورد: «همه‌تون گم شید!» و سپس رویش را بر می‌گرداند، تا دور بین پلانی از خارج شدن سیاهی لشکرها از قهوه‌خانه بگیرد. یکی از سیاهی لشکرها موقع خارج شدن خنده‌اش می‌گیرد. علی آزاد که پشت به دور بین و رویه اودارد، باناراحتی می‌گوید: «آقا نخند، نخند»، و نگاه خشم‌آمیزی به او می‌افکند. موقع خروج سیاهی لشکرها از در قهوه‌خانه، هجوم جمعیت به سوی قهوه‌خانه بکار دیگر آغاز می‌شود لطفاً ورق بزند

های شهر تک و توک روش شده و آفتاب میرود که خود را پشت کوهها مخفی کند.

در هتل محل اقامت اکیپ، هر کس با طاق خود میرود، مدتی کوتاه استراحت می کنند. سپس همکی در اطاق پر ویزی جمع می شوند.

حالا نوبت گفتگو برای کار فرداست. تلاش کردن برای اراده يك کار خوب. ارحام بعدازیک استراحت کوتاه بار دیگر صدر فرصتی برای هاندن ندارد، باستی فوری خود را بتاتی بر ساند. اما بقیه در کنارهم درمورد کار فردا صحبت می کنند، مظاهری مدیر تدارکات فیلم با اکیپ خود برای آماده کردن وسائل صحنه فردا میرود.

این کاترین دیانا -الوندی رحیمزاده و خسرو پر ویزی درمورد سکافس فردا صحبت می کنند يك

«رضاجی دست (بیک) در این فیلم مصیبتهای زیادی از دست يکی از بهترین رفقاءش «بشن» (علی آزاد) که برایش زمانی حکم يك هولی را داشته است و کاملاً مریدش بوده است، می کشد. بشن به زن يك بزرگ کرده نام «اسلام» (فردين) تجاوز می کند، و خود را به اسم «رضاجی دست» به او معنی می کند. بنا بر این «اسلام» برای انتقام «رضاجی دست» را نشان می کند که در این ماجرا کاملاً بی تقصیر است در دنباله داستان، ماجرا به جائی می کشد که «اسلام» و «رضاجی دست»، طی ماجرائی زنجیر به دست و متنفر از یکدیگر از جنگ پلیس می گریزند. مقتضیه، شباht زیادی به «ستینه جویان» استانی که امریکا می کند، عقیلی ضمن تایید این تشابه، می گوید، اما در آن فیلم، مسئله سیاه و سفید مطرح بود در حالیکه در این فیلم، اصلاحچنین مسائلی مطرح نمی شود.

به این ترتیب، «سیدنی پواتیه» سیاهپوست و تونی کریس سفید یوست، جای خود را به «فریدن» کرد و «بیک ایمانوری» پیتر فالکی داده اند.

تلougی و سر و صدای بر و بجهه هائی که روی پشت بام نشسته اند، سرانجام داد یکی از

وصبع فردا هم باشد سرفیلم «جگلاه خان باشم» بسیار تعجب می کنیم و قیکه می بینیم تمامی صحنه زد و خورد علی آزاد و بیک، با تعام فیگورهاش، یکبار دیگر باعیلی آزاد و بدل بیک شهاب تکرار می شود. چرا که خود بیک آنقدر «عایه» گذاشته است که به نظر ما دیگر نیازی به بازیگر بدل نیست.

صحنه بهر حال یکبار دیگر با بازی علی آزاد و شهاب که سعی می کند چهره اش توی دور بین دیده نشود ولباسهای بیک را پوشیده است تکرار می شود - این بار بسیار خشن تر و خطرناکتر. از نماهائی از این صحنه موقع مونتاژ صحنه اصلی زد و خورد بیک و علی آزاد استفاده می شود.

موقعیکه دارند این صحنه را می گیرند انگار که بیک تازه متوجه می شود که در این صحنه چه کتف مبسوطی خورده است، بهمین خاطر از مطلعی می برسد، «آقا آخر فیلم علی آزاد را فردین تنها کی دمر می کند؟! و پاسخ می شنود:

«نه، هر دو تون!»
این سوال و جواب کوتاه ما را به دانستن داستان فیلم کمک کار می کند. کم و کیف داستان را جویا می شویم و «رضاعقبی» (ستانیست آسیستان فیلم)، نکات لازم را ایمان تعریف می کند:

ناهار را در میان اکیپ صرف هی کنم گفتگو با گروهی افراد که از هیچ جهت با یکدیگر اختلاف نظر ندارند این حسن را دارد که هی تواند دلیلی را باشد.

ارحام و دیانا که هر دو از هنرمندان با سابقه تأثیر اصفهان هستند لحظه ای دست از گفتن شوخی های بامزه والیه گاهی هم بی مزه بر نمی دارند ساعت ۲۵ بعدازیک استراحت کوتاه بار دیگر کار آغاز می شود.

فعالیت تاسعات ۵ بعد از ظهر ادامه دارد و قیکی کم کم امشه خورشید دیگر رمی باند فیلمبرداری به جانمی - گذار دکارهم پایان می گیرد. اکیپ خوشحال از بیک روز پر کار و خسته از سوزش آفتاب، درون اتوبوس جای می گیرد.

وقتی نمای گلستانه های مسجد شاه از دور نمایان می شود، چراغ

می خواند و سپس بشرطی پلانها می پردازد.

جمشید الوندی در کنار آرینی پشت دور بین قرار گیرد و یکبار تعریف، دوبار تعریف، سه

همه پیاده می شوند بالا فاصله وسائل کار از هاشین پائین می آید کار کنان ذوق و سلیقه پر ویزی نیست، ناجار دوبار دیگر همان ولان فیلمبرداری می شود.

دقیقی کنم از روی ساعت، در حدود نیمساعت برای فیلمبرداری ۱۵ دقیقه از فیلم وقت صرف شده است. بعد از تمام این پلان بالا فاصله صحنه دیگر و سپس صحنه های دیگر گرفته می شود تا ساعت يك بعد از ظهر فیلمبرداری ادامه پیدامی کند و در مدت این مدت که دو ساعت بطول می انجامد در حدود دو دقیقه فیلم بیشتر فیلمبرداری نمی شود.

بسیار پر ویزی ساریو را بدست می گیرد ابتدا یکبار صحنه را برای تمام هنری شگان و فیلمبردار نمی شود.

پطرف خودش می کشد، و به تنی به عقب پرت می کند، بیک به حرکتش شتاب می دهد و تک معلم هم از روی میزی که روی آن می افتد، می زند. محکم روی زمین فرود می آمد.

در همین موقع سریکی از بجهه های که روی دیوار نشته اند و بر فیلم برداری نظارت عالیه دارند وارد کادر می شود، با خشم و ناراحتی به او تذکر می دهد. او به تنی می گوید « فقط می خواستم آقاراضارا ببینم که دیدم »، و در همین حیض و بیس از شدت دست چاچکی از دیوار می افتد پائین. اما فاصله اندک است و آسیبی نمی بیند. پسرک بر می خیند نکاهی سراسیمه به اطراف می افکند و می زند به چاچک افیلمبرداری چند ولان دیگر از کتف خود را مفصل بازیگر بدل نمی شود.

در نتیجه اش، شکستن شیشه های قهوه خانه است.

صحنه بناجار یکبار دیگر تجدید می شود. و این بار نتیجه دل خواه بدست می آید.

صحنه بعدی زد و خورد بین علی آزاد و بیک ایمانوری را نشان می دهد. بیک و علی آزاد خودشان بتبادل نظر در باره آکسیون اولین پلان این صحنه می پردازند.

در نخستین پلان، بیک که قصد ناجیز نشان دادن هیکل او در مقابل هیکل علی آزاد است. چهار پایه ای را بر می دارد و روی سر علی آزاد می کوبد، چهار پایه نمی شکند. فقط ترک بر میدارد. صحنه بار دیگر تکرار می شود

و بیک این بار محکمتر می کوبد، تا آنکه چهار پایه نیمه شکسته، تماماً روی سر علی آزاد خورد می شود (به سر سختی سر علی آزاد درود می فرستیم) علی آزاد در این شرایط یقه بیک را می گیرد، اورا



● خسر و پر ویزی (سناریو بدست) ، ایرن، ارحم صدر و دیگران هنرمندان استراحت

هی کنی نصفی شمی . تودیوونه ئی
اسلام : ها ... دیوونه
کردن .

بعد ، (ضامی خندد ، و ضمن
دیالوگهای بعدی قول می دهد که
اورا نزد « بشیر » ببرد . سپس اسلام
از خاطراتی که از خانه « پری بلنده »
و « اقدس » دارد ، با سادگی
نا آگاهانه ئی صحبت می کند . رضا
سادگی دعاتی اسلام را به دریختند
هیگیرد . هر دو خیلی زیاد
می خندند . و صحنه قطع می شود .

بقیه در صفحه ۴۲

کرد . و جی هیکم تو که فیلمی نیمی -
بینی . نامردی کارتونیس پس این
دعوام کارتونیس . بذارش بر و
ولایت مرد بروزند گیتو بکن .
اسلام (با چهره برافروخته
و با لهجه ظاهر آکرده) :
بر مولایتم که جی بشه کر ؟ ...
برم واویلا او ولایلکم ، یعنی که زن
باشم : برم که نامرد راحت بمونه و
نفس بکشه ؛ هر دو بیلوون بشه و خجل
از چاره دیواریش ، اراس بشن ، از
خودش ، باداغ رو پیشوی تو گل بره ؟
ها ... بازم برم ؟! ...
رضا : بابا تو داری نطقی

ظاهر می شود ، و گویا قرار است به
لهجه کردی هم صحبت کند . لباسهای
فر دین را خانمی به او می پوشاند که
درواقع تنها زن اکیپ است .

اول شب هم اورادر کار اصلاح
پاره ئی از دیالوگهای کردی فیلم
دیده ایم . پرس و جوی بیشتری می کنیم
می گوید که نامش « پر وانه » است
وعلاوه بر طراحی لباس فردین ،
یکی از نقشه های فیلم را هم بازی
می کند ، سوابق فعالیتهای سینماییش
را بازی در فیلم های نامحرم ، بر همه
تاظهر با سرعت و شورش می پوشاند .
در صحنه ئی که قرار است فیلم

برداری شود ، فردین و بیک ادمان نوری
بازی دارند . سعید مطلبی چندبار
با آنها تمدن می کند . حر کاشان
را توضیح می دهد و دیالوگها را
بر ایشان سو فله می کند .

ایرج مطلبی به او می گوید :
« تو که سو فله می کنی ، بازی هارا
نمی بینی . یابده من سو فله کنم یا
بده رضا عقیلی ». .

سر انجام عقیلی سناریو را
می گیرد و سو فله می کند . دیالوگهایی
که در این صحنه ردو بدل می شود به
این شرح است .

رضا (با لهجه پیتر فالکی) :
بذارش بر وم . د . رو توروی اون
و ای سادن عین خربته . با اون باست
عین فیلمهای وسترنی که می بینی ، از
بشت سر توش تاریک تصفیه حساب

ساعتی بدین منوال وقت می گذرد ،
وقتی همه چیز آماده می شود ، اتمام
کار اعلام می گردد ، ساعت ۸ بعداز
ظهر است و بعدازدوازه ساعت کار
حال هنرمندان فیلم فرصتی می یابند
که استراحت کنند .

ساعت ۱۰ شب در کافه قنادی
شام رادر کنار دوستان می خوریم ،
از فیلم صحبت می شود و از کارهای
خوشمزایی که ارحم صدر انجام
داده گوئی وجود این محفل صمیمی
و دوستانه و دوستان گرم فیلم باعث
شده است کارها بسیار سریع تر پیش
رود . فرداصیح ساعت ۸ که می خواهم
از اکیپ جدا شده و بتهران بازگردم
باز فعالیت دیلماجی ها از ناآغاز
می شود . وقتی ماشین سواری از دروازه
اصفهان خارج می شود ، آرزو می کنم
کاش بیشتر آنچه بودم . با آرزوی توفیق
برای اکیپ دیلماج سیگاری روش
می کنم و بجاهه چشم میدوزم .

ساکنین خانه هجاور قهوه خانه را
در می آورد .

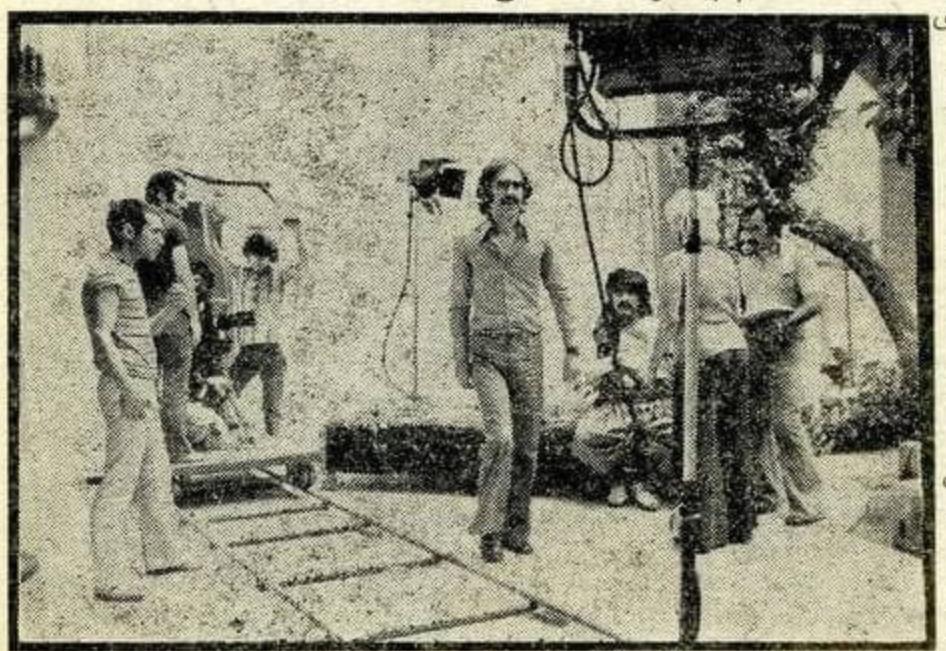
— « سه شب است که خواب
نداریم . زن و بچه ما لخت توی
حیاط خواهید نداش . شما خود قان
مگر زن و بچه ندارید؟ ! »

کسی محل نمی گزارد ، و انگار
نه انگار کسی اصلاح اعتراضی کرده
است . فیلمبرداری ادامه می باشد
در بیان بعدی ، بیک خودش را پر از
می کند ، روی نیمکت حیاط پیش
قهوة خانه . علی آزاد می آید او را
بلندی کند و از کادر خارج می سازد
این بیان را که می گیرد . از بیک
سئوال می کنیم که آیا بازی بلا وقفه
اینهمه نقشه های آکسیون و اقدام
از نظر فیزیکی خسته اش نکرده
است .

— چاره ئی نیست . تازه
علوم نیست اگر آن زیر بنا را
از قدیم نداشتم ، چی می شد ؟ !
سعید مطلبی در باره « ناجورها » که
تینا فیلم آنرا تهیه می کند می گوید :
« فیلم خیلی مشکلی است .

تا حالا حدود ۵۰ دقیقه از آنرا
گرفته ایم . بقیه فیلم رادر کرمانشاه
و شاه آبداغ و کرج و شمال
می گیریم . بجز سکانس آخر که
باز باید در تهران بگیریم » .

مطلبی سپس به فردین می گوید
که برای صحنه بعدی لباس پوشد .
فردین در این فیلم با جامه کردی



● سعید مطلبی بر صحنه نظارت دارد . فردین
در جامه محلی کردی روی تخت نشسته است .

صفحه طلایی برای محبوب ترین

اسفندیار منفردزاده بودند بر آن داشت که طی نامه و تلفن اعتراض خود را نسبت باین تصمیم ابراز دارند و علیرغم خواسته آنها همینی بر حذف نامشان از جدول خواستار آن شدند که نامشان همچنان در بین «محبوب ترین»‌ها باقی بماند. شورای رسیدگی بعد از یک نشست دو ساعته باین نتیجه رسید که بهر حال نمیتوان بوزار از همندانی خواست تا در فروردین شرکت نماید و بنابراین نامهای احمد شاملو، فرهاد و منفردزاده از جدول مخصوص حذف گردید و از خوانندگان

عنینی که مایل به شرکت هیباشد خواهش می‌کنیم از این پس باین اسمی رأی ندهند.

● **گوگوش با اختلاف هشتصد رأی و کورش یغمائی با اختلاف یکهزار و پنج رأی از رقبای خود «مهستی» و «عارف» پیشی گرفتند ● حسن شماعی زاده همچنان بعنوان محبوب ترین آهنگساز در صدر قرار دارد وارد لان سرفراز هم بعنوان بهترین شاعر باو پیوست!**

● چاپ نامه اسفندیار منفرد زاده دائز بر حذف اسامی او و مجله را که از طرفداران سرخخت احمد شاملو و فرهاد از دور رفراندوم این عدد بخصوص «احمد شاملو» و



خوانندگان مجله در مورد رفراندوم مانظر می‌دهند

● هر چند که رفراندوم نمی‌آواند تعیین کننده سرنوشت خوانندگان و آهنگسازان و آن‌ها را ایان باشد اما همینقدر که باین‌عدد توجه نموده‌اید باعث خوشحالی است من اقدام تازه شمارا در این‌موردن تائیدی کنم

حسین توکلی (مشهد)

● چون مجله انتخابی می‌شود خوش‌سليقه‌ام و در انتخاب هنرمندان فیز لابد خوش‌سليقه هستم — لقب بهترین را فقط باید بکورش یافم ای بدهید.

منوچهر غیاثی

● من به گوگوش رأی میدهم و بیغامم بایشان اینست که : خانم گوگوش مطمئن باشید همان نظر که «سپاس» بشما تعلق گرفت صفحه طلاقی هم از آن شماست.

میشا ایمانی

● من کورش سعیدی به کورش عزیز هم اسم قشنگ خودم رأی میدهم از خوانندگان زن خانم سیمین غانم ● اول تبریک عرض می‌نمایم به شما و بقیام ملت ایران از بابت سود بزرگی که در نفت با بر اینیان رسیده دوم بکارخوب و مثبت شما انتخاب کردن بهترین‌های سال بدون دخالت دادن رأی خود مجده این واقعاً عالیست. محبوب ترین خواننده زن سال بنظر من کسی است

● انبوه نامه‌های فراوانی که هر هفته در مرور رفراندوم فیلم و نمایندگان و شگفت‌آور است در این نامه‌ها گروهی باصل کارما ایراد گرفته‌اند و گروهی کارم‌مارا پسندیده‌اند. ما برای آنکه علاوه‌نمان این رفراندوم را درجریان کار قرار دهیم تعدادی از آن‌ها را درزیر چاپ می‌کنیم

● شماهم که باز رفراندوم بازی در آورده‌ایم می‌خواهید در مطبوعات رفراندوم دیده‌ایم که خسته‌شده ایم سرتان گرم کار خود تان باشد سینمارا بجسبید و موزیک راول کنید. بگذارید اینها بکار خودشان مشغول باشند.

هر تضییح حقیقت (شیراز)

● شما دوچرخه و دوشاب رایکی می‌کنید، صدای فرهاد و سیمین غانم را با آغازی و فیروزه یکی می‌کنید مگر خواننده مجله‌شما می‌آواند نظر بددهد.

کریم معتقد (آبادان)

● کار خوبی را شروع کرده‌ایده‌نمندان دنیای موسیقی هم سهی دارند و باستی تشویق شوند، اهدای جایزه به آنها می‌تواند یک‌حالت رقابت خوب در میان آن‌ها بوجود آورد. پر وین صوفی (تهران)

● چشم‌انداز زیبا و جذاب و صدای بسیار لطیف و آهنگهای قشنگ و حرکات و کاراکترهای زیبادارد و صحنه دار است و می‌تواند بر نامه‌اش را داغ کند بله کسی نیست جز رامش زیبا و دوست داشتنی و محبوب نسل جوانان بله الله و نوس رامش از همه بهتر است و استحقاق آنرا دارد که اول باشد بهترین مرد خواننده سال عارف بهترین آهنگساز حسن شماعی زاده، بهترین شاعر ابراهیم صهبا فیروزه جعفر پور

● سلام آقا سردمیر
زندگی یعنی غم فو روز نو اندیشه نو
زندگی همچنان آب است آب اگر را کد
بعاند چهره‌اش افسرده خواهد گشت و بسوی گندمی‌گیرد

● آقای سردمیر چنان که گفتم انسان‌هایی
به تنوع احتیاج دارد و اینک در خوانندگان
ماهم تنوع ایجاد شده و خوانندگان بهتری روی
کار آمده‌اند مثل کورش یغمائی پس می‌رأی خود را به کورش عزیزی دهم
شهر ام خسروانی

● سلام صعیفانه هر اقبال گنید خیلی
خوشحال شدم وقتی که دیدم شما با اقدام
بی‌طریق خود می‌خواهید بهترین خواننده
سال را انتخاب کنید امیدوارم که در این عده
نامی از داریوش خواننده نسل جوان بپرید
زیرا اگه جدا حق است که نام ایشان برده شود
من رأی خود را به داریوش می‌دهم و از عیان
بهترین خواننده زن خانم عهدیه را انتخاب می‌کنم
او سیمیک خوشابه نژاد

خوانندگان ایران

اعتراض دیگر

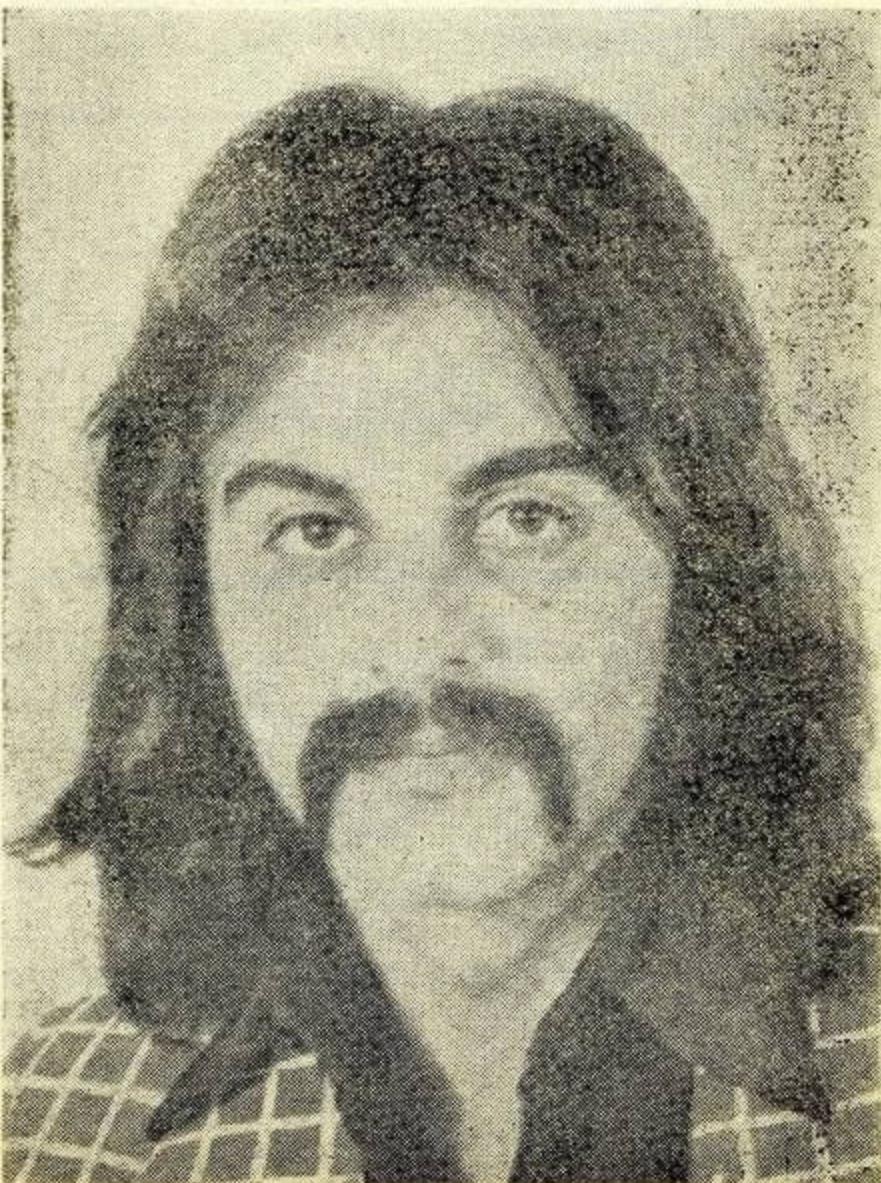
این تصمیم شورا را حمل بر خصوصیت نسبت به «کورش یغمائی»، دانسته‌اند. در پاسخ این عده از دوستان متذکر می‌شوند مسئله‌ی خصوصیت و یا بنا بر قول دستای از دوستان «پارتی بازی» بهیچ عنوان درمیان نیست و شورای بررسی با بی‌نظری کامل بیکایک نامه‌های رسیده رسیدگی می‌کند و برای آن عده از کسانیکه بکارها ایجاد گرفته‌اند میتوانند طی تعیین وقت وقت قبلی برای ملاحظه تعدادی از نامه‌ها که در پوشه مخصوص باشند شده است بدفتر مجله تشریف بیاورند.

استقبال

● استقبال از رفراندوم

● در شماره قبلاً خاطرنشان کردیم که در میان نامه‌های کثیری که بدفتر مجله رسیده بود شورای رسیدگی به نامه‌ها، به تعدادی نامه برخورد کرد که کلاً نام «کورش یغمائی» را بعنوان محبوترین خواننده مرد ذکر کرده بودند و بعد ازیک بررسی با این نتیجه رسیدگی این نامه‌های از جدول خارج سازد دلیل اصلی بخطاطر شباخت زیاد دستخط نویسنده‌گان آن بود. به حال با انتشار شماره قبلاً بار دیگرسیل اعتراض بوسیله نامه‌و تلفن بدفتر مجله سرازیر شد این عده که خود را از طرف فداران سرخ ساخت «کورش یغمائی» معرفی کردند

کورش یغمائی



محبوترین‌ها

● در میان نامه‌های رسیده تا آخر روز یکشنبه بیش از همه نام «کورش یغمائی» بچشم می‌خورد. «یغمائی» با آهنگ «گلیخ» محبو بیست بسیار بدست آورده صفحه اش جزو پرفروش‌ترین صفحات روز درآمد. اختلاف آراء «کورش یغمائی» با عارف که در هفته گذشته در دیگر اول قرارداد است بیش از یکهزار و پنج‌رای می‌باشد که این موضوع در طی این یکماه بیسابقه بوده است. «گوگوش» که همیشه جزو پر طرفدارترین خوانندگان روز بوده است با اختلاف هشت‌صد رأی جایگزین «مهستی» شد. و درمیان

«محبوترین»‌های سال از طرف خوانندگان و فادر شهرستانی و تهرانی در طی یکماه اخیر پس از شروع رفراندوم بحدی است که حتی کار رسیدگی به‌سایه نامه‌هار امتحل ساخته است. بدون تردید رسیدگی به این نامه‌ها و ثبت کردن نام این عده از هنرمندان در دفتر مخصوص کاری است بسیار مشکل. درمیان این نامه‌ها عده‌ای از نویسنده‌گان آن انتقاداتی نیز کرده‌اند و ضمن انتقادات خود راهنمای مانیز بوده‌اند که متقابلاً از همه آنها تشکر می‌کنیم.

یک توضیح

● رفراندوم فیلم و هنر در مورد انتخاب بهترین خواننده آهنگساز و ترانه‌ساز این سرا که مدتی است آغاز گردیده است، اینکه وارد مراحل تازه‌ای می‌گردد. تردید نیست که گروهی از فالین کاردنیای موزیک خود را از این جریانات وحوادث کنار می‌کشند و اظهار علاقه‌ی اینها می‌کنند که چون بکار خودشان سرگرم هستند و بخاطر نفس کار در این زمینه فعالیت دارند جه بهتر که نامشان در این میان برده نشود و ضمن اظهار تشکر از خوانندگان مجله، خواسته‌اند که نامشان را از گروه کاندیدهای حذف کنیم بهمینجهت ما از این هفته، بنا بر خواست تعدادی از فالین موزیک نام آنها را از جدول دارندگان آراء حذف خواهیم کرد و از خوانندگان عزیز مجله نیز خواهشمندیم محبت نموده و از ارسال رأی برای گروهی که در زیر نامشان آورده می‌شود خودداری نماییم.

● این گروه فعلاً عبارتند از اسفندیار منفردزاده «آهنگساز، فرهاد خواننده» احمد شاملو، شهیار قنبری - ایرج جنتی عطایی (ترانه سرا)

در ضمن نامه‌ای از شهیار قنبری و ایرج جنتی عطایی در این زمینه بدست مارسید که در صفحات بعد متن آن جا پمی‌شود.

● آهنگسازان «حسن شماعی زاده» که هفته قبل نیز آراء بیشتری داشت در این هفته نیز همچنان بعنوان محبوترین «آهنگساز» انتخاب گردید.

● در میان «ترانه‌سر ایان» بیش از همه نام «احمد شاملو» و شهیار قنبری بچشم می‌خورد که بعلت آنکه از این پس نام آنها حذف خواهد شد. «اردلان سرفراز» که بعد از آنها آراء بیشتری داشت در این هفته بعنوان «محبوترین» ترانه‌سرا انتخاب نمی‌شود.

● بقیه در صفحه ۴۲

حسن شماعی زاده



بطوریکه شنیده ایم قرار است در
لابلای این فعالیت‌ها خود نیز
گهگاه بکار گردنی نمایشاتی دست
بزنند. از آنجمله نمایشنامه «پل-
پولن» میباشد که رشیدی ضمن
کار گردنی به مراد فرزانه تائیدی
در آن بازی خواهد کرد.

مهرماه، تلویزیون
آموزشی

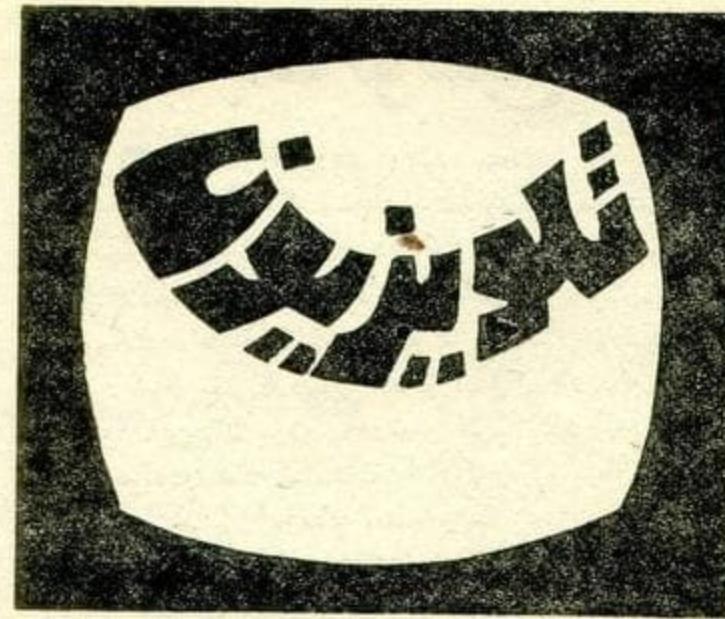
● تلویزیون آموزشی که قبلا
مستقل فعالیت داشت از این پس
زیر نظر سازمان رادیوتلویزیون
ملی ایران به کار خود ادامه خواهد

برای تنظیم آن طرح ریزی میکردم
و برای پرسنالهای داستان مجبور
بودم از وجود یک عدد جوان وارد
به تکنیک بازیگری استفاده کنم
لذا در دانشکده‌های مختلف جستجو
و عده‌ای را انتخاب کردم و در
کلاسهای بازیگری و کار گردنی
که اداره کل آموزش هنری ترتیب
داده بود این عده مشغول فعالیت
شدند و چند نمایشنامه بر روی صحنه
آوردیم سپس این فکر را با سازمان
رادیو تلویزیون ملی ایران درمیان

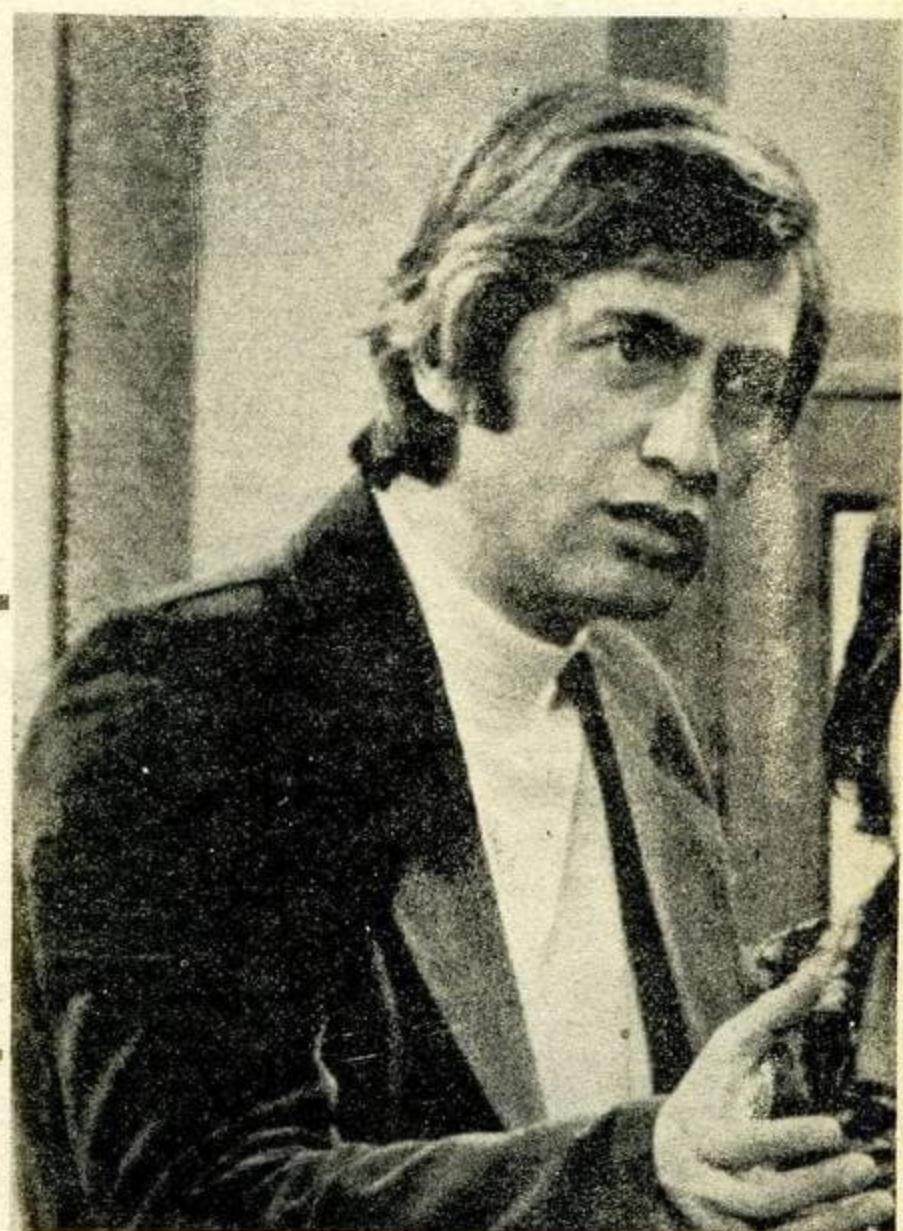
اخبار کوچه

داود رشیدی و کار گردنی

● داود رشیدی بازیگر
مستعد با قدرت تئاتر و سینما مدتی
است که با سازمان رادیوتلویزیون
ملی ایران همکاری می‌کند. وی
مسئول واحد نمایش تلویزیون
ملی است و در مدت زمان کوتاهی
که در این سمت فعالیت میکند
توانسته است کارهای مشتبه در
زمینه تئاترهای ایرانی و خارجی
و همچنین سریالها انجام دهد.



شنیده میشد که «جمشید شاه محمدی»
تهیه کننده و کار گردن آن بعل
مخالف از ادامه همکاری با تلویزیون
خود داری کرده است به مین علت
در این هفته بسراغ وی رفتیم تا
علت اصلی را جویا شویم.
در ددل «شاه محمدی» چنان بود
که هارا بر آن داشت تایگ مطلب
کوتاه را به یک گفتگوی نسبتاً
طولانی تغییر دهیم. «شاه محمدی»
تحصیلات خود را در رشته بازیگری
و کار گردنی در آکادمی «کارنگی



شاه محمدی:

من بخاطر پول، خود

گذاشتم و آقای فریدون رهنما که
در آن موقع سر پرستی شورای
برنامه‌های تئاتر را بعده داشتند
از این فکر استقبال کرد و بعد از
دیدن دو تمرین بنا اجازه داده شد
تسریال «پژواک» را ضبط کنیم.
گروهی که ما تشکیل داده بودیم
بخاطر هیجان و نفس کار بدون چشم
داشت مالی کارش را شروع کرد.
● ممکن است منظور قات را
دقیق تر بگوئید؟
— عده‌ای که فعالیتشان را با

حال، نیویورک زیر نظر «لی استرو
اسبرگ»، بپایان رسانده و مدت ۴
سال است که داین زمینه در ایران
فعالیت دارد.

● بچه علت سریال «پژواک»
ادامه پیدا نکرد؟

— چهار سال قبل که از امریکا
با این آدمد فکر و ذکر آن بود
که زندگی دانشجویان و درگیریهای
آنها با محیط و اجتماع اطراف
خودشان را پایه و اساس یک سریال
تلویزیونی نمایم و چهار سال تمام

جمشید شاه محمدی

تهیه کننده و کار گردن سریال «پژواک»

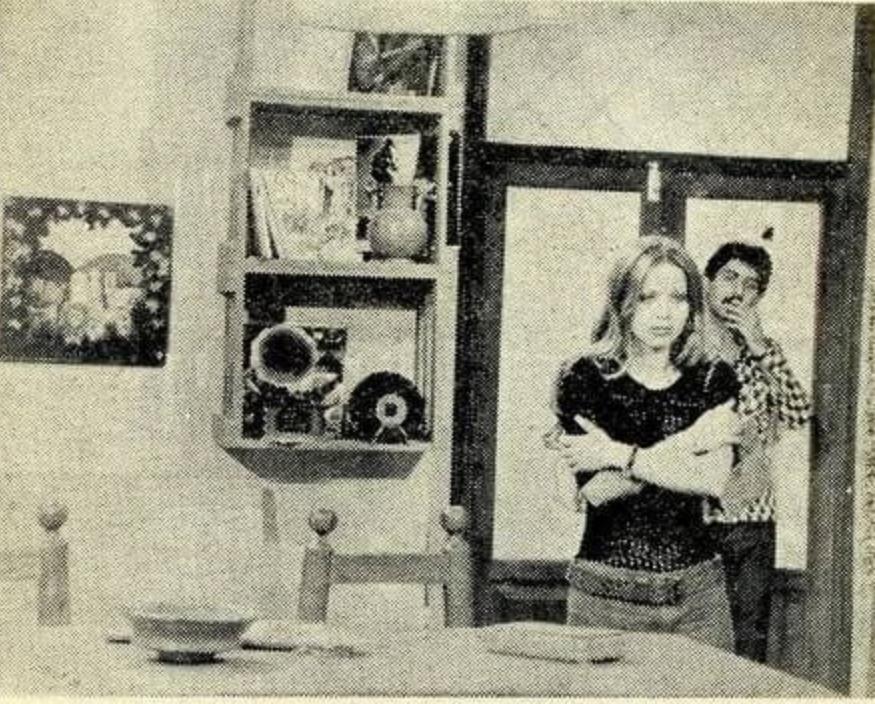
● «پژواک» یکی از سریالهای پخش سیزدهم برنامه نمایش مجدد
آن ادامه پیدا نکرده و گریخته
پر طرفدار تلویزیون بود که پس از



میکنم موقعیتی نیز بدست آید تا بتوانم برای بیان خواسته‌هایم بار دیگر با تلویزیون همکاری داشته باشم.

● در مورد انتقاداتی که از «پژواک» میشد؛ بدون شک کار شما دارای نوافصی بوده. بنابراین نباید این را حمل بر بی - مهری عده‌ای بکنید.

دارای ایدئولوژی خاص میباشد و نمیتواند سفارش کاری را پذیرد و متأسفانه این امکان برای من کم است. فلان کار گردان اول نمایشname «انتظار گودو» و بعداز آن «حسن کچل» را کار گردانی میکند و بعد همین کار گردان را در یک فیلم ایرانی به نقش یک راننده و در فیلم دیگر به نقش یک «دللاک» می‌بینم



● فرزانه تأییدی و علی اوحدی در سومین قسمت پژواک

- گروه ها گروه جوانی بود و در تمام دنیای گروههای جوان را تقویت میکنند تا کارشان بهتر شود در ظاهر سعی میشد که ما نمیخواهم بازی این نقشها را نفی کنم ولی لاقل این شخص با یادگیری و جوشی از خود نشان میداد اما می‌بینیم که هیچ کار مثبتی در فیلم نکرد من اگر از گرسنگی بمیرم بخطاطر یول هر گز خودم را به لجن نمیکشم. واژ آنجاکه هنر واقعی را میتوان از راه تئاتر و بخصوص تلویزیون بمردم عرضه کرد بکار تئاتریم ادامه خواهم داد و آرزو بقیه در صفحه ۴۷

ساختن سریالی است برای تلویزیون ملی ایران این سریال در دو دور بصورت فیلم تهیه میشود و از نام هنر پیشگان آن هیچ گونه اطلاعی در دست نیست.

● باتلاق

● از جمله نمایشات جالبی که در مهر ماه از تلویزیون ملی ایران پخش خواهد شد «باتلاق» میباشد که یک نمایش ایرانی است در حال و هوای تازه. نویسنده آن «هوشناک پاکروان» است که خود تهیه کننده و کارگردان هنری و فنی آن میباشد. اکبر زنجانپور، آذر فخر و اسماعیل شنکله بازیگران اصلی «باتلاق» میباشند.

● خسر و سینما

● «خسر و سینما» کارگردانی که در محافل هنری روی او حساب میشود، هم اکنون دست اندر کار

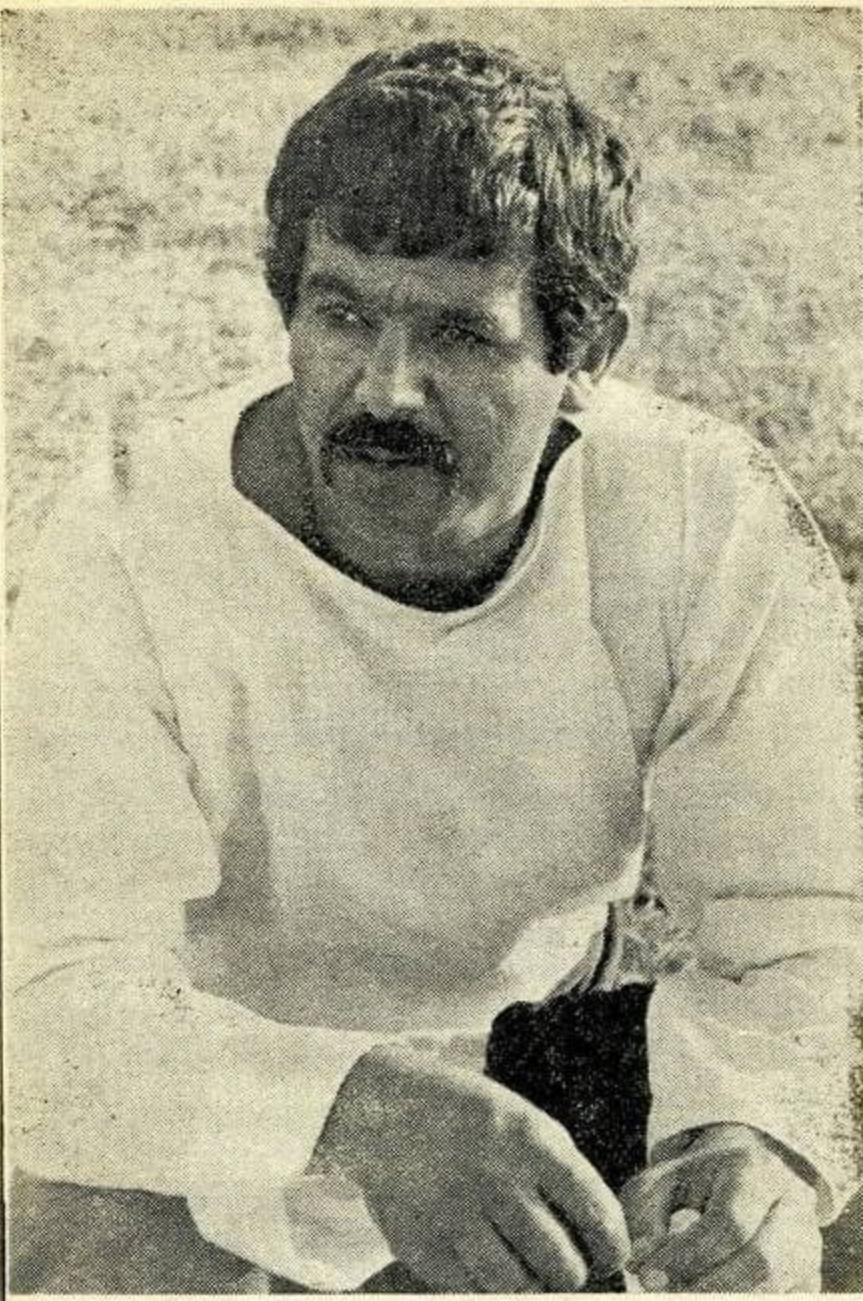
«پژواک» شروع کردن همگی از دانشجویان دانشکده‌های مختلف بودند و هیچ گونه احتیاج مادی نیز نداشتند آنها بخطاطر عشق و علاقه‌ای که باین کار داشتند همکاریشان را با من شروع کردن و هدف اصلی من از تهیه سریال «پژواک» تنها یک سرگرمی نبود بلکه هدف یک نوع آموزش نیز بود، یعنی نمیخواستیم تماشاجی صرف‌آ بخاطر سرگرمی این سریال را ببینید و با وجود آنکه سیزده برنامه دوم

م رابه لجن نمی کشم!

نیز مورد موافقت قرار گرفته بود صرفاً بدلائی که در بالا گفته همکاری خودم را قطع کردم.

● تصمیم ندارید بطریق دیگری با تلویزیون همکاری داشته باشید؟

- فکر میکنم که کار گردانی یک برنامه، اعضاء یک قرارداد ساخته‌مانی نیستند من بعنوان کار گردان و تهیه کننده یک برنامه هایلم فکر و سبک کار مخصوص بخودم پیاده شود زیرا در تمام دنیا هر کار گردانی نیست مامجوب شدیم یک مقدار از



منوچهر احمدی

و یک جهش دیگر

منوچهر احمدی در نقش اول فیلمی

بکار گردانی محسن تقوا ای ظاهر می شود.

موردهمایت قرار دارد عواملی که
مر بوط به ارزش های کار سینمایی و
امتیازات اخلاقی او می باشد.

امیر نادری فیلمساز دیگر
موج نو که با تنگنا مهر برتری بن
شناست از سینمای خود زد و با
تکسیر در دیف فیلمسازان غول
درآمده گفته است که در فیلم
آینده اش از منوچهر احمدی استفاده
خواهد کرد.

و اینهم یک جهش دیگر که
آخرین هم خواهد بود.

باروالی که منوچهر احمدی
پیش گرفته و با کارهای خوبی که از
نظر سینما گران ارائه داده هر روز
گامی بزرگتر و مؤثر تر برای رسیدن
بر می دارد. رسیدن به اوج، او جی
که بن گزیده بودن است، بن گزیده
از جانب مردم بعنوان هنرمندی
محبوب است که منوچهر احمدی این چنین

در هدف متعالی خود که ساختن فیلمی
ارزende است حل میکند و با سلاح
تفاهم، اعتقاد و علاوه همه مشکلات
رامی رانند.

قصه خیابان در از علاوه بر اینکه
اولین تجربه سینمایی محسن تقوا ای
است، جهش دیگری است برای
منوچهر احمدی .. احمدی بکمک
امتیازات چهره، بازی نرم و گیرا
ویاری بسیاری از سینما گران موج
نوی ایران تو انته است در زمانی
فرشده به یک گسترده گی این چنین
ارزشمند است یا بد و چندان دور
نیست زمانی که در صفحات همین
مجله او را بعنوان یک هنر پیشه
درجه اول معرفی کنیم:

.... از سینما گران موج نو
گفتیم، احمدی سخت موردهمایت
آنهاست و این شناسی نیست تصادفی
هم نیست، عواملی منطقی در چریان
است که منوچهر احمدی این چنین

فیلم «رهائی» (بنده جایزه اول
فستیوالهای سانفرانسیسکو و نین) در
دستیار بنادرش ناصر بوده و نیز
در فیلم گنج دستیار ابراهیم -
گلستان . محسن تقوا ای از این
رهگذار بسیار آموخته و آندوخته
و حالا می خواهد اندوخته هایش را
بکار گیرد، می خواهد علمش را به
پنهان عمل بکشاند، می خواهد فیلم

بسازد، فیلمی با نام قصه خیابان
در از که سناریوی آن را بر اساس
قصه ای از محمد حسین پولادخان
نوشت و نقش اول آن را منوچهر احمدی
بازی خواهد کرد.

فیلم مذکور در بندر لشکه
ساخته می شود .. راه خیلی دور است
ورفت و آمد به آنجامشکل و مشکلت
ماندن است در بندر لشکه و کار کردن
با آن هوای گرم و امکانات محدود.
حالا باید دید چر ام محسن تقوا ای
بندر لشکه را انتخاب کرده، او

به موقعیت های جغرافیائی و طبیعی
آنجا کاملاً آشناست و آنجارا بهترین
آتمسفر برای پیاده کردن قصه
تشخیص داده. و باین ترتیب است
که سازندگان فیلم قصه خیابان
در از همه مشکلات و ناراحتی ها را

منوچهر احمدی بقول معروف
روی غلطک افتاده و دارد بسرعت
به راهی می رود که در انتهای
سکوی شایستگی است وجا، جای
او دارد با جهش های پی گیر و
مداوم بجایی می رسد که میباشد
و دارد با بازی نقش های خوب در
فیلم های خوب پرستیزی کسب
می کند که لایق آنست.

خرس را در یک نمایش
خصوصی دیدیم، فیلم خوب بیست و
قابل بحث که حرفش باشد بوقت
نمایش، اما غرض اینکه منوچهر
احمدی در این فیلم نقش مؤثری
دارد و بازی گیر ای ارائه داده و
باین ترتیب حقش بود که نقش اول
صدای صحرا را بازی کند.

گویا در صدای صحرا بازی
احمدی بهره بری «نادر ابراهیمی»
حساسیت خودش عالی بوده ...
نم، گیر او مسلط.

و حالا یک فیلم دیگر، قصه
خیابان در از، قطعاً خبرش را در
فیلم هنر خوانده اید.
حسن تقوا ای در جریان
ساختن فیلم های آرامش در حضور
دیگران، «صادق کرده» نفرین و



سینمای ۷۲

سال دوم - شماره سوم

در این شماره
میخوانید:

- فلاش
- کارگردانی فیلم
- شمایل های زنده
- سام پکین پا
- سینمای ایکس

- پرونده بیلی وايلدر
- تحلیل يك فیلم

باهمکاری:

جهشیدارهیان - جهشیداکرمی
رضاسهرا بی - ایرج صابری
حسن مرتضوی و جهانبخش نورانی



میکند از من میخواهد که برهنه
شوم».

«باربارا بوشه» مقیم سان-
فرانسیسکو است و پدرش یکی از
عکاسان مشهور امریکائی میباشد.
وی هم اکنون مشغول بازی در فیلمی
از «هنری سیلواء» است که ارزندگی
«مافیا» ساخته میشود.



روی جلد

رسانی در تلویزیون

● «روبرتو روسلینی»
کارگردان ۷۳ ساله ایتالیایی بار
دیگر به تلویزیون بر میگردد.
روسلینی اخیراً فیلمبرداری فیلم
تازه‌ای را برای تلویزیون ایتالیا
شروع کرده است، بنام *Cartesi 10*
که در آن اگو کاردآ- و یاک‌ستاره
بلغارستانی شرکت دارند.

ستاره‌ئی از یک نسل تازه

کارن بلاک ستاره‌ئی که در
ایران وی را با فیلم «بنج قطعه
آسان» شناختیم، بازیگری از
نسل تازه است که در جنده‌الا آخر
سینمای آمریکا از هم‌وای
قاچه‌ئی آکنده‌اند.

«بنج قطعه آسان» ترجمه
اولین فیلم «کارن» بود، ولی
مهترین فیلم او نبود این عنوان
را شایسته‌تر است به فیلمی که
که بزودی ازوی خواهیم دید،
بیخیشم-فیلمی به اسم «بلوغ جوانی»
که کارن در آن با «ریچارد بندجامون»
همبازی است (در این فیلم ازوی
با عنوان «عیمون» یاد میشود!).

اصل داستان فیلم که دار نست
عنوان «آنرا بر اساس فیلم‌نامه‌ئی از
خودش کارگردانی کرده است باز
نایزندگی مردی است که ارضی
جنی را بیشتر از طرق استهنا
می‌جوید تا از طریق همبستگی با
جنس مخالف که این داستان معلوم
نیست عیناً در فیلم منعکش شده باشد
فیلم آینده کارن بلاک «ناجور»
نام خواهد داشت که وی در آن
همبازی «را بر تو دووال» (شهرت
یافته از فیلم پدر خوازنه) است.

باربارا بوشه: ۳۰ فیلم خجالت‌آور!

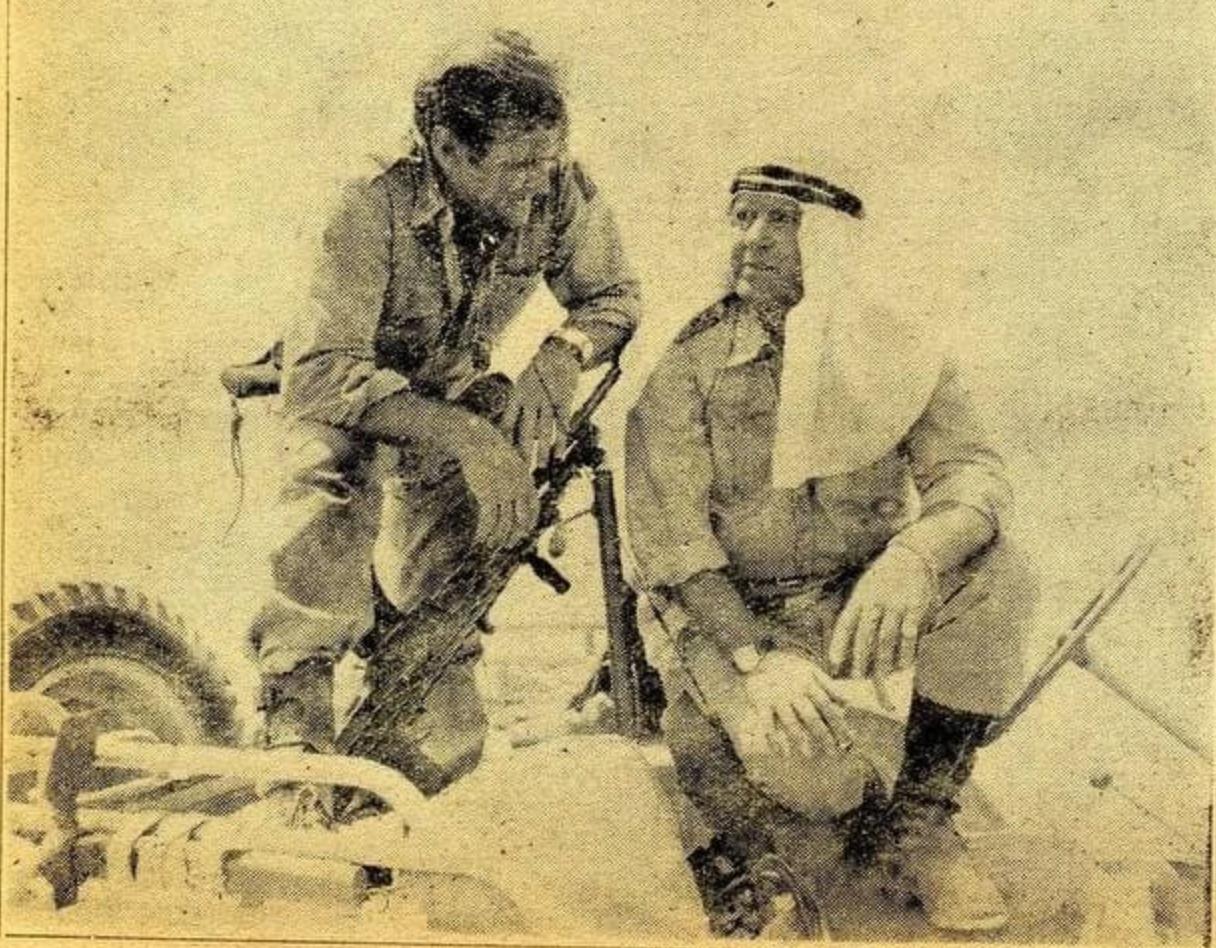
● ۲۷ سال سن دارد، ۵۰ کیلو وزن و یک مترا و هفتاد سانت
قد. این مشخصات زنی است زیبا
و دوست‌داشتنی بنام «باربارا بوشه» که
سه‌سال است در روزنامه‌گی می‌کند.
«بوشه» میگوید: «تا کنون سی فیلم
 مختلف بازی کرده‌ام که از تکرار
نامشان شرمند ارم و خجالت میکشم
برای آنکه هر کس بمن پیشنهادی

نهصد

در پاریس، هم‌اکنون مقدمات تهیه
فیلم جدیدش را با نام «نهصد» فراهم
می‌سازد. این فیلم طبق سناریوی ای
که آماده شده است ۶ ساعته خواهد
کارگردان فیلم «آخرین تانکو
بر ناردن و بر تولوچی» بود (سه قسمت دو ساعته).

این دیگه چه جور جنگیه؟

سینمای تجاری ایتالیا که هر زمان خود را تسلیم و در بند یک‌موج تازه می‌یابد پس از آجر به سمعتی
فیلمهای تاریخی، و پس از آن البته آجر به غوغا برانگیز و سترنهای اسباگتی - اینک دل به آجر به کمدیهای
جنگی سپرده است، که این احتمالاً تأثیری است که سینمای ایتالیا از قبیله مثل «مش» گرفته است
(سر جنجه همه آجر به هی سینمایی‌گران ایتالیائی، زانها به فیلمهای موفق خارجی بوده
است).
نموده‌ئی از این دست فیلمهای همین یکماده پیش دیده فیلمی از سر جو کور بوچی به اسم «ماروجه
به جنگ!» و نو نه خیلی بهتری حلال در راه است فیلمی به‌اسم «این دیگه چه جور جنگیه؟» که صرف‌نظر از ذوق
ایتالیائی سرمایه امنیکائی راهم پشت‌وانه خوددارد.
فینهای «دو جو ته ساری» ساخته است که سوابق خوبی در زمینه ساختن کمدیهای هجو آمیزدارد (مثلاً
وسترن لکخال و زوکر) و بازیگران آن مطابق معمول اژدهادهایی هستند.
نقشهای اصلی را راداستایگر رادتیلور: روسانا اسکیافینو و تری توئاس بازی میکنند تصویر
استایگر و تیلور را در نهایت از فیلم نشان میدهد.



بازگشت ماریا کالاس

«ماریا کالاس» بعد از مدت‌ها دوری از دنیای موزیک بار دیگر خوانندگی روی می‌آورد. «کالاس» که ۸ سال است خوانندگی را کنار گذاشته است در سپتامبر آینده بنامه‌هایی در لندن، زاپن، امریکا، کانادا، استرالیا، اجرا خواهد کرد.

فیلم تازه‌ی کوبریک «باری لیندون»

استانی کوبریک در قلم

روهای گوناگون و متنوع دست به تجربه زده است. راههای افتخار (مطالعه‌ای در جنگ جهانی اول)، دکتر استرنج لاو (یک کمدی سیاه درباره حوادث بعداز جنگ‌گاه اتمی احتمالی) لویتا، او دیسه فضائی آینده‌نگر، و فیلم جنجال انگیز تازه‌اش بنام «پرتفعال کوکی» نهونه هائی از زنگار نگی کاریں سینمایی اوست.

وحالا کوبریک ۲۰۰ سال به

عقب بازگشته است تا نوولی را که تا کنی در ۱۸۴۶ نوشته و بنندگی جامعه‌ی قرن هیجدهمی پردازد، بفیلم درآورد. این داستان «باری لیندون» نام دارد. البته این بهترین

کارتاکری نیست. باری لیندون یک شالارستان ایرلندی است که بعد از یک دولتی با انگلستان فراد می‌کند، به ارشش پرسنی پیو ندد. باریک بیوه ثروتمند ازدواج می‌کند، و سرانجام در زندان فلیت دارفانمی را وداع می‌گوید. نقش باری در ایان اونیل بعده‌دار دوزنی که با اوروسی می‌کند. ماریزا برنسون می‌باشد. حتماً بازی خوب اور ادره کاباره بیاددارید.

آرزوی جرالدین چاپلین برآورده می‌شود؟

● جرالدین چاپلین همیشه آرزوی قلبی اش این بود که در یکی از فیلم‌های پدرش نقش اول را بازی کند.

هشت ساله که بود، در «لایم لایت» و در «سلطان نیویورک» نقشهای کوتاهی را ایفا کرد. بعد در «کنتسی از هنک کنگ» با هارالون براندو رقصید. امید جرالدین بفیلم تازه‌ای دسته‌شده است که پدرش زیرعنوان «عجب غریب» می‌سازد. این فیلم درباره‌ی دانشمندی است که دختری را با بالهای پرنده سان از دست مردمی که سعی می‌کنند او را باخته مقاصد تجاری استشمار کنند، در می‌آورد.

مزدیک اسکار

● انگار بردن یک جایزه اسکار باخاطر بالا بردن دستمزد ارزش زیادی دارد. وقتی لیز امینی نخستین جایزه اسکار را می‌المسال برای «کاباره» دربود، مزدش برای ظاهر شدن در کلوب شبانه‌ی لاس وگاس از ۲۵۰۰۰ لیره به ۴۰۰۰۰ لیره در هفته رسیده است و اجرت جوئل گری (برندۀ جایزه اسکار بعنوان بهترین بازیگر نقش دوم) از ۸۰۰۰ لیره به ۱۴۰۰۰ لیره افزایش یافته است.

پلیس خنده‌رو

والتر ماتائو، صفحه‌ایگر ان «پلیس خنده‌رو» راهداشت می‌کند بروس درنه بازی اصلی اوست.

باید از فلینی تشكر کرد



● «چیچواینگر اسیما» بعد از عده‌ها دوری از سینما، بخاطر بسفری شدن در منزل باریک فلینی کارش را آشاز کرد فدریکو فلینی در ساخته جدیدش «آمارک گورد» نقش کوتاهی را با «حواله» کرد. این نقش باریک را با «جهیجو» بحدی خوشحال شد که بیکی از خبر نگاران اظهار داشت «من احساس می‌کنم شخصیت قابل بخشی شده‌ام و باخاطر این موقعیت باید از فلینی تشكر کنم».

«بیتس» در قالب «باتلی»

● «بن باتلی» نقشی که آلن بیتس آنرا ایارها بر صحنه‌های نیویورک و لندن بازی کرده است: سرانجام بر پرده سینما ظهور می‌کند، بیتس برای بازی تھاتری این نقش یکباره‌جازه «توفی» گرفته است. «نکته جالب درباره این فیلم آنکه نخستین فیلم «مارولد بیتنر» در مقام کارگردان است.

بیتنر که صاحب سوابق درخشان تھاتری است و نیز نامی آشنا در همکاری با جوزف لوزی (به عنوان سناریست) دارد، «باتلی» را قبل از نکته‌های لندن کارگردانی کرده است.

فیلم تازه‌جوئیسن

نورمن جوئیسن مقدمات ساختن فیلم آینده خود را فراهم می‌آورد. این فیلم، «زندگی اردونیکات» قهرمان جنگ می‌پردازد.

از جوئیسن اینکه دو فیلم آماده نمایش است: «عیسی مسیح فوق استاره» و «بیلی دوکلاه» (باش کت گریکوری پاک).



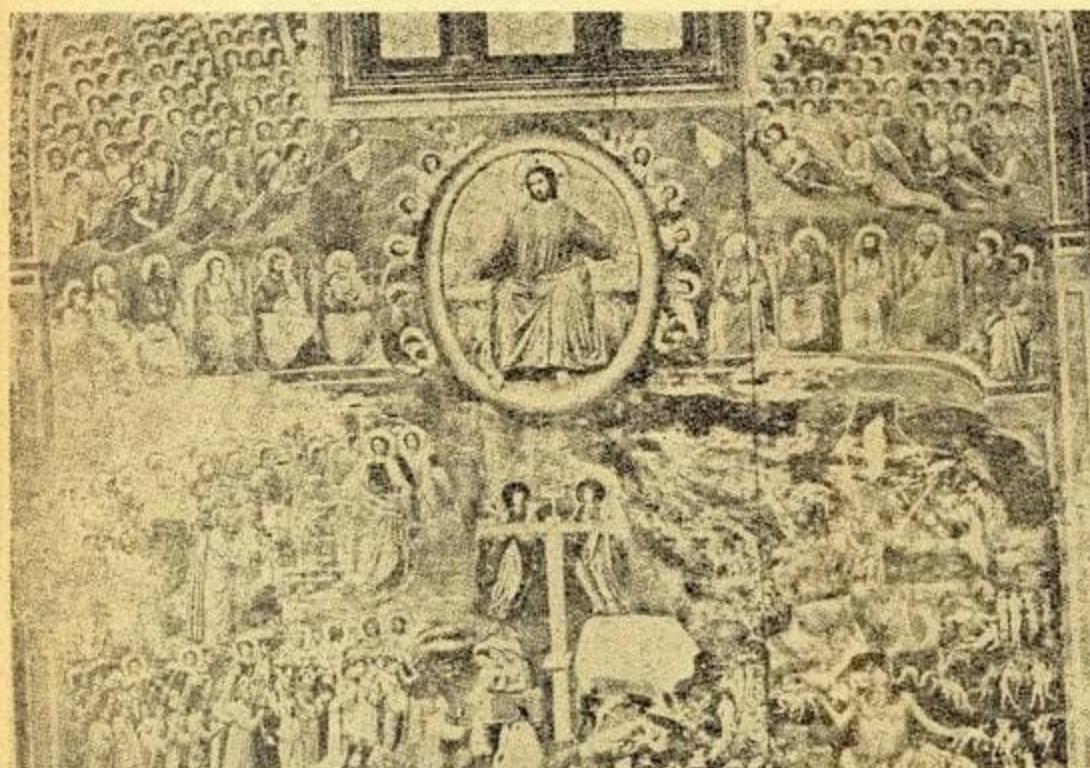
شمايل‌های زندگانی

در سينما

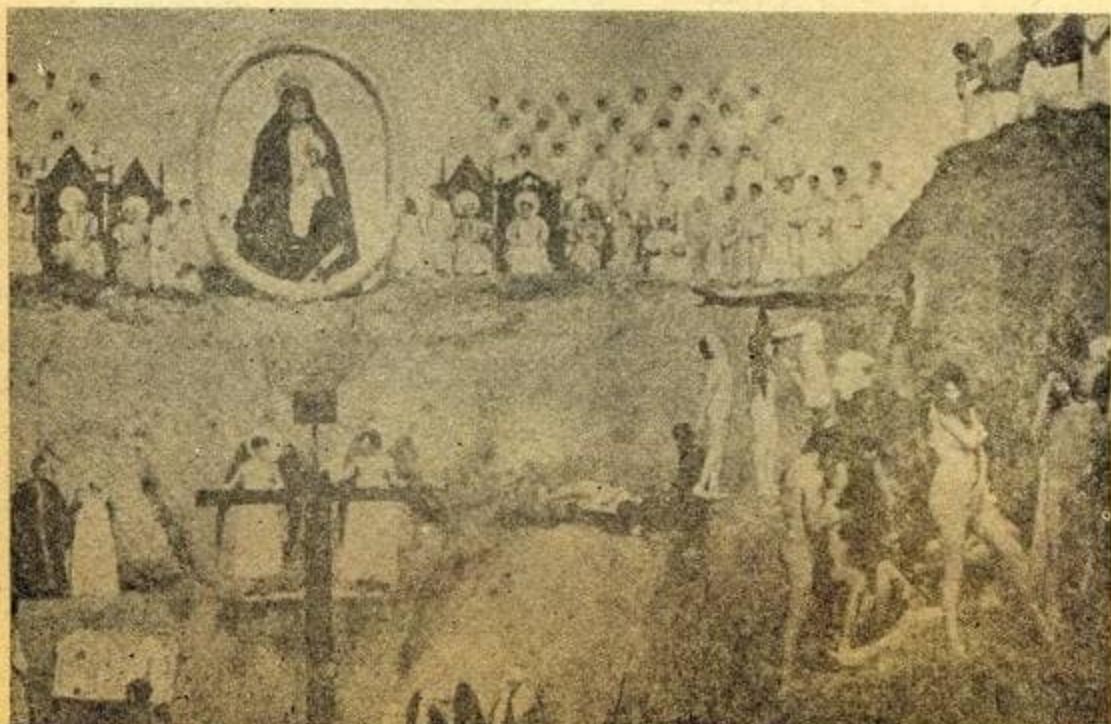
گوردون رايد (کانتی ننتال)

● سریک چوبان (جیوتو) که پازولینی
بنحوی افسون‌گشته در «دکامرون» به آن
جان می‌بخشد

● «روزمحشر» جیوتو در نمازخانه‌ی اسکرووگنی، پادونا.



● تصویری از «دکامرون» که در آن تأثیر «روزمحشر»، جیوتو در نمازخانه‌ی اسکرووگنی، پادونا، به روشنی دیده می‌شود.



● شمايل مریم باکره از تابلو «اعلام»
اثر «اسپینلو آرتینو» شباخت آن با مادر
نجیب مسیح در سکانهای او لیه «انجیل
متی» آشکار است

یك نقاش آموژش دیده، به نگاه مری
آوردن بفیلم‌سازی تاحد زیادی از برداشتها يش
راجع به درام، تعادل و تقاض بصری و غیره
استفاده‌ی کند؛ ولی همیشه معلوم نیست که
تأثیر آثار نقاشی بر آدمهای جوانی که احتمالاً
در یك مدیوم کاملاً متفاوت کار می‌کنند، و تجلی
آن در ساخته‌هایشان، تاچه‌حداست.

شاهد عثال آرابال است که اعتراض
می‌کند سخت مر هون هیرو فی موس، بوش، بروگل
و نقاش سور را لیست بلژیکی، ماتریته است.
شکفت آور نیست که با کابوسهای جنگ
داخلی اسپانیا بعنوان پس زمینه‌ی کودکی اش،
به مجموعه‌ی نفیس نقاشی‌های بوش تعلق
خاطر پیدا کند.

«روی‌امیز باهفت‌گناه کبیره»، «باخ لذات
دنیوی»، «واگن علوه»، «ریختند مسیح»
«عملیات، خصوصی سنتگار» و «رسوسی سن
آنونی» بدون شک باعث نخستین تأثیر
پذیری‌های این نمایشنامه نویس سور را لیست
شدند، و او با چنین بهره‌ای از نقاشی، «زنده
باد مرگ» را ساخت و به مرصد سینما کشانده
شد.

سیزده سال پیش که پازولینی اولین فیلم
خود «آکاتون» Accattone را ساخت،
روشن بود که چشم‌های یك نقاش را درد.
با «انجیل متی» پازولینی بسوی سنت‌های
کلاسیک نقاشی ایتالیائی متعال شد — پدرش
کارمند دولت بود و شغلش ایجاد میکرد تا
فرزندش را در ایتالیا بگرداند بدین جایت او
این سنت‌هارا فراگرفت.

پازولینی با «انجیل متی» و «دکامرون» نه
تنها داستان قدس را باز باز نقاشان ترجمه
Trecento به تصویر در آورده است (مثل آنها
مدلهای ایتالیائی را بکار گرفته و کاراکترهارا
در ابر زمینه‌های ایتالیا قرار داده است)
بلکه در فیلم دوم، زندگی عame را در
شخصیت‌های مبهم تاریخی دعیده است.

بقیه در صفحه ۶۴

آنرا بعنوان یک کار فوق العاده دست کم از نظر تجارتی، پذیراشوند. به ندرت چنین اصلی درجهٔ عکس عمل می‌کند. یک کارگردان ناتوان و نالایق احتمالاً نمی‌تواند لطمه‌ئی به عناصر عالی سازنده یک فیلم بنزند، حتی اگر یک سناریوئی استثنائی هم در دست داشته باشد.

وقتی هنرمندانهای تصمیم گرفت ورسیون تازه بن‌هور را بسازد، بهترین مردرا برای کارگردانی آن برگزید، ویلیام والر. استودیو برای گرانترین فیلم‌ش سرمایه‌گذاری می‌کرد، واز این نظر کاملاً لازم بود که بهترین کارگردان راهم در اختیارداشته باشد، چرا که ریسک‌مالی کار چنان بود که اگر فیلم از بازگرداندن هزینه تهیه عاجز می‌ماند به راحتی می‌توانست استودیو را به ورطه ورشکستی سوق دهد و ایلرپول فوق العاده زیادی گرفت، امداد عوض «بن‌هور» هم بیش از چهل میلیون دلار فروش کرد.

گرچه بمنظور میرسد که روزهای فیلم‌های «ساخت استودیو» سپری شده باشد، اما هنوز هم گاه گداری امتیاز فیلم کردن یک نمایشنامه موفق برآورده یا یک نوول در دست انتشار، از جانب کمپانیهای بزرگ فیلم‌سازی خریده می‌شود.

نخستین مسأله‌ای که پس از خریدن امتیاز مطرح می‌شود،



جان فرانکن هیمر

کارهنجی خود را بعنوان یک بازیگر آغاز کرد. بروودی بکارگردانی نمایشنامه‌ای زنده‌کلوب یونیورسیتی برداخت و پس از این بخت کارگردانی سری‌الهایی مثل «شما آن جاهستید» و «خطر» را یافت اینکه مقامی ثبتی شده به عنوان یک سازنده فیلم‌های بلند موفق دارد از او فیلم‌های مشخص استیلزه‌ای مثل «کاندیدای منجوری» و «دومی‌ها» را دیده‌ایم.

اینست که فیلم را چه کسی کارگردانی خواهد کرد. استودیو در چنین مواردی، همواره سرمایه‌گذاری غالباً نجومی و فوق تصور خود را از طریق استخدام یک کارگردان لایق و ورزیده بیمه می‌کند.

زمانیکه کمپانی میریش به فیلم کردن «هاوای» نوول معروف «جیمز آ. میچنر» علاقه نشان داد، نوول میچنر را برای فرد زینه‌من فرستاد، با درک این مطلب که اگر وی آنرا بسند و باختن فیلم تعامل یابد، حقوق فیلم کردن آن را از نویسنده اش خریداری کند. زینه‌من با کارگردانی و تهیه فیلم موافقت کرد و کمپانی میریش ۹۵٪ هزار دلار برای خرید امتیاز نوول پرداخت. البته بعداً زینه‌من به توافق نهائی با کمپانی نرسید، و مأموریت ساختن فیلم به جورج روی هیل سپرده شد.

گاهی اوقات کارگردان، تهیه کنندگان را به تهیه فیلمی ترغیب می‌کند.

بیلی وايلدر در مورد فیلم «بعضی هاداغشود و دست دارن» چنین کرد، او به تهیه کنندگان و نیز به میریشین‌ها، یک فیلم صامت قدیمی آلمانی را نشان داد و بر ایشان توضیح داد که چگونه آن را در قالب یک گمدی بسیار مفرج و مدرنیزه بازسازی خواهد کرد. به وی اختیار تمام تغویض شد، و باقی ماجرا، جزئی از تاریخ سینماست!

فیلمها، یک وقتی به مجرد آنکه بازیگر انشان تعیین می‌شدند،

بقیه در صفحه ۴۴

کارگردان فیلم

کارگردان فیلم

کارگردان فیلم

((۷))

«لمس‌های ناشی از کارگردانی «جورج اسپلوین» تمام چیزهای را که در گذشته انجام داده، پشت سر می‌گذارد.» در این مورد، چنین لمس‌هایی بوسیله مؤلف در فیلم‌نامه نوشته شده بودند.

«جان هنری، تهیه کننده، در بکار گرفتن یک بازیگر سیاه در یک نقش قفقازی ذوق و داوری بی‌حدی از خود نشان داده است.» باز هم، این فکر از آن کارگردان است، زیرا اوست که کل بسته‌بندی را به نزد تهیه کننده آورد.

همکاران یک فیلم بسیار وابوه هستند؛ گاه‌گاهی حتی خود کسانی هم که روی فیلم کار کرده‌اند کاملاً مطمئن نیستند که «کی «جهه کاری» را انجام داده است بهمین سبب است که ما اغلب از زبان یک برندۀ جایزه‌آزادی، بهنگام پذیرفتن اسکار، می‌شنویم که: «متشکرم، این جایزه بدون کمک کسان دیگری که فیلم به بیاری آنها ساخته شد، بدست نمی‌آمد. کار ما یک کوشش جمعی بود.»

نقش کارگردان، هنچصر به فرونه شمول است. او یک فیلم را کاملاً آنسان که بر پرده سینما‌اظاهر می‌شود، از بیش در خاطر ش MSGM می‌سازد و سپس در تمامی مرحله‌های بروط به تهیه و اجرای طرح تولید فیلم به گونه‌ئی مؤثر و حیاتی شرکت می‌جویند. علاوه بر این، از آنجا که وی موقعیت فرماندهی نیز نسبت به دیگران دارد، بایستی چیزهای از وظایف و نقشهای همه آنان بداند. باید که اصول بازیگری، فیلم‌نامه نویسی و فیلم‌برداری را بداند. باید توان فیزیکی موتزار فیلم‌هاش داشته باشد. باید داناییها و تجربه‌های عملی از معماری، از طراحی لباس، از فن آرایش، و نیز از موسیقی داشته باشد، در غیر اینصورت جگو نهایی تواند با آنان که شغلشان فراهم آوردن این اجزاء است، ارتباط و تفاهم متقابل برقار کند؛

بالاتر از همه آنکه، او بایستی بتواند همانکار را پذیرش شخصیت، استیلش و لمس شخصی اش را روی فیلم که می‌آفریند، حک کند. درجه موقیت او در این میان، بسته به آنست که تاچه حد به تماشاگران تنویر فکری می‌بخشد، تاچه حدودی او را ارج می‌نهاد و چه اندازه به او شادی ولذت می‌دهد.

انتخاب یک کارگردان

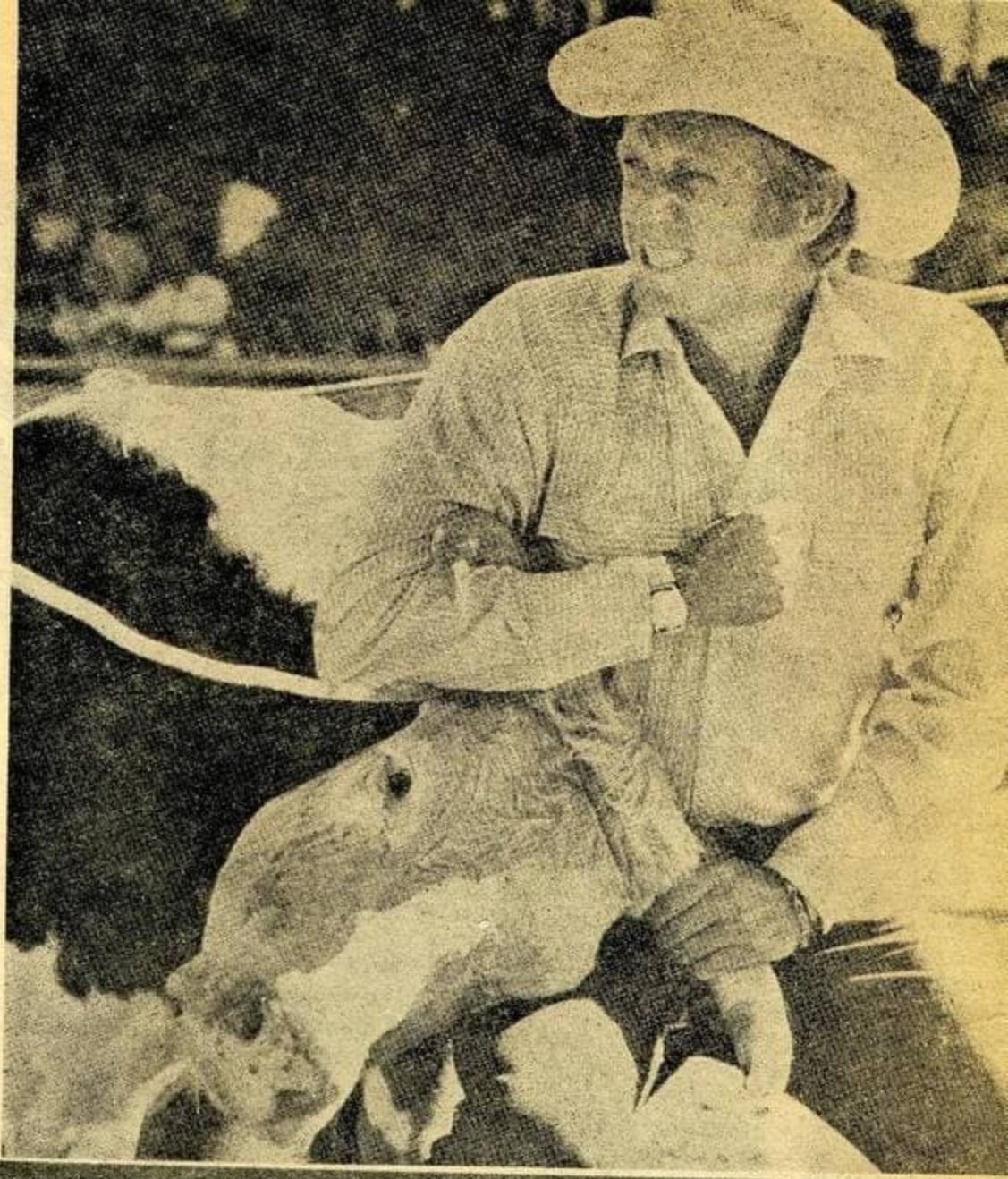
مدتها می‌دید، این درحالی و دویک اصل کلی بود که یک کارگردان خوب، همان‌ها با بازیگران مستعد، می‌تواند سطح یک سناریوی معمولی را بحدی بالا ببرد که مردم فیلم تهیه شده برآسم

به درون خودنمی‌انداخت... دیوید دریافت که او هم‌هی این غایزرا دارد و چنین کشی اورا تا سرحد مرگ به مرز نفرت زدگی کشاند، اما در عین حال برای قد علم کردن و تحقیق چیزهایی که باید انجام دهد توان وفهم مناسب را پیدست آورد.

از لحاظی، بایان «سگهای پوشالی»

آغاز «جو نیور بانر» بنظر می‌آید. وقتی دیوید و نایلز سوار بر هاشمین دل تاریکی را می‌شکافند، نایلز، طی آخرین حریفهایش با بی‌حالی می‌گوید که راه خانه‌اش را نمی‌داند، و دیوید بانیم لبخند مر هوژی جواب می‌دهد: «من هم نمی‌دانم.» خانه‌ای که او کوشیده است در یک سر زمین بیگانه برپا کند، هم از لحاظ مادی بـ علت محاصره - و هم از لحاظ عاطفی - بواسطه‌ی بی‌وقائی پنهان آمی که او جش تردید و خیم او در شلیک تفنگ به روی آخرین حریف دیوید است ویران گشته است.

پکین پا این بایان را چنین تفسیر می‌کند: «نمی‌دانم آیا آنها (دیوید و امی) بسوی هم بازخواهند گشت یا نه، دست کم آنها در سطح متفاوتی بهم نزدیک



سام پکین پا:

خواهند شد. ای کاش که دیوید به راندن اتوبیل ادامه دهد - و باز نگردد. «از لحاظی این آرزو در جو نیور بانر بتحقیق می‌بیوند. زیرا در این فیلم او از واکذاری فردیت خود به یک چیز فانی و شکست پذیر مثل خانه، یا همسان انکاشتن استحکام خود با آن، سر باز می‌زند.

جو نیور بانر، نمونه‌ی کامل قهرمان پکین پاست؛ او تمامی نیرویش را به خود مدبون است و زیر بار هست پناهگاه مادی یک خانه یا جان پناه عاطفی روابط شخصی یا تشویق مردم نیست. او انسانی تک افتاده است که مکانی حساس را در حاشیه‌ی ماجرا اشغال می‌کند - نه در کارناوال خیابان شرکت می‌کند و نه در زد و خورد نوشکام و خویشاوندی عاطفی فقط با کسانی پیدامیکند که شیوه‌ی زندگی شان همچون اوتھر ک و مستقل است و بر نوعی «زمان حال» همیشگی دلالت دارند (پدرش ایس ACE که قهرمان سابق اسب رام کنی است و دختری که چاره‌ای نام دارد)

تفنگ در دوسکانس عرضه می‌گردد. نکته اینجاست که دیوید دست به تطابق گری هیز ند، و نه تنها با کاربر تفنگ و سایر سلاح های دم دستش برای دفاع حیاتی از خانه اش، بلکه بوجهی عمیق‌تر، به مدد شناخت خشونت در نهاد خود، آماده‌ی الفت با خشونت می‌شود. اضطراب انگیز ترین لحظه‌های فعل محاصره زمانی روی می‌دهد که دیوید، در خلسله‌ی بیمار گونه‌ای به کوبیدن سر قربانی بیهوش شماره‌ی سه ادامه می‌دهد و زمانه‌ی پیش از ماجرا، وقتی با پوز خند پیش‌زمتدانه‌ی یک هست ندا می‌دهد «یا مسیح! کلک همشنو نکند!» باعث کین‌جوئی فوری یکی از مهاجمان می‌شود که هنوز زنده است و با شکفتی از نوبتا می‌خیزد. پیروزی دیوید در آخر فیلم از لحاظ عاطفی دویه‌لوست، اومی بر د اما به بیان پکین یا «با واقعیت تلخ نین رو برو می‌شود». کارگردان می‌گوید، دیوید همیشه یک مرد بود، هستها مسئله اینست که بعد کافی نکاهی عمیق

«۳»

دو شخصیتی که به مرأه دیوید، علیه‌ی کارگران روستائی و کلیسا هم‌وضع می‌گیرند در چارچوبه‌ی اخلاقی فیلم، تجلیات «خوب» تلقی می‌شوند؛ میجر سکات Major Scott، معتمد محل و حقوق دان دهکده، و هنری نایلز محبط دهکده. یکی بیگناهی است که برای گرفتن تصمیم‌های اخلاقی از یک تجهیز ذهنی برخوردار نیست، و دیگری اهل قانونی است که تو انانی به کرسی نشاندن نظر اتش را ندارد (دست راست او بخوبی پر مفهوم ناقص است). بنا بر این دیوید تهاش شخصیتی است که بطریزی موثر هوش و نیرو را در هم می‌آمیزد، و به بیان پکین یا «روشن‌فکری که اندیشه‌اش را در عمل جلوه گرمی سازد» درس اسر فیلم، بر نا‌آشنازی دیوید با خشونت وابزارهای آن، تأکید می‌شود؛ هشلا این امی است که تله را به خانه می‌آورد، وور رفتن ناشیانه‌ی دیوید با

بوسیله‌ی تکرار ایده‌ی «بازی» مجسم می‌شود.

دالکمک‌کوی: که طی بازی شطرنج در زندان آنان خونسردی اش را ازدست می‌دهد؛ وقتی حریفش می‌گوید «این فقط یه بازیه»، دست به عکس العمل وحشیانه‌ای می‌زند.

در گفتگوی دلک و کارول دورها گشته در هیان تلی از اشغال و زباله - بهنگامی که سعی می‌کنند آینده‌شان را تعیین کنند: این مایه از تو بکار گرفته می‌شود. **کارول** با تبلی نرم تازه‌اش رامی‌مالد، و سرزنش خشم‌گینانه‌ی دلک را بر می‌انگیزد که «این بازی نیس» و لی او با ناشکی‌بائی طعنه زنی جواب می‌دهد، «همه‌ش بازیه».

اختلاف در همین عمدی است. در حینی که کارول در برخورد با موافع و خفت‌های تلامشان برای گریز مدام برداری اش را از دست می‌دهد، دلکمک‌کوی مصمم‌ترین «بازمانده»‌ی پیکین‌پا است - چرا که خود را بنهادی سنتیز «جوانه و خبرهار» (DCC) دکتر و قف بازیابی یک آزادی گشده می‌نماید.

اداهه‌دارد

مقامش در جامعه بوسیله‌ی ماشین تهدید می‌شود (اتوموبیل در کیبل‌هاگ، ماشین‌های کشاورزی در سگهای پوشالی، بولد و زرها در جونیور‌بانر).

جونیور‌بانر و گریز به مراء هم انبوه‌ی از مضماین تصویری را در خود دارند که بادقت فراوان کینه‌ی خاص پیکین‌پارا به زندگی شهری ترسیم می‌کنند: عینک‌های سیاه (بی‌هویتی) رادیوهای ترازنیستوری (موسیقی گوشخر اش بی‌مقدمه) جشن‌های خیابانی (تمایل جمعی بنظم).

از دیده‌گاه پیکین‌پا، تنها طریقی که فردی تو اند در یک جامعه‌ی غیرشخصی شده وستگر به جهی شریفانه باقی بماند، اینست که به خود و چیزهایی که هیخواهد و چیزهایی که حاضر است بخاطر شان بجنگد وفادار بماند. شخصیت متعارفاً «خوب» گریز، کلینتون است - که آدمکشی می‌رباید و زن اورالومی دهد - فقط اعتراض ضعیفانه‌ی خودکشی رامی تو اند متهم شود.

گریز فاش می‌سازد که بقا برای مردان سرخست و خبر گان است. و این واقعیت که بیکار بخاطر زندگی و آزادی چیزی نیست که بتوان دست کمش گرفت،

اما تسلیم شکست آمیز به گذشته (مادرش و مغازه‌آنتیک او) یا قربان کردن لحظه‌ی حال بخاطر سودآینده (که در جستجوی موقیت مادی بوسیله برادرش گرفتی نهفته است) یا پاداش‌های زور گذر پیروزی در مسابقه، جنگی بدل اونمی زند. بعد از این‌که پدرش و جونیور دریک مسابقه‌ی دام رام کنی Rodeo بی‌آنکه مستحق باشد می‌بازند، ایس می‌نالد که: «می‌توانستیم ببریم» ولی پاسخ کوتاه و جامع **جونیور** اینست: «ما بردیم ایس».

جونیور، مثل دیوید، آرمانهای بقا و فردگرانی را با هم آشتبانی می‌دهد، شاید او بیشتر از دیوید، بیاد گرفته است که نمونه‌های و مرگبار دنیای مدرن، قهر و عدم شخصیت، رادرک کند و با آنها مواجه شود، او ویرانی منزلگاه خانوادگی اش را بوسیله بولدووزرها، ما رضای آمیخته با تسليمه‌ی می‌نگر. دوین بنهادی مشخص با دفاع پرشور دیوید از خانه‌اش تفاوت دارد.

جونیور، بجا ای حفظ فردیتس بوسیله‌ی یک زندگی گوشه گیو ازهی آکادمیک، هایل است در دنیای سوداگرانه‌ی دام رام کنی، که هنوز هم پژواکهایی از قهرمان پرستی

نویسنده: نایجل ۷ ندرور
برگزخان: جهادی‌حسن نورآئی

بازهای داده و فرد

گردگرفته‌ی غرب دارد، راه خود را تعیین کند.

طی چهار فیلم آخر پیکین‌پا، آشکارترین رشد و تکامل، افزایش مدرنسیم زمینه هاست. **کیبل‌هاگ** در غرب زمان چرخش قرن حاضر روی میدهده، سگهای پوشالی دریک دهکده‌ی پرت، وضمناً امر و زی، انگلیسی؛ **جونیور‌بانر** در جامعه کوچک شهری آریزونا و گریز در یک شهر آمریکائی که نسبت به فیلم‌های قبلی پیکین‌پا، بیشتر از همه تحت سلطه ماشین و نیروهای اجتماعی غیرشخصی است. نبرد اجتناب ناپذیر می‌شود، زیرا عناصر نابود کننده‌ی زندگی مدرن - سودپرستی، طبقه‌بندی آدمها، ماشین - هم‌دست می‌گردند تا فردا ناتوان تردی نام و نشانتر سازند. می‌توان اوراد خردناکی توان اورا بیاری یک سیستم (زندانیانی که در گریز اونیفورم سفید پوشیده‌اند) به عرصه‌ی بی‌هویتی کشاند، او می‌تواند با چشم خود ببیند که ارزش، عملکرد و



سینما و ستار گان بر هنر ...

فرستهای مقتضی، سرمایه‌های خدادادی خود را عرضه می‌دارند.

آنوقت کافی است که کمی شانس بیاری تصادف بیاید و نوش آدم گمنامی دستخوش بازیجه‌ای بنام سینما گردد و در یک چشم بهم زدن مالک‌همه چیز و محظوظ فیمی از مردم جهان شود — نظری آنچه که بر « Sofialورن » این دختر و لکر دونامشروع

موردنظر را انتخاب و به تهیه کننده معنی می‌کنند.

نتیجه‌اینکه سینما با ستار گان خود زیبائی‌های جدیدی را به طبیعت و آدمهای آن ارزانی می‌دارد و میلیونها نفر در دنیا یا از آن تقليد می‌کنند و یا به اسارت آن درهی آیند.

دستگاه‌های عظیم تبلیغاتی طی بر زامه

(۳)

ایرج صابری

● همانطوری که گفتیم سینما برای ادامه حیاتش همیشه از سکس تغذیه کرده و میکنند و این بهانه‌ای بوده‌تا اینکه « قصه » در فیلم جان بگیرد و بحر کت درآید.

سکس در سینما نمودهای گونه کوئی داشته است — حتی گاهی جلوه آن را میتوان در یک لبخند اغواگر و دعوت کننده یافت اما بطور کلی رسانیرین جلوه‌های آن به دو گونه با این دو بهانه در سینما متجلى شده است.

- ۱ — با نمایش اندام بر هنر
- ۲ — با کاوش در چون و چند قصه دیرین « من دوست دارم ، تو دوست داری » .

با این برنامه — خصوصاً در سالهای اخیر — بنظر می‌آید که سینما با تشویق مردم به چشم چرانی، « ویوریسم » را بعنوان نوعی انحراف جنسی در همه جوامع تعمیم داده است — و نیمی از مردم جهان را با این کمال مهلا نموده است.

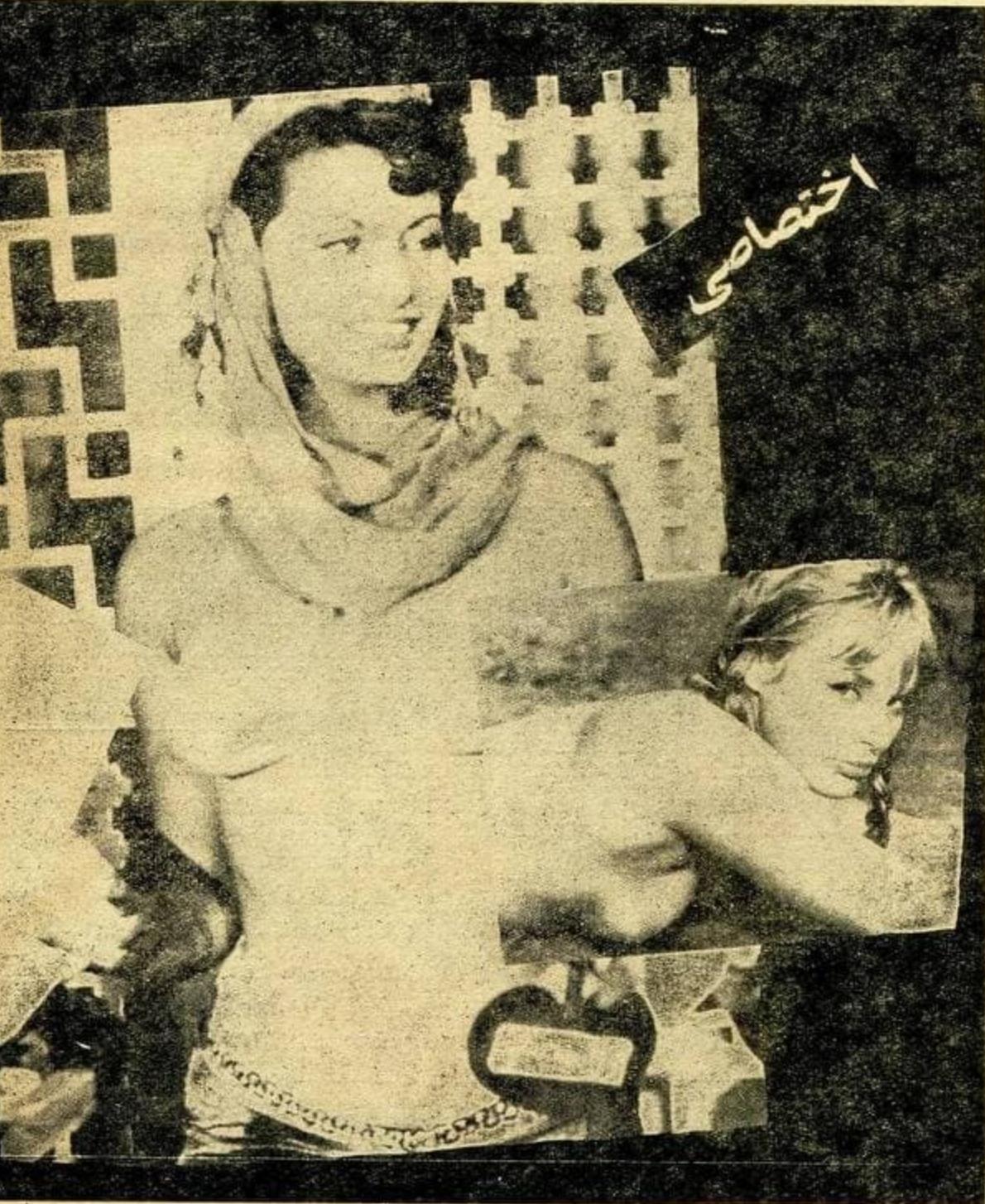
اما این دسته از بیماران خوش ذوق باید بدانند که « فروید »، « تماشای اندام بر هنر » را عملی طبیعی می‌داند و آسان‌ترین روش لذت‌جوئی جنسی که همه میتوانند از آن بهره بگیرند و نه را استند.

زیبائی‌های فینیکی زنان و مردان در سینما اهمیت بسزائی دارد و وسیله‌ای است برای تقویت صحنه‌ها ...

روی این نظر بخش عمده‌ای از فعالیت در زمینه فیلمسازی در دنیا روی مسئله « ستاره سازی » متوجه کزمه شود و عده زیادی از آرایشکر گرفته تا متخصصین روانی با این کار گمارده می‌شوند تا هم تماشاچی تربیت شود و هم نسبت با آن معتقد گردد.

نتیجه‌اینکه در سالهای پنجاه و شصت نوادرصد مردم فیلمها را فقط از طریق ستار گان اول آن می‌شناسند و بخطاطر آنها به سینما میروند.

این ستار گان زمینی در چنین موقعیتی چون در واقع تعیین کننده قطعی تکلیف فیلمها هاستند نفوذی های فوق قدرت کار گردان دارند حتی میتوانند تمام پر وزنهای و نحوه صحنه آرایی‌های پیش‌بینی شده فیلمساز را درهم برینند و خود بر نامه جدیدی را بمرحله اجر ابگذارند و یا گاهی حتی خود فیلمساز



تصاویر عریانی است از: Sofialورن
چیز مانسفیلد ، الکه زومر ،
مامی وان دورن ، در او لین
فیلم هایشان

ناپلی گذشت.
او قبل از درود به سینما برای
پر کردن شکم خود تن به رکاری می‌دادحتی

ونقشه‌ای حساب شده‌ای سعی می‌کنند همچنان مردم را مشغول و دربند نگه دارند.

از طرف دیگر ، کارشناسان خوشبختی برای یافتن صاحبان اینکه گونه موهاب طبیعی مأموریت می‌بایند و به نقاط مختلف گسیل می‌شوند .
صاحبان کالا هم بیکار نیستند ، آنها در

نمایش اندام بر هنرمندان و نشان دادن سینه های درشت تر از حد متعارف خود - و او خیلی آسان برای علاقمندان عکس های آنچنانستی در جلوی دوربین مخفی عکاسان حرفه ای و دست اندر کار لخت می شود و نقاط محروم از تنش را بنمایش می گذارد.

ورود او به سینما هنگامی صورت می گیرد که سینمای ایتالیا - بعد از جنگ - سخت در طلب فتح بازارهای است بخطاطر همین توجه زیادی به سکس از طریق نمایش زنهای بر هنرمندان میدهد اما به

«دوش با کله و پاتر» و «بله بله خودش» فیلمهای هستند از این دست که خانم «سوفیا لورن» در آنها بیدریغ و سخاوتمندانه آنچه که در گریبان دارد در عین می گذارد این فدا کاریها بدون عقوبت نمی ماند چون سینما همیشه برای زنان دست و دل باز احترام و علاقه خاصی قابل بوده و هست و روی این نظر برای او شهرتی ابدی دست و پامی کند بطوریکه او هنوز هم از من ایا آن بر خود دارد.

سکس در یلد

● با برپاشدن نهضت سکس در یده درسالهای اخیر - دیگر فقط وجاهت منظر ستارگان مورد توجه قرار نمی گیرد. بلکه باید از نظر هیکل هم خصوصیات عامه پسندی داشته باشد و این یکطرف قضیه است و تن دادن به بر هنگی در جلوی دوربین فیلمبرداری هم طرف دیگر قضیه و استثناء هم وجود ندارد.

... و می بینیم که ستارگانی همچون «ادری هپبورن» که فاقد نیازی نمود اول هستند خیلی زود فرآموش می شوند و هم چنین ستارگانی هم تیپ «ایوامری سنت» که حاضر به بر هنر شدن نیستند بتدریج توسط صاحبان سینما کنار گذاشته می شوند.

کسانی در سینما باقی همیمانند و کارشان را همچنان مثل سابق ادامه می دهند که خود را باش ایط جدید و فقاده باشند بنا بر این تعجب آور نیست اگر می بینیم که ستارگان مشهور و گران قیمتی همچون «الیزابت تیلور» بی مها بادر مقابله دود بین لخت هی شوندو پشت و روی خود را بطور کامل بر هنر می سازند و در مقابل لنز دوربین فیلمبرداری قرار می دهند (انعکاس در چشم طلاست) و این فیلم خانم تیلور یک گام جلوتر از سایر فیلمهای همنمان خودش است چون پشت لخت مردوزن را در یک صحنه بطور جد اگانه نشان می دهد.

در این نهضت تنها زنانه نیستند که شرکت مستقیم دارند بلکه مردان نیز به صفو آنها می پیوندند.

در فیلم «سفر» «پیتر فاندا بطور کامل و آشکار لخت می شود و بدین عربان خود را در یک صحنه نسبتاً طولانی در معرض دید تماشا گر آن قرار می دهد.

این فیلم صاحب طولانی ترین صحنه سکسی مردانه است.

اما این چنین صحنه هایی در سینما بی سابقه نیست چون در سال ۱۹۶۴ آنتونی بقیه در صفحه ۴۲

برت لنکستر در فیلم «شناسگر» کاملاً عربان شد

دلیل مجاورت با واتیکان و ترس از نفرین و تکفیر آن بعضی از صحنه های فیلم را بدو صورت تهیه می کنند، یوشیده برای داخل ایتالیا و بر هنر برای خارجی ها ... و «سوفیا لورن» از جمله دخترانی است که حاضر می شود برای سینمای ایتالیا فدا کاری نماید تا خارجی ها به مزایای این سینما آشنا شوند.



چهار نظر درباره:

گروگان

(اسب خاکستری رابنگر)

ساخته در خشان (فرد زینه من)

در این شعاره، چنانکه می‌آید، باب نوینی‌گشوده شده که قرار است در نقد و تحلیل فیلم‌های قابل اعتماد روی پرده راه گازه‌ئی را برود. بدینگونه که هر از جندگاهی — بسته به آن که فیلم در خور تحلیل و قبل تحلیلی برپرده باشد — نظرهای نقد نویسان مجله یکجا درباره آن درج آید و امید براین باشد که خواننده خود ازورای این نظرها، بداوری منصفانه‌ئی درباره فیلم دست یابد و حتی این‌ها آلت آن که این نظرها ویرا به بازاندیشیدن درباره فیلم برانگیزند.

نخستین انتخاب، فیلم عالی گروگان (نام‌اصلی اسب خاکستری رابنگر) است که نمایش مجددش در تهران فرصت برداختن به آن را فراهم آورده است.

سمپاتی مارا به این فیلم بیمهوری دیگران و بخصوص منتقدین اروپائی نسبت بآن دارند: «می‌زند».

سبک، بانمای خبری هم آهستگشوند.

من گهستی زا، بانمادانجیلی اسب، تا پایان فیلم، بنحوی نیمه بنهان، تجلی دارد و نیمولاس (آنتونی کوئین) صاحب منصب والا مقام و فاشیست را سوار «بر اسبی زرد» (که یک «دوست» حاضر است آن را باوپیشکش دهد) می‌بینیم. او با گاو میشی سیما ۵ که در اسارت است می‌جنگد. شبیه این گاو میش را پاکو، فرزندیک انقلابی شهید، در خط الرأس تپه‌های مشرف باسپانیا مشاهده می‌کند، که در یک ضد دور غنائی از آزادی و عظمت افسانه‌وشی برخوردار است. مانوئل آرتیکن و چند تن از باران به پیری رسیده‌اش نیز، دور از زاده‌بوم خود که عنصری یکه تازی و نیمولاس‌هاست، بظاهر رها از بندند و در ابتداء مانوئل بمنظار پاکو افسانه‌ای و شکوهمند جلوه می‌کند. بر مذهب کاتولیک، بعنوان عنصر لاینفلک فرهنگ‌کعومی و حتی سیاسی «اسپانیا» جا بجاتا کید می‌شود.

نیمولاس در کلیسا شمع روشن می‌کند تا به یاری ملکوت آرتیکن را بدام اندازد؛ در سکونت گاه مشعوقه‌ی و نیمولاس، در منزل خودش، در بیمارستان، در اتاق زن روسی (که تصویر زنی لخت بر دیوارش دیده می‌شود) همگام ریا و فساد، بامجسمه‌های مسیح مصلوب یا شمایل مردم عذر او عیسای ناصری روبرو می‌شوید. در بر این

جهان‌بخش نورانی

مفهوم انتزاعی و مکافهه وارمرگ، از همان ابتدای گروگان با رئالیسمی مستند گونه می‌آمیزد، و این التفاوت با تعادل کم نظری گسترش می‌یابد.

نخستین نمای سکانس بیش از تیتر از، با نور پردازی «لوکی» تاریک روشن ابرهای شامگاهی، و سواران مرموزی که در فضای مه آسودگر گوییش راهی سپرند، کمپوزیسیون اسرار آمیزی را پیدا می‌آورد که تطابق تصویری گویانی با نقل آبهای ۷ و ۸ با ب ششم «مکافهه بونهای رسول» دارد (و چون مهر چهار مر ۱ گشود حیوان چهار مر اشیدم که می‌گوید بیا و (بیان) و دیدم که اینک اسبی زرد و کسی بر آن سوار شده که اسم ادموت است و عالم اموات از عقب او می‌آید...) از سوی دیگر فرد زینه من، برای راست نمای فیلم، که بر جنگهای داخلی اسپانیا استوار است، در بیش در آمد بیش از تیتر از از فیلمهای استفاده می‌کند که بهنگام پیکار همیون جمهوری خواه و نیروهای فالانشیست فرانکو (۱۹۳۶-۳۹)، بوسیله فیلمبرداران خبرنگار برداشته شده است، و در عین حال ما مهارتی استادانه قسمت‌های داستانی گروگان را آنچنان از نظر ترکیب رنگ‌سیاه و سفید، میز آن نور، و تواناییه، کنترل می‌کند که از لحظ

هارا جمع کند. کمی از دان او پیداست. چشممان مانوئل براین وسوسه‌ی شهوانی نیست.

دختر خدمتکار در این لحظه مظہری از زندگی، هم آغوشی و در عین حال سکوت خفگانی است. ولی در بیرون مرگ انتظار می‌کشد.

مانوئل (بابازی تسلط‌آمیز گریگوری پک و زست‌های پر مفهوم) پس از لحظه‌ای بلا تکلیفی درمی‌داشت انتخاب می‌کند (و دختر در یک آن به قطب مخالف کوچمی کندو حالت کودکسان اشیاق آلوده و آمیخته به امیدش بهنگام بدرقه، اورادر ردیف نسل نوجوان پر عاطفه و زجر دیده‌ای قرار میدهد که (مثل پاکو) چشم برای یک رستاخیز حمامه‌وار است)

مانوئل «تاک و تنها» با اتوبوسی عازم سن مارتن می‌شود.

این نشانه‌ای از اقدام فردی و غلبه‌ی شور انقلابی بر شعور بقیه در صفحه ۲۷

این تقدس ظاهری و تشریفاتی، که جلوه‌ای از حالت نمایشی اش در مراسم مذهبی مجسم می‌گردد، وقتی پدر فرانسیسکو (عمر شریف) با مادر ملحد و محترض آرتیکنر حرف می‌زند، «سایه‌ی پیرامون» سر پیززن به ها اهای می‌مانند که در شما بیلها بدور سرمه‌یم و سایر مقدسین می‌کشند (بدین قرار تقدس مادر و سیما انسانی فرانسیسکو خارج از یک آئین مشخص، بکیفیت دلسردگی صادقاً نه آن‌ها به باورهای بشر دوستانه‌شان بستگی دارد).

مانوئل آرتیکنر، در پنجاه سالگی، دیگر از نیروی شکفتی سازیک انقلابی آشتی نایدین بدور افتاده است. نخستین بار اورادر بستر بیماری می‌بینیم و برای مطالعه نقشه‌ی بیمارستان شهر سن مارتین، که مادرش در آنجا بستری است، عینک‌ذره بینی می‌زند نزدید مانوئل بین ادامه‌ی زندگی زنگار گرفته در فرانسه، ورقتن بسوی یک هلاکت شرافتمدانه و خودخواسته، با ایجاد ماهرا اندی در صحنه‌ی کافه‌ی سر راه به تصویر درمی‌آید. دختر می‌نشیند تا خردشیشه

ایرج صابری

نکلیف که پس از بیست‌سال حضور در جنگهای داخلی اسپانیا، حال چنان بختگ معتقد شده که پس از پایان گرفتن آن‌هم حاضر نیست آنرا پیشیرد. این معارضه اور آدمی ماجراجو و غیر منطقی نشان میدهد که حتی به پیروزی خودهم فکر نمی‌کند و فقط می‌خواهد حس خودخواهی و خودنمایی خود را ارضاع نماید. و این چقدر شبیه ماجراجوی آخرين «جنگ‌گویی» قبیله‌آپاچی است که حاضر بصلح نمی‌شود و تک و تنها به مبارزه خود بر عله سفید پوستان ادامه می‌دهد.

«زینه‌من» تصویر روشنی از اعتقادات قهرمان خود ارائه نمیدهد تا دلیل عصیان وی برای تماساگر توجیه شود و این غیر مستقیم، نفی ارزش‌های اعتقادات اوست.

روی این نظر «مانوئل» در همان حدیک قهرمان سینمایی باقی می‌باشد.

ماند و از چهار جوب قصه خود جدا نمی‌شود این بلا تکلیفی در مورد هویت‌سایر قهرمانان فیلم نیز وجود دارد فرضًا دقیقاً نمی‌توان کاراکتر «آنتونی کوئین» راشناخت و مارک مشخصی برای مقابله او با «مانوئل» تهیه نماید.

با این‌همه اگر «زمینه‌من» فیلم خود را در همان حد قهرمان می‌داند و نگه میداشت شاید تماساچی کمتر متوجه می‌بود — امام بینیم که او جا بجا از بعضی مسائل و عوامل خیلی جدی بهرمه می‌گیرد و فیلم را ازحال و هوای قصه خارج می‌کند — مثل لحظاتی که «مانوئل» از گذشته‌ها حرف می‌زند و یاد رصحنه‌ای که طرز تلقی بی تفاوت بودن مردم را مطرح می‌کند، در این باره که مانوئل از نظر بیشتر آنها بجای این‌که یک انقلابی باشد راهن شناخته شده است.

و چقدر وضعیت تماساگر در مقابل این فیلم شبیه به وضعیت «پاکو» در مقابل مانوئل است

— پس بجهه‌ای که «مانوئل» برای اولیک یهلوان افسانه‌ای بود ولی وقتی با اوروبرو می‌شود یکباره سرمیخورد چون واقعیت امر با تصور اتش فاصله بعیدی دارد

البته این عدم شناسائی بیشتر من بوط است به هویت اجتماعی مانوئل — و گرنه در قالب یک قهرمان سینمایی کاملاً شناخته می‌شود چون «زینه‌من» از جمله فیلمسازان کهنه کار و کارکشته سینماست و بعوامل بیانی و بصری آن مسلط است.

فرضًا میداند که دور بین را در کجا بشاند تا بازیگران فیلم حرکتی مناسبتر داشته باشند و تماساگر بهتر بتواند آنها را بینند و محیط را بشناسد.

سینمای اوساده و روان است بسادگی سبل هایش (رها کردن توب در کوجه) و موقعیت کاراکترها نسبت بحوالات بدون کمترین اشکال شناخته می‌شود. شاید اگر فیلم چنین تعبی نداشت بهتر بدل مینشست و تماساگر هم این‌همه توقع نداشت.

● «گرگان» از جمله فیلم‌هایی است که میتواند کشنیدن سینمای آمریکارا بجانب مضماین سیاسی نشان دهد.

بطور کلی هی بینیم که سینما همیشه نسبت با این نوع مضماین همتایل بوده و این ببشن بخاطر آنست که سینما می‌تواند حربه موثری باشد برای بعضی مقاصد خاص این‌تلوزیکی و مبارزات ناشی از آن ... و هی بینیم که بالا و جای این نوع مبارزات و گردن جبهه‌های جنگ‌سرد این سینما نیز مورد توجه قرار می‌گیرد بطوریکه زمان ما زمان سینمای سیاسی است و تا آن درجه اهمیت دارد که بعضی از منتقدین فیلم در دنیا دیگر نسبت به سینمای غیر سیاسی اعتقادی ندارند و آنرا با قاطعیت درمی‌کنند.

بدون شک عمل پیش و نمایش مجدد فیلم هزبور بیشتر بخاطر بهره برداری از همین توجهی است که محافل سینماتی و مردم نسبت با این سینما نشان می‌دهند. منتها در این میان سینمای آمریکا از بعضی نظرات خاص و با تعصبات و قضایات های ویژه‌ای که دارد تاکنون موفق به ارائه یک سینمای سیاسی مطلوب نشده است و نتایج کار چیزی بوده مثل زنده باد «زاپاتا» و با فیلم، مردی روی طناب بازی «الیا کازان و با فیلم جاپر «فر دزینه‌من» که در قصه آنها امریکا و آمریکائی مطرح نبوده اند بلکه در آنها اوضاع و احوال سایر ملت‌ها و مردم بازی می‌گردند که در آنها از گیری‌های خودیها باشد فیلمی می‌سازد مثل «کلاه سبزه‌ای «جان وین» که در طی آن باقضایی کامل یکطرفه و ناشی از تعصب موافق خواهیم بود.

یرمیکر دیم به نیلم «گرگان» که درباره اسپانیای بعد از جنگ است، زمانی که هنوز در گیری‌های داخلی در آن خاتمه نیافته بود.

«زینه‌من» با یک دید و قضایات خاص سعی می‌کند که تصویری از چهره انقلاب و انقلابی را در این کشور بنمایاند. اما عملاً آنچه که او نشان می‌دهد نفس حادثه و اسکلت طراحی شده یک قصه است با قهرمان و ضد قهرمان آن باضافه یک خبرچین و کودکی که ظاهر امظاهر معصومیت در شرف اضمحلال است.

بطور یکه خیلی راحت میتوان لباسهای بازیگران را عوض کرد و به آنها بس کا بوئی و سرخپوستی یوشاند و فیلمی را بدل یک وسترن داغ و در عین حال انسانی نمود چونکه حوادث و آدمهای این فیلم فاقد هویت دقیق زمانی هستند و نمیتوانند بازمان و مکان خاصی رابطه مستقیم وجود نداشته باشند.

«زینه‌من» مانوئل آریکنر (گریگوری پک) کاراکتر هر کمزی فیلم را چنین معرفی می‌نماید، یک انقلابی بی هدف و سرگشته و بلا-

جمشید اکرمی

بر خوردان تقاضی با فیلم همچون «اسب خاکستری رابنگر» (۱۹۶۴) که ناگزین سردی و بی تفاوتی احساسی می طلبد، بسیار دشوار و حتی ناممکن می نماید. چه فیلمی چون این به لطف آنهمه جاذبه ها و گیرانی های افسون کننده، «بازی» بی واسطه و پر هیز ناپذیری باعطفه و احساس تماشا گردن دارد، به تحسین و امید از دشمنی همیکند، می لرزاند، می گریاند و در همه حال همدردی و غم خواری می انگیزد... و اینهمه بر احساس تماشاگر اثر می گذارد، بی تفاوتی «دید» را از میبرد. لمس انتقادی فیلم را دشوار نمی سازد. امادر عین حال رفتارستایشگر آنها نسبت به فیلم، خودیک بی انصافی است، چراکه از بر تحلیل اجزاء و عناصر مجموعه هنری همکوئی که ثروت سرشاری از میکنند پرداخت مینیا توری ظرفی و به شدت سنجیده دارد، می بندد، که این بسیار نارواست. پس باید کوشید که به این اثر به سردی نظر افکند، و دستخوش احساسات ستایش آمیز نشد.

نمایهای مستند گونه آغاز فیلم، گرچه ای شده اند، امادر عین حال در ساختن بدی محسوس به خرج داده شده است. Lidrary Shots از کوششها ای است که فیلم در اکثر لحظاتش برای همسایه بودن با «واقعیت» اعمال می کند. می کوئیم همسایه واقعیت و نه همان واقعیت، چراکه در عین حال فیلم از یک بیان اکسپرسیونیستی آمیخته به لحن های ایده آلیستی بر خورداد است (صحنۀ بر خورد آرتیکن با آن دختر که دهاتی کافه سر داد - اعتنا به پاره های از کششای شجاعانه «پاکوداگز» - شهادت مانوئل آرتیکن که با فانتزی کا بو سکونه امید بخشی درمی آمیزد). اما اگر در سکانهای نخستین فیلم، فرد زینه من از طریق آن نمایهای خبری به واقعیت نزدیک می شود، در سکانهای بعدی به لطف تمهداتی کمالاً متفاوت به این مهم نایل می شود؛ نور پردازی

سینه حوات فیلم بکونه ئی جاری است که انگار از زاویه دیداد و نگریسته می شود. بعنوان نمونه توجه کنید به نخستین ناحیه ایکه وی در فرانسه می بیند. او با سری سودائی غزو و افتخار به آنها آمده است. آمده است تا، «مانوئل آرتیکن» - (فرمانده روشنید نیروهای غیر نظامی) را ملاقات کند. اما این مانوئل رویائی اونیست. شیر شرذه قدیم، امروز نقش بشماره افتاده است. این ضعف و قبور و پستی گر ائم را در فیلم ما از طریق دونکاه ناخود آگاهانه «پاکو» بدو توجه درمی بایم «پاکو در آغاز دهکده اقامته گاه عموبش را در یک نمای دور پیچیده در جلال و شکوه می بیند، اما نگاهش به هنگام ورودش شهر «پائو» (اقامتگاه مانوئل آرتیکن) از فاصله ئی بسیار نزدیکتر و واقع بینانه تراست.

فضامکان، بدون بزرگنمایی و شکوه آمیز کردن، همانست که واقعاً هست (زواں تدریجی دید بزرگبینانه «پاکو»).

قطعه های مکانی فیلم از اسپانیا به فرانسه و از فرانسه به اسپانیا با مناسبتی بین بهانه ها و محملهای بیان تصویری صورت می کردد؛ نمایی که طی آن مانوئل خطاب به پیر مرد همخانه اش (که با استناد به اولین جمله ئی که پاکو به مانوئل می گوید، شما پدر مانوئل آرتیکن هستید؟

احتمالاً پدر اوست، که بهر حال طرحی تیره و نامشخص از او ترسیم می شود) می گوید؛ «از جون من جی میخوان؛ کم فدا - کاری کردم؟

طی یک دین الو بطی جایش را به نمایی از «وینیولاس» می دهد که تصوری از شکار گر بودن او در ذهن می سازد و هم این سکان است که محل مصادقی برای آیه های ۸۶ و ۸۷ باب مکافه که در ابتدای فیلم نقل می شود (نگاه کردم و دیدم آن اسب خاکستری را، من کمی بر آن سوار بود که هر ک نام داشت و دوزخ به دنبالش)، می باید، یا در موقعیتی دیگر نمایی از مانوئل آرتیکن در حال نگریستن به نشانه یک بیمارستان، به ساختمان خود بیمارستان در اسپانیا پیوند می باید.

به پایان بردن مطلب درباره «گروگان» بیون اشاره به نقاط تا آکید مذهبی آن، ناتمام می نماید. زینه من در فیلم از ورای دیدگاهی دیشند آمیز به مذهب و مسائل مذهبی می نگرد. شمایلی از حضرت عیسی و مریم در حالت رضاع، و نین نمایهای ریز و درشتی از مسیح مصلوب در زمینه غالب سکانهای فیلم، حضوری تضمین شده سکانهای بقیه در صفحه ۴۳

اشتر نبرگی، تدوین به سبک کلاسیکهای روسی دهه های بیست و سی، موزیک زمان ساز موریس ژار فیلم برداری فضا ساز «زان بیدل» و بلک گروندیهای لخت و بی اثایی، که چه تضاد هوشمندانه ئی با پیچیدگیهای عاطفی کار اکترها دارند. تضادهای اینچنین با تعلیق های حاکم بر فضای فیلم در هم آمیخته و امکانات بسیار مناسی برای هر نوع گسترش در امایتیکی فراهم می آورند. اما استیل پرداخت فرد زینه من در قالب چنین استعدادهایی، بکونه ئی خودخواسته چنان عمل می کند که گویی قصده اختناق داستانی «فیلم هست، چراکه «زینه من» عملاً از امکانات وسیع پرورش داستان خود به های چشمگیری نمی گیرد.

متن فاراتیو فیلم، باعبور یک پسر بچه و راهنمایش، از مرز اسپانیا بر زفرانه آغاز می شود (بعنوان نشانه ئی از دقت هوشمندانه ای که خرج ساختن فیلم شده است، توجه کنید به جهت حرکت ایندو که از سمت راست کادر بسمت چپ صورت می گیرد، و در مقابل آن، جهت حرکت مانوئل آرتیکن راهم - از فرانسه به اسپانیا - بیاد آوریم که بکونه ئی منطقی درجهت عکس حرکت قبلی انجام می گیرد - یعنی از سمت چپ کادر به سمت راست آن).

در این سکانس، زمانیکه «پاکو» علیورغم تعجب راهنمایش، صلبی بادگاری مادرش را همراه می برد، یک تم اساسی فیلم ثبیت می شود؛ رجحان عشق و عاطفه بر الکوهای توجیه نایدیر مذهبی، چنین رجحانی یکی از جوهر عمدۀ هشتگر کار اکترهای پاکو و مانوئل است، چه مانوئل را نیز تنها شیفتگی و احتراز فوق العاده اش نسبت به مادرش به تحرکی دوباره می برانگیزد. کار اکتر «پاکوداگز» در فیلم، واحد اهمیتی فوق العاده است، چه وی نه تنها نماینده حاضر نسلی است که قرار است میراث بر واحیا کنندۀ ارزشها را دستین نسل ماقبل خود باشد، بلکه اساساً نقش غیر رسمی یک روابطگر ماجرا را نیز در فیلم ایفا می کند.



رضا سهرابی

عددی می گویند «گروگان» فیلم قصه است. و این ظاهرآ غقیده درستی است. چون سوزه آن کش وقوس زیادی دارد و تأثیر اولیه پرداخت فیلم، هیجانی است ناشی از این پیچ و خمداستانی. البته تعلیق روانی شخصیت‌ها و تأثیر آن را به حساب این هیجان نگذاریم.

اما تعمق بیشتر در کاره «زینه‌مان» این شبهه را کاملا بر طرف می کند. در سینمای «زمینه‌مان» قصه و متعلقات آن، فقط یک وسیله است، وسیله بی است برای بیان سینمایی اینهمه فکر را یده که شاید در قالب دیگری نمی گنجیده است و شاید سینمای آمریکا وجود این قالب همه پسند را تحمیل کرده است...

«زمینه‌مان» که سابقه بی مثل سینمای خالص بی قصه پردازی «ماجرای نیروز» در گروگان دارد، با یک قصه پر کشش و یک دنیا محتوی و پیامده‌گی آن، باز سینمایی ایجاد می کند، که دریک زمینه‌ی جدایانه نام اورا هم سطح خالق ماجرای نیروز قرار می دهد.

قصه، آخرین روزهای زندگی یک انقلابی پیرو خسته (مانوئل آرتیگن) گرگوری یک (رادرنگاهای داخلی اسپانیا مطرح می کند... «آرتیگن» ضمنا دریک مقطع زمانی، خود آخرین نفرهم هست. و باش گردید به آخرین حداین مقطع می رسیم. عامل حکومت وقت (وینیولاس - آنتونی کوین) که فسادی همه جانبه دارد، عامل پیان رساندن این دوره زمانی است. اما نسلی پرورش می یابد که مبارزه کند و در انتهای راه خود، پیام دوره‌های گذشته را به نسل بعدی بددهد.

در طی فیلم باقهرمانی که در نظر مردم فقط یک راهزن است یعنی آرتیگن بیشتر آشنا می شویم... و افکار ماتریا ایستی «زمینه‌مان» را در باره‌ی زندگی، مذهب و مرگ در قالب شخصیت این قهرمان و مادرش - که می بینم هر دو ماتریا لیست هستند - متجلی می یابیم.

شاید در وهله ای اول اینطور بنظر برسد که «زمینه‌مان» فقط یک دنیای «ماده گرا» را مطرح می کند و این صدرصد نشانه‌ی اعتقاد او نیست، اما نمایش مرگ هادی آرتیگن و مادرش این شبهه را از بین میبرد. و در نتیجه این فکر خودزینه‌مان است که جنبه‌های معنوی معنویاتی مثل مذهب را منسخ می شمارد و بستگی هر کسی به عادات و به محدوده‌ی زندگی خودش، جدا از مسائل

به آنها وجود دارد.

- پاکو از پله های خانه‌ی آرتیگن الامی رود، صدای گریه نوزادی (که سل بعد «یا کو» است) شنیده می شود - گوشی پلکان کالسکه‌ی بچه - وسیله‌ی تعلیه‌ی او - دیده می شود. تا پایان فیلم از این نوزاد کالسکه‌اش اثری نمی بینیم و چیزی نمی شنویم. همچنانکه پیر مرد علیلی که همان‌نامه‌ی آرتیگن است فقط دریک صحنه و در دو پلان دیده می شود... یکبار پاکو به محضر ورود به خانه‌ی آرتیگن اورا می بیند و فی الفور حرکت خود را تغییر جهت میدهد. و بار دیگر آرتیگن نزد او که کنار پنجه‌ی بسته بی نشسته می رود و از گفتار شان پیداست که از او دستور می گیرد. به یک نعیم این پیر مرد ناید نماینده بی از نسل گذشته‌های آرتیگن باشد که خود روزی پیغام را به نسل بعدی خود، نسل آرتیگن رسانده است.

- وینیولاس را بعد از یک قطع سوار بر اسبی خاکستری می بینیم... قسمتی از نوشه‌ی ابتدای فیلم: مرگ سوار بر اسب خاکستری شده بود.

- رویدیو اریک آگهی دیده می شود که در آن آرتیگن را تحت تعقیب می بینم. یک نظامی از مقابل این آگهی عبور می کند سایه‌ی او روی آگهی سیاهی می اندازد. سیاهی تمام پرده را می پوشاند.

- وینیولاس به کلیسا می رود، بعد از خروج سوار اتومبیلش می شود. کودک را سوار در چرخه می بینیم که درجهت مخالف او حرکت می کند. درس تاسی فیلم از این نوع حرکات پرمعنی که با وسائل نقلیه ایجاد شده، فراوان می یابیم.

- کشیش فرانسیسکو (عمر شریف) را که از نظر انقلاب یک نقطه‌ی شروع است و بعد یک عامل انقلاب می شود اول بار در جمع بچه‌های بینیم، که سرگردان است و مثل آنها در حرکت است... یکبار دیگر نیز کشیش در جمع بچه‌ها دیده می شود. با جدا شدن او از بچه‌ها مرد مسنی از مردم سواردو چرخه است که در جهت مخالف کشیش حرکت می کند...

- آرتیگن توب نوئی برای پاکو می خرد. کودک دیگری که دوست پاکو است دستش را با لباس پاک می کند و توب را می گیرد. این همان کودکی است که پاکو را درباره برازی به ملحق شدن به آرتیگن صدامی - زند و سکه بی میگیرد.

توب اهدائی آرتیگن که به عبارتی پیام آرتیگن است، جانشین توب کهنه‌ی گذشته می شود.

متافیزیکی را عنوان می کند ...

فیلم، تم‌های متعددی دارد، مشخص ترین آنها از یک دیدگاه سیاسی تم‌های «مرگ»، «حرکت و انتقال» است ...

جریان این تم‌ها حدیث مفصلی دارد اما زودتر بر سیم به بیان سینمایی زینه‌ها از غنای تصویری و سینماییش دست کنیم.

- فیلم، با آسمان گرفته و این آغاز می شود و در بالای یک تپه، چند سوار در حرکتند و در آدامه آن چند تصویر تیره و تارضای مرگباری را منتقل می کنند. با پایان یک مبارزه رو برو هستیم. حرکت مستندتری را قبل از این انتقال و تسلیم شدن نشان میدهد. نقطه‌ی پایان یک مبارزه است دریک برش زمانی... دریک نما، «آرتیگن» تنها کسی است که تن به بندنی دهد و آخرین نفر این مبارزه روبرو می باشد.

- کودکی در جستجوی آرتیگن است تا توسط او انتقام بگیرد، یک نسل واسطه بین نسل آرتیگن و آن کودک، وی را منتقل می کند. در تمام پلان‌های هر بوت به این کودک و بچه‌های دیگر تحرک کی می بینیم که در پلان‌های من بوت به نسل گذشته وجود ندارد، به دلیل همین نوع تحرک، وسائل نقلیه در فیلم به معانی خاصی مورد استفاده قرار می گیرند که اشاره خواهیم کرد... کودک - پاکو - از رودخانه‌ی عبور می کند، با یک قطع سریع پنجه‌ی از خانه پیر مرد وابسته پاکو که منتظر است به روی او گشوده می شود... در صحنه‌ی بعد که پاکو سوار اتوبوس است دریک نما، دور بین با تکیه بر جریان آب رودخانه‌ی زیر پل، با یک حرکت عمودی حرکت اتوبوس روی پل رانشان می دهد... این جریان آب بهترین نمونه از تحرک نیروی تازه انقلاب است...

- از محله‌ی آرتیگن، بچه‌ها جنب و چوش دارند. اتو میل کهنه‌ی از کار افتاده بی در گوشی تمام پلان‌های هر بوت

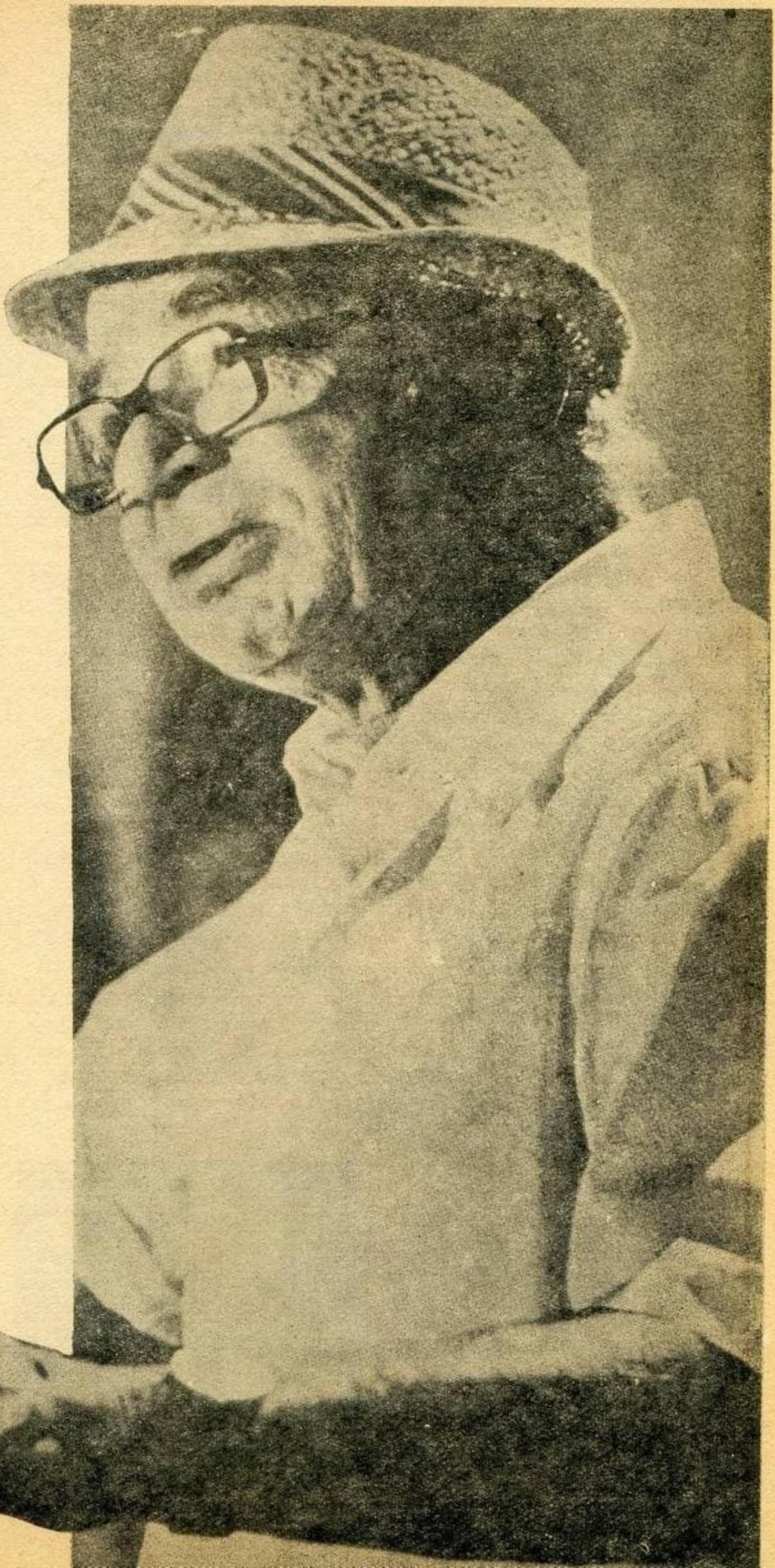




تو نی کر تیس ، جاک لمون مریلین و نرودر
بعضی ها داغشود و ستدارند (۱۹۵۹) یکی از
کمدی های درخشنان وايلدر

پرونده «وايلدر»

بيلی وايلدر: مردم فقط استان
میخواهند ...





«دری هیلاند» در «تعطیلی از دست رفته»
(۱۹۴۵) فیلمی که بات اسکار نصیب اوساخت



«گلودیا سوانسون» در کلاسیک معروف
«ساست بو اوار» (۱۹۵۰)



«مریلین مو فرو» و «تام ایول» در «خارش
هفت ساله» (۱۹۵۵) یکی از بهترین فیلم‌های مو فرو

یک کمدی عشقی است. جک لمون نقش مردی را بازی می‌کند که برای تحويل گرفتن جسد پدرش به ایتالیا می‌رود، پدر لوده و هوسباز او، زمانی که همسراه با مشوشه‌اش در حال گذراندن تعطیلات بوده است، با اتومبیلش با یک صخره تصادف می‌کند و جان تسلیم جان آفرینش فرماید امشوه‌پدر، تصادفاً مادریک دختر نسبتاً خچله‌ای کلیسی به اسم «داملا پیکوت» است. نقش پاملا را جولیت میلز (خواهر هیلی میلز و دختر جان میلز) بازی می‌کند. بین آقای لمون و دوشیزه میلز در ایتالیا، یک ماجرای داغ و رویایی و غمیان آمیز عشقی رخ می‌نماید که آنان را از هیاهوی زندگی و محیط اطرافشان می‌گریناند.

این گونه‌ئی از آن کمدی‌های بوف است که فیلم‌سازان ده بیست سال پیش اقبال زیادی نسبت به ساختن آنها نشان می‌دادند.

وایلدرمی گوید: «حوصله من از خشونت و سکس گستاخ سر آمده است. فکر می‌کنم هنوز اطاقی برای یک فیلم واقعاً خنده‌آور و قشنگ‌خالی مانده باشد، به این خاطر بود که «آوانسی!» را نوشت. از بسیاری جهات، این فیلم به اندازه بعضی‌ها داشت دوست دارند. شوخ ولوده است. تفاوتی اگر باشد، ناشی از آنست که طنز ایتالیائی خاصی را به فیلم افزوده‌ایم، تکته جالب در مورد شوخ طبیعی وشم بدله‌گوئی ایتالیائیها، جهان‌فهم بودن آنست. من فکر می‌کنم هر کس حتی یکباره‌هم به ایتالیا سفر کرده

بیلی وايلدر، که در زوئن گذشته به ۶۷ سالگی خود رسید، یکی از «نويسندگان - کارگردان» های بزرگ سینمای آمریکاست، که خوشبختانه علیرغم کهولت سن هنوز هم فیلم می‌سازد. آخرین فیلمش - یک کمدی به اسم *Avanti!* که جک لمون و جولیت میلز بازیگرانش هستند - اینک در اروپا و آمریکا روحی اکنهاست. این نخستین فیلم وی، پس از فیلم «زندگی خصوصی شرلوک هولمز» است که چند سال قبل آنرا در انگلستان ساخت «زندگی خصوصی شرلوک هولمز» در شمار آن فیلم‌هایی از وايلدر نبود که هر بار به توفیقی خیره کننده دست می‌بافتند. اما به نظر می‌رسد که فیلم حاضر بخصوص به لطف لمسه‌ای معروف وايلدری بتواند ناکامی فیلم قبلی را جبران کند. این یک کمدی مفرح هوشمندانه است که صحنه‌هایش در نواحی زیبای ساحل «آمالفی» ایتالیا و نیز جزایر کاپری و «ایچیا» فیلمبرداری شده است.

سناریوی آنرا وايلدر با همکاری آی. آ. ال. دایاموند نوشته است که درواقع این نهمین همکاری آنان به حساب می‌آید. ایندو همواره یک تیم دونفری منحصر به فرد و بسیار موفق بوده‌اند، همکاری‌شان با «عشق در بعد از ظهر» آغاز شد و سپس این فیلم‌ها در پی آمدند؛ بعضی‌ها داغشودست‌دارن - آپارتمان - یک، دو، سه - احمق مر ابیوس - ویلاش خوشگله - زندگی خصوصی شرلوک هولمز و آوانسی آوانسی اکه منتقدین انگلیسی آنرا بسیارستوده‌اند

«جک لمون و مک‌لین» در آپارتمان
(۱۹۶۰) یک فیلم بسیار تحسین شده

«لمون و مک‌لین» در ورسیون سینمایی
«ایرما خوشگله» (۱۹۶۳)

آوانسی! آخرین فیلم وايلدر باشرکت
و جک لمون و جولیت میلز



و گار گردن پیگردید. پس از این تصمیم گرفت صرفاً به منظور گردش به هالیوود برود، در این زمان به سختی می‌توانست حتی یک کلمه انگلیسی حرف بزند. زمانی که با جارلز برآکت یا کتیم دونفره فیلم‌نامه نویس تشكیل داد، ماجرای عشق هالیوود هم با پیل وایلد سراج نقطعه آغاز خود را یافت ۱ ایندو باهم ستاریوی فیلم هائی همچون، هشتمین همسر ریش آبی، فیمه شب، نینوچکا عشق مرآ بیدار کن، سپیده‌دم را بازدار و توپ آتش را نوشته‌ند. این دو فیلم آخر، که هردو در سال ۱۹۴۲ ساخته شدند، برای «وایلد» و «برآکت» دو عنوان نامزدی اسکار در یک‌سال به ارعان آوردند، نامزد اسکار بهترین ستاریو بخاطر «سپیده‌دم را بازدار» اسکار بهترین داستان اریث بیان بخاطر فیلم «توپ آتش». پیش از این، فیلم‌نامه «نینوچکا» (باش کت گر قاتمه‌ای) نیز مک‌عنوان نامزدی اسکار در سال ۱۹۳۹ بخاطر بهترین داستان و ستاریو به آنها بخشیده بود. کاربر هالیوودی «وایلد» به عنوان یک کارگردان در سال ۱۹۴۲ با فیلم «مهتر و کهتر» آغاز شد. ستاریوی این فیلم را نیز خود او با مساعدت چارلن برآکت نوشته بود. از آن زمان تا کنون دیگر هر گز برای فیلمی که خود گردان آن نبود، ستاریوی نتوشه است. بازیگران این نخستین فیلم او، ری‌میل ند و جینجر راجرز بودند.

فیلم دوم او، کلاسیک معروف پنج گور تاق‌اهره بود که نقش نخستین را «اریک فون اشتروهایم» بر عهده داشت. در پی این، فیلم غرامت مضاعف (باش کت فر دمک مورای و باربارا استانویک) آمد که از آن به عنوان یک تریلر کلاسیک یاد می‌شود.

ستاریوی این فیلم را وایلد به باری ریمو ند چند نوشت.

پس از این او بازی به چارلن برآکت بیوست و به اتفاق وی «تعطیلی از دست رفته» را نوشت که نخستین اسکارش را بدستش داد. در واقع دو اسکار، یکی برای کارگردانی فیلم دیگری بخاطر فیلم‌نامه آن. وایلد راهش را با کارگردانی «امیر اطورو والس» و «یک هاجرای خارجی» ادامه داد (هر دو با همنویسی برآکت).

سانت بو لوار که به سال ۱۹۵۰ ساخته شد، آخرین همکاری وایلد با چارلن برآکت در زمینه ستاریو نویسی بود. این فیلم خاطره‌انگیز با بازیهای گلوریا سوانسون و ویلیام هولدن یک اسکار دیگر نصیب وایلد ساخت – برای داستان و ستاریو (همراه با برآکت و دی.ام. هارشمون). فیلم‌های بعدی او «کار نول بنزرنگ» Ace in The Hole و بازداشتگاه شماره ۱۷ (نخستین فیلم در مقام تهیه کننده و نویسنده و کارگردان)، سایرینا، خارش هفت ساله، عشق در بعد از ظهر شاهد برای تعقیب، و بعضی‌ها داغشو دوست دارند هر یک گامی به سوی اعباری والاًت بودند.

در سال ۱۹۶۰ وایلد با فیلم آپارتمان به اسکار دیگر صید کرد: اسکارهائی برای بهترین فیلم سال، بهترین کارگردانی سال و بهترین ستاریوی سال (ستاریو در وایلد با همکاری آی.ال. دایاموند نوشه بود).

از آن زمان تا حال، هیجک از فیلم‌های او هطور کامل به اوج خشنود کننده «آپارتمان» باز نرسیده‌اند. در این فاصله ازوی این فیلم‌ها را دیدیم: یک، دو، سه، احمد مرایوس (که جنجال و جدل بسیار برآنگیخت)، و خیلیها پول را دوست

باشد. و آن تو ارهای قرمز، سیاست و شیوه‌زنندگی خو نگرمانه ایتالیا بیهارا تجربه کردند باشد. این فیلم را بسیار خنده‌آور و شیرین بیا بد»

چک لمون درجه‌ار فیلم قیلی «وایلد ردا یامو ند»، هم ایفای نقش کرده است. بعضی هاداغشو دوست دارند، آپارتمان و پیلاش ویلی را هلاقات کند (در ایران، و خیلیها پول را دوست دارند)

وایلد همیشه میل به استفاده از بازیگر ان معروف و سرشناس در فیلم‌هاش داشته است. او بک وقت گفت: «من نمی‌توانم بازیگرانم را توى خیابانها بپیدا کنم. این کار خطرناکی است. بسیار خطرناک. اگر جایی آکتور هارا از توی خیابانها پیدا میکنند خوب، ممکن است کار گردانها را هم از همان طریق پیدا کنند!...»

در واقع، هر مطلبی راجع به بیلی وایلد می‌تواند منعکس کننده سنتهای بنزرنگ فیلم‌سازی در هالیوود باشد. او به هنگام کار، آدم‌سختگیری و خشنی است، یک حرفاًی واقعی است که خود را وقف هر ساختن فیلم کرده است، فیلم‌های شادوسر گرم کنند.

زمانیکه وی فیلمی می‌سازد، به اعتراف خودش، هدف عمله‌اش «پرداختن به داستان و دیوالوگ» است.

«اشارة دورین شما به ابرهای هیچ‌فایده‌ئی به کسی نمی‌رساند. کسی حواس‌پی ابرهای نیست. مردم می‌خواهند حرفاًی آکتورهارا بشنوند و مفاهیم داستان فیلم را در یابند. هیچ چیز دیگری اینقدر اهمیت ندارد».

وایلد، طی کاری‌بلند مدت، شش اسکار برده است و بارها هم نامزد بیان اسکار بوده است.

افتخارات او، به عنوان یک نویسنده و کارگردان، بر برخی از بنزرنگین فیلم‌های هالیوود سایه‌افکند. معنی این مطلب البته آن نیست که وایلد رقص‌تکه‌زدن و بسته کردن به افتخارات گذشته را دارد.

«من هیچ وقت فیلم‌های قدیمی امر ایاز نمی‌بینم. در زیر زمین خانه‌ام هیچ نسخه ۱۶ میلیمتری از فیلم‌ها یم ندارم، زمانیکه فیلمی را ساختم و تحويل دادم، دیگر هیچ میلی به دیدن آن ندارم. قضیه‌کمی شبیه‌ماجرای کهنه و قدیمی عشقی است. یک و زاز سر کنچکاوی، به دیدن دختری می‌روید که زمانی دوستش داشته‌اید. وقتیکه به باری که او آنجاست می‌رسید، مغشوق قدیم را چاق و پیر و زشت می‌بیند، و هیچ حرفاًی سرازیر نمی‌باشد. در مورد فیلم‌های قدیمی هم عین این مطلب صدق می‌کند».

وایلد در اتریش دیده به دنیا گشود. باعشقی شدید به چیزهای امریکائی پرورش یافت – چنین علاقه‌شیوه و دارائی را او از مادرش به ارث برداشت. در واقع نام بیلی – نه «ویلیام» – را هم مادرش از آنجا که آفرایک نام تپیک آمریکائی می‌انگاشت، روی او گذاشت.

در آلمان، وایلد خبرنگار جنائی یکی از روزنامه‌های معتبر بر لین شد. او همچنین به مطالعه حقوق پرداخت و آموزشها ائمی نیز به قصد حرفاًی شدن در زمینه رقص دید.

معارفه او با سینما و زمانی صورت گرفت که ستاریوی فیلمی به اسم «مردم یکشنبه» را نوشت. این فیلم را رایست زیودماک در آلمان کارگردانی کرد. یکی دیگر از همکاران این فیلم، فردیزه‌من بود که سراج نام لباس یک کارگردان بنزرنگ به خود یوشید و برای وایلد نیز یک دوست صمیمی باقی‌ماند.

با ظهور هیتلر در آلمان و اختلاف آزادی بیان و اندیشه وایلد به فرانسه رفت و در آنجا غالیتهاش را در مقام نویسنده

دشمن

اثر تازه‌ای از سینمای خوب ایران



خسرو پر ویزی عهده‌دار بوده است. وی فیلمسازی است که تاکنون در زمینه‌های متفاوت اهمیت و ارزش کار خود را آشکار ساخته است و این بار نیز در زمینه ارائه یک کار خوب و در خور توجه موقعت تازه‌تری برای خویش بدمست می‌آورد.

امور فیلمبرداری دشمن را مازیار پرتو فیلمبردار با سابقه و ماهر ایران عهده‌دار بوده است و انسوپیر و آن روحانی آهنگهای فیلم را که توسط عارف و عهده‌بیه می‌خواند عهده‌دار بوده است.

«دشمن» بادار بودن عوامل با ارزشی که در تهیه آن فعالیت داشته‌اند در مجموع فیلمی خوب و با اهمیت گردیده است که دیدار آن می‌تواند هر دسته و طبقه‌ای را راضی نگاهدارد و پیش‌بینی می‌گردد در آغاز فصل تازه سینمای ایران، این فیلم بتواند سر آغازی باشد بنابراین فیلمهای موفق و برتر امسال چه «دشمن» فیلمی است که باستی آنرا مشاهده کرده‌بیه با اهمیت و ارزش آن برد.

می‌شود وقتی بکردن او می‌افتد و اوناچار می‌شود برای آنکه این آلودگی را از خود پاک کند خود بدنبال قاتل اصلی بکردد و در این میان از میان دنیای نفرت و دشمنی نهال یک عشق شورانگیز بوجود می‌آید. بازیگر دیگر فیلم ذکریا هاشمی است، چهره‌ای که در سینمای ایران علاوه بر کارگردانی، بازیگر نقشه‌ای حساس بسیاری از فیلمهای خوب بوده است. مرتضی عقیلی آکتور صاحب نام سینمای ایران در این فیلم بار دیگر ارائه دهنده تیپ تازه‌ای است که خواهد توانست جوی فیلمهای دیگری که بازی کرده است، نام اورابعنوان یک بازیگر مستعد، ثبت کند. ایفای نقش نخست زندگانی بهده «نوش آفرین» است. وی چهره‌جدیدی است که اینکه رو بسوی ترقی و تکامل دارد و این نخستین فیلمی است که ازوی بشمایش درمی‌آید. حسین گیل و پریسا نیز ایفاگر دو نقش دیگر فیلم هستند.

امور کارگردانی دشمن را

نخلستانها و چاههای نفت جنوب می‌گذرد بازگو کننده حوادث گوناگونی است که تماشاگر را با خود بدنبال می‌کشاند و سخت فکر اورا مشغول کرده و با خود بدنیای قهرمانان فیلم می‌برد.

شرکت فیلمکو فیلم کتابت ایجاد کننده آثار پر سو صدا و بسیار موفقی در زمینه سینمای خوب ایران بوده است اینکه نیز بار دیگر عرضه کننده آثار پر سو فیلمی است و برای بازی در فیلم از گروهی هنرپیشه صاحب نام بهره‌برده است.

ناصر ملک مطیعی ایفاگر نقش نخست داستان است: من دی که بیگناه پایش بعاجزائی کشیده



در مورد یک فیلم خوب می‌توان گفت که بایستی دارای ویژگیهای خاصی از جهت داستان، کارگردانی، بازی و فیلمبرداری باشد. این فیلم در چنین معیار و مقیاسی است که خواهد

توانست اهمیت و ارزش خود را نشان دهد و گروه زیادی تماشاگر را بطرف خود بکشد.

«دشمن» اثر جدید خسرو پر ویزی دارای چنین ویژگیهای خاصی است، فیلمی است که در معیاری کامل‌لاتازه و زندگانی ساخته شده است و داستان مملو از مسائل گوناگون آن توانسته است تا حد بسیار زیادی با آن کمک نماید. ماجرا که در جنوب و در کنار

رضاسهرابی:

نفس اظهار نظر با خودخواهی همراه است

ناشناخته نگاه میدارد.
ولی وجود یک دختر مومن و
مسالمی مر بروت بجماعت درون قلعه،
مواجهه این دو عامل را بطور سرمه
نشان میدهد. مثل تفرقه خراز این فساد
ولاعنهایی، لذت‌های نامشروع افراد
جماعت، کلمه‌ی طیخ شده یک خوک،
در او لین پلان‌سکانس هر بوظ باین
جماعت - با آوجه باین‌له که تناول
توشت خوک، در اکثر مذاهبه‌منع شده
شده است... و بسیاری دیگر از این
موارد.

در حقیقت، کورمن می‌بایست
برای مقاعده کردن گماشگر بدوعامل
اصلی بیشتر متوجه باشد، اول نهایش
فساد و تباہی «پرن بر اسپر»، شیطان
پرست، بریشه‌ای اصلی و اطرافیان پرن
که هر بخش شده و بدی گردیده‌اندو

مشغول است و دیگری هم از آذشته‌ها بشد
حرف میزند و با در صحنه‌ی که راه بند
وی آید همه برای زودتر رسیدن بوق
می‌زند ولی باب نه تنها از اینکار
دلتنگ نمی‌شود بلکه ترجیح میدهد
یکروز آزاد باشدو دقایقی راسوار بر
کامیون پیانو بزند و بقیه روز را
گردش کند...

قسمت شروع نقد «مرگ با نقاب سرخ» که بازهمان خصوصیات شروع
سرخ را نیز در اینجا نقل می‌کنیم
که بازهمان خصوصیات شروع
نقدهای دیگر سهرابی را دارد.

«مرگ با نقاب سرخ» ساخته‌ی
«راجر کورمن» و کمپانی «هجبور
امریکا اینترنشنال» را طبق معمول
موقعی می‌بینیم که می‌بایست قاعده‌ی
بر آن گرد کهنه‌ی نشته باشد. ولی
آنار «کورمن» بخصوص فیلم‌هایی که
بشتوانه‌ی مثل داستان وادگار آلن بو
دارند، آنقدر قوی‌هی تند که
کهنه‌ی شان اصلاً محبوس نباشد...
«کورمن» برای علاقمندان واقعی
سینما، فیلم‌ساز آشنائی است و آنان
که اشیاق تعقیب کارش را دارند، وی
را بعنوان تنها مختص بر گردانند
آنار «بو» به فیلم، می‌شناسند. حقیقت
هم‌جز این نیست، چون هر گاه که «کورمن»
به داستان دیگری بجز داستان‌های «بو»
روی آورد، (روز بزرگ‌من و النین و
حمله‌ی پنهانی) نتوانسته موقوفیت آثار
دیگری را تجدید کند آثاری که
نشان دهنده‌ی تبحر اور در برگردان
سینمایی داستان‌های «بو» است، سقوط
خانه‌ی آشر - پاندول مرک - قصر
مخوف - زنده بگور و همین «مرگ با
نقاب سرخ».

در قسمتی دیگر باز در ادامه
بحث راجع به محتوی می‌نویسد.
«مرگ با نقاب سرخ» - یا با نام
اصلی: «ماسک مرگ سرخ» - پیام‌دار ترین
و پر محتوی ترین فیلم «راجر کورمن»
است چه با آنکه فیلم تا اواخر بایک
ایده ضمده‌ی بیش‌می‌رود، در پایان
(با ظهور آن نیروی مافوق طبیعت،
بعنوان نماینده و یک مرگ و بمنظور
رها نیند یک اجتماع مقدس) تم مدافع
مذهب پیدا می‌کنند اما آن‌جهه باعث می‌شود
عامل مذهب در بایان فیلم مشخص‌تر
باشد اینست که با وجود آن‌که مذهب و
ضمده‌ی دردو قطب متصاد فیلم پیش
میرند «کورمن» بخاطر محبوس
بودن یک رمز و راز در کل فیلم (وجود
مردسر خپوشی که در ابتدا فیلم دیده
می‌شود و یک بیماری مرگ‌زار به دست
راه‌میدهد) عامل مذهب را تا به بایان



انتقاد

فقط فیلم‌های
آن‌کجا

از: ایرج صابری

برای بقاء سینمای آمریکا بی‌اعن
نموده‌اند... در این فیلم‌ها، دیگر از آن
جلال و شکوه زندگی اشرافی و مسائل
قلابی این زندگی‌ها و آن فرم‌های چشمگیر
و صحنه‌های نظر فریب و خیره کننده
خبری نیست... اینجاز ندگی در ملهموس ترین
شكل معکن خود همراه با مسائل واقعی
بدون رنگ و لعاب عنوان می‌شود و دست
رد بر سر سپرده‌گاهی‌های هادی آدها
می‌کند. اینجاز ندگی در ملهموس ترین
فرمی راستین عنوان می‌کند. اینست که
حرف دنیس هاپر و باب رافلسون بدل
می‌شنیند...

سپس «سهرابی» در این نقد
تشريع هدف فیلم می‌پردازد و در
می‌آن آدمها و روابط آنها را
معرفی می‌کند... تم پنج قطعه‌ی آسان قیود و
سرپرده‌گاهی زندگی وجودی از
دلسته‌های هادی را در محدوده‌ی که
یک دفعه دلستگی و وابستگی هست،
مطلع می‌کنند... باب جک نیکو اسون - مردی
است که با وجود برخورداری از شرایط
هم نوع بادی‌تران نمی‌تواند بیکچیز
بخصوص تعلق خاطر پیدا کند.
نتیجتاً در هر مردی آزاد است
و آزاد فکر می‌کند.

اما تمام اطراف اورا مادیات و
وابستگی‌های مادی پر کرده است...
معشوقة باب نیز خود را به
زنگی و بعد مورد علاقه‌اش متعلق
حس می‌کند. از طرفی شغل او فیزیولوژی
کاملاً جسمی و مادی است که این‌مور در را
صحنه‌های ابتدائی فیلم و نهاده‌ای
از کارگاه باب، خاکبرداری، و نظور گلی
برداشت مادی فیلم‌ساز از این کارگاه
صحده می‌گذارد. بجز اخراجیان او
ایسن دلستگی در هیسان دیگران
فی‌زدی‌سده‌می‌شود مثلاً وقتی
دودختر دقایقی را با او و دوستش
هستند این دلستگی‌ها از آن دو هم‌دیده
می‌شود. یکی از آن‌ها بادوستش

در این نقدها ابتدا در
چند خط شناسنامه‌ی فیلم را بیان
می‌کند که باز این شناسنامه از نظر
محتوی شروع می‌شود نه تکنیک
کار... ایزی رایدر و بدنبال آن
بنج قطعه‌ی آسان آثاری از آخرین تجلی
افکار فیلم‌سازان آمریکائی هستند که

رضاسهرابی

بعد پیش بردن نظارت یک عامل، بر
ماجراهای و افرادی که‌ی تو اندتمایل
بهمت این عامل باشند. (بکدختر،
نامزدش، یک بجهه، یک رقصه‌ی کوچک
یکمود کو تاه قد و پیر مردی در دهکده،
که صحبت‌شده است)

فاد رایج در اطرافیان «پرن
پر اسپر» بصورت دسته‌ی جمعی و با صفات
حیواناتی آن‌ها، (و بطور کلی یک فساد
سایر یکوفی) بخوبی القاء می‌شود و
افراد دیگر که میری از این صفات
دیده می‌شوند، قطب متصاد آن جماعت
رانشان میدهند.

«رضا سهرابی» در مورد موقوفیت
«منتقد» در سالن سینما و جدائی
وابستگی‌هایش با تماشگران،
می‌کوید:

- ... تماشاگر معمولی بسیار
عادی و راحت با فیلم موجه می‌شود
بقیه در صفحه ۴۸

استودیو پارس فیلم بعد از موافقیت خیره کننده‌ی «بابا نان داد» فیلمی به مراتب شیرین تراز آن تقدیم می‌کند

گدای میلیونر

محمود کوشان سازنده‌ی فیلم‌هائی چون «دزد و پاسبان» و «زن یک شبیه» اینک «گدای میلیونر» را عرضه می‌دارد

بجز یک اینما نوری و ساسان که اینجا اگر نقش‌های اصلی فیلم «گدای میلیونر» هستند. هنر پیشگان دیگری هم در «گدای میلیونر» نوشتر کت دارد که قبل از همه در اینجا باید از کریستین پا ترسون نام ببرد.

کریستین یک ستاره خارجی برای سینمای ایران است که سال قبل باشکوه در فیلم «مهده» مشکی و شوارل داغ فعالیتش را آغاز کرد و فقیهی که کریستین در مردمی مشکی بدرست آورده توجه فیلم‌سازان بسیاری را بسوی خود جلب نمود ولی بخاطر نداشتن برگایقا، مترا برای نمیتوانست دعوت آن هارا قبول نماید تا بالآخر چندی قبل این گرفتاری او حل شد و بالا فصله

«اگر بخواهیم فیلهای ورق و بر فروش تاریخ سینمای ایران را بررسی نماییم بدون شک «بابا نان داد» یکی از شخصیت‌های این فیلم‌ها خواهد بود که سال گذشته نامش بعنوان پر فروش‌ترین فیلم ایرانی دیگر مورد توجه قرار نداشت.

«بابا نان داد» بخاطر دارای بودن یک سوزه مردم پسند سال گذشته ایش از هر فیلم ایرانی دیگر مورد توجه واقع شد.

مسئولین استودیو پارس فیلم که خود سازنده‌ی «بابا نان داد» بودند بعد از این موافقیت بی‌ظاییر تصمیم گرفتند فیلمی دیگر در رواج و حال رهوای آن بسازند. در این دوره «محمود کوشان» که قبل از فیلم‌های خوبی



بر نامه‌آینده بزرگترین گروه سینمایی تهران او نیورسال-پاسیفیک-ایران-ساینا-تیسفون رنگین کمان-پرسپولیس-موناکو-کارون-دریا و آستارا (تجربی)

جون دزد و پاسبان و زن یک شب را ساخته است پیش‌قدم شدو با استفاده از سوزه‌ای بنام «گدای میلیونر» که مدتها روی آن فکر کرده بود کاستار یوئی برا آب بهتر و لذت‌بخش تراز با «بابا نان داد» شود فیلمش را آغاز کرد.

وقتی سنا ریوی «گدای میلیونر» از هرجیت برای فیلم‌برداری آغاز شده بود، محمود کوشان کسی را شایسته تر از یک اینما نوری مرد هزار چهره سینمای ایران برای بازی در آن نیافت البته نباید فراموش کرد موافقیتی که بیک در فیلم «بابا نان داد» بدست آورد در این انتخاب بی‌آن اثر نبوده است.

برای این‌فای نقش کوهک خرد سال فیلم هم چه کسی بهتر از هنرمند خرد سال «ساسان» بود که در فیلم «بابا نان داد» بخوبی از عهده امتحان برآمده بود محمود کوشان بعد از قراردادن «بیک اینما نوری» و «ساسان» در کنار هم بالا فصله پنجه پرسو نازهای فیلم را نیز انتخاب باب و فیلم‌برداری آن را آغاز کرد.



نظرها

رضا مو توری



ساخته‌ی: مسعود کیمیائی

طبیعی است که حس‌هی کنیم تنها کسانی میتوانند شاد باشند که روحشان در تمام طول زندگی شادمانه پرورش یافته است اما زندگی برای عده‌ای که نام رضامو توری به خود میگیرند باز هم شادمانه است شادمانه است که آنها شادند بسی آنکه شاد بودند را حس کنند.

باید به میان مردم رفت ولاکر رضا مو توری هاراشکافت تا دردهایشان را بشناسی

اما باید شناخت توپیامی همراه داشته باشد، بیامی که بیدار کنند و پیام مسعود کیمیائی رضامو توری است که بیداری کند رضا مو توری ها وجود دارند، در میان ماهستند، می‌لوانند، و کودکانه می‌خندند و دیوانه از دردهایشان هستند. دردهایی که روشن هستند.

فرهاد خسر وزاده
(خوزستان)

بیگانه‌ای که دوستش داریم

تسلیم سربازان چنوبی نمی‌کندند بخاطر اینکه به گفته خودش او زخمی است و ممکن است در زندان بمیرد. و باز بخاطر خودش است که پایمک بروزی را میبرد نه بخاطر نجات او از مرگ. و همین خانم هارتا تا اندازه‌ای هم از لحاظ جنسی منحرف و بیمار گونه است (آن خاطرات گذشته‌اش با برادرش) یا در واقع معشوقش، رویای کابوس‌گونه‌اش با مک بروزی و رفتارش با ادوینا (الیزابت هارتمن) معلمه جوان در موقع یائین آوردن تابلو مدرسه). مک بروزی یک سرباز است، اما قبل از آنکه یک سرباز باشد شجاع و قهرمان و فیلمیک باشد یک انسان واقعی و معمولی است (همینجا اضافه کنم که آدمهای مهم واقعاً واقعی هستند و هیچ‌گونه تصنیع و یا غلو و اغراق در شخصیتها نیست و باز اضافه کنم که همگی آدمها هر کاری که می‌کنند صفاً بخاطر شخص خودش است. (مک بروزی مدت‌ها در جنگ بوده، زن بخود ندیده و حالا می‌خواهد از وضع موجود جدا کش استفاده را ببرد، اوحتی از امی دختر ک دوازده ساله هم نگذشت او برای رسیدن به مقصد از هیچ کاری روگردان نیست. فکر نمی‌کنم از این بهتر بشود نشان داد که آدمی دارد دروغ‌گویی گوید (مک بروزی از علاقه‌اش به مزارع و کشاورزی و همچنین تلاشش برای نجات یک افسر چنوبی حرف میزند اما تصویر نشان میدهد آتش زدن مزارع و کشتن آن افسر را بدست مک بروزی). اگر مک بروزی، اسلحه بدست می‌گیرد چه در جنگ وچه در آن مدرسه هنگام آمدن آن سرباز چنوبی که خیالاتی در مورد زنان درس دارند! در مورد اول نه بخاطر آن هدف عالی یعنی سیاهپستان از یوک بردگی است و بعدن بخاطر حفظ جان زنان است. چرا که اول امک بروزی مجبور بوده که به جنگ بروند اینها همین مک بروزی قصد تجاوز به خدمتکار سیاهپستان را میکند ادراپیان که مک بروزی مرده را همانند باراول که بمدرسه آورده بوده همان صورت به خارج می‌برند، دوربین دیگر آن تحرک اولیه را ندارد و ساکت و صامت به اعمال زنان و دختران

پدیده‌ای شگفت‌آور از سینمای آمریکا - با شرکت هنرمندی از ایران که برای اولین بار با این فیلم عشقی و پر حادثه به تماشگران کشور ما معرفی می‌شود.

فقط در سینما:

دیوالی



کمپانی کلمبیا تقدیم می‌کند

مصطفی

هنرپیشه ایرانی در اولین فیلم
آمریکائی خود

طشیان جوان

زن

باشرحت

دانیل راتر

جون لوانت

Stop
Me

تماشای این فیلم تجربه جدیدی است برای شما
که عاشق سینما هستید.

اساس این فیلم هاشمی راسوئے
ظن تشکیل می‌دهد و فیلم در سرتاسر
خود بجز پرداختن به همین مسئله که
باتأکیدهای فراوان - که گاه تماشاجی
را کاملاً بی‌حواله می‌کند - صورت
می‌گیرد بهیچ چیز دیگر نمی‌پردازد
ونه دست می‌یابد.

آدمهای زن با کره بر غم
آدمهای سه قاب چندان ملموس
نیستند و رفتار و حرکات آنها ععارض
تیپشان است.

مثلًا علی دوست بروز رفتار
و حركاتی تین ایجری دارد.

هاشمی در این فیلم در مقایسه
با سه قاب آدم را بحیرت و امید دارد.

او در زن با کره برخلاف سه
قاب که از نعمت یک فیلم بردار و
تهیه کننده خوب برخوردار است،
پرداخت قابل توجهی اراده نداده
است. با همه این تفاصیل نمی‌توان
 فقط با همین یک فیلم هاشمی را مردود
کرد، لذا در انتظار فیلم‌های دیگر
او هستیم.

عبدالحسین حسامزاده (اهواز)

می‌نگردو باز همین فضای مه گرفته
و بیرون ابتدای فیلم حاکم می‌شود
در مدرسه با خواندن درس فرانسه
زندگی عادی از سر گرفته می‌شود،
انگار که هیچ انفاقی نیفتاده است،
شاید هم واقعًا اتفاقی نیفتاده باشد؛
مگر نه این است که هزاران نفر در
جنگ کشته می‌شوند خب این یکی
هم روی آنها ولی ما دیگر
آن تصویر اولیه را نسبت به مدرسه
وساکنان آن نداریم و خیلی با
احتیاط به آنها می‌نگریم، همه چیز
برای ما روشن شده است. آن کلاع
زخمی که سه میل مک بروندی زخمی است
(و متاسفانه سه میلیسم واضحی است
مخصوصاً با نحوه پرداخت دان سیگل
در مردم ایندو، دین الوطولانی تصویر
کلاع زخمی روی تصویر مک بروندی
زخمی) وغیر از این نشانه دور و
تلسی است که فیلم پیمود: از مرگ
تا مرگ.

در وله اول پرداخت تصویری
سریع و خشن دان سیگل (منظور
یک خشونت ظاهری و فیزیکی نیست
بل خشونتی که در زیر ظاهر آرام
آدمها و در بطن لحظات فیلم نهفته
است) اولین و مهمترین امتیاز فیلم
است. و بعد از آن فیلم‌میر داری معنی که
بوریس سرتیس و موزیک هنر لولا
شیفرین و در آخر بازی گرم
هنریشکان بخصوص جرالدین پیچ
و الیزابت هارتمن که از لحاظ
فیزیکی نیز سخت به نقشان می‌خورند
امتیازات دیگر فیلم است. ختم
کلام اینکه بیکانه‌ای که دوستش
داریم فیلمی است واقعًا خوب و
بیاد ماندنی.

هوشمند راستی راد (شیراز)

آدمک

فیلم می‌کوشد که روایتی می‌خورد
پیرها و جوانها و فاصله‌ای را که
بین این دو نسل بوجود آمده
بررسی کند ولی اینده فیلم بیشتر
بوسیله دیبا لوهها مطرح می‌کردد
تا به تصویر. مسئله دیگران است
که در آدمک بیشتر ما با رسوم و
عقاید سنتی و مذهبی و خرافی یک
ملت روبرو هستیم از این دست
میتوان صحنه‌های پهلوان بازی -
خیمه شب بازی - مارگیری - و
رقص با باکرمه امثال زد. مسئله
دیگری که که به صعیمت فیلم لطمه
میزند صحنه‌های آب بازی و ایضاً
عشقبازی با یک و مینا است که کاملاً
زاده و بیمورد است.

بهر حال آدمک بخاطر نوبودن
کارهای چند ناقص باشد باز قابل
قبول است و این نوبید را مهد که
منتظر آثار بعدی فیلم‌ساز باشیم.

علی پور عبدالله (بزد)

زن با کره

● سکانس افتتاحیه که طی
آن بروز و با اتفاق دوستش علی به
دیدار مردم می‌آید و بعد برخورد برزو
با آن مرد هست که تمثیلی است از
آینده خود برزو، نوید یک فیلم خوب
دیگر را در حده سه قاب میدارد.

ولی متاسفانه فیلم بعد از این
سکانس هیچگاه نمودی از سازندۀ سه
 CAB را در خود ندارد.



سناریو و کارگردان: آپاراچی

الو آپاراچی

- الو، آپاراچی؟
- چی میکی انگولک چی؟
- میکم شنیدی استادچی
گفت:
- نه چی گفت امامواظب باش
بندو آبندی و دردرس ایجاد
کنی ها
- مواظیم، گفته که وقتی
مثل «من» برای «منوچهر» آهنگی
میسازم تمام مشخصات کار هنری
منوچهر و حتی میمیک صورت او را
روی صحنه در نظر میگیرم و آن وقت
برایش آهنگی سازم.
حالا میخوام بدونم «میمیک
صورت در روی صحنه» یعنی چی؟
- اگر تو فرهنگ سینما رو
که قبلاً توی همین مجله چاپ یافتد
خوونده بودی دیگه از این شوالات
بیش پا افتاده نمیکردی.
«میمیک صورت در روی صحنه»
یعنی قروف صورت و اندازه گشادی
و تنگی دهن موقع خووندن
- خوب حالا چرا کنتمون
میکنی، میکم حالا که استاد این
چیز قدرتی داره، نمیتونه واسه
این طفلکی «جمال و فائی» یه کاری
بکنه، خیلی دلم بر اش میسوze!
- تولد و واسه خودت بسوze
که مستاجن پونصد تومنی، دوتا
اطاق هستی، نه برای کسیکه توی
خونه پونصد هزار تومنی لمداده
- حالا دیدی آدم بینو و
هنر ناشناسی هستی، من دلم واسه
یه چیز دیگر شمیسوze
- واسه چی؟ زود تمومنش کن
کاردام
- واسه میمیک کمرش،
طفلکی آهنگی میخواهد که باون
بتونه روی صحنه بده و بر قصه اما
تا حالاهیچ کدوم از آهنگسازان
تمام مشخصات کار هنری و این میمیک

قک مضراب

● منوچهر و ثوق: دسته
بندي، عامل مهم پیشرفت در سینما
است!
- پس جراحت دسته، هارا
نمی بندند؟
● ژاله سام: یا انشعابیون
موافقم!
- ای خیانتکار!!
● ژاله سام: اما از سندیکا
خارج نمیشوم!
- لابدا سه اینکه او ناقبولت
ندارند!
● فردین: فیلم «قصه شب»
را من برایه سبک و روای همیشکی
خودم ساخته ام یعنی مرد و حاده،
مردواندوه... مردو عشق و مرد و
همه زیر و بهم های این زندگی
و بالاخره مرد و دیزی و
گوشتنکوب!
● وفا: فروزان با حرکتی
عاشقانه بمن نزدیک شد و گفت:
فروزبی تو میرد!
- خوب بالآخره مرد یانه؟
● پوری بنائی: از گوگوش
توقع نداشتم بمن نادربزنند!
- پس حواست جمع باشد که
به چیکس اعتماد نکنی!

برنامه امشب سینماها

● شنه هوس: با شرکت
فروزان و فریدون فروغی
● عقده خود بزرگ یونی: با
شرکت فریدون فرخزاد
● یک شهر و دو مرد: با شرکت
مهدی میثاقیه و پرویز صیاد
● اسیر عشق منوع: با شرکت
نوری کسرائی

فاخت

● ستاره سینما: بتجربات
یکی از ستاره های سینما «فرشته جنایی»
را کشک زدند!
- واسه چی؟ این خانم که با فدازه
کافی مشهور شده!
● جوانان: آیا ژاله سام؟
با یک میلیون ازدواج میکند؟
- بعله اما بعد از سه ماه و ده روز!
● بانوان: چرا ستاره های
سینما همسران خوشبختی نیستند؟
- برای اینکه میخواهند زنان
خوشبختی باشند!
● سپید و سیاه: جمیله بسوی
عشق سایق خود برگشت!
- یعنی رقص در کارا باره ها!
● کیهان: ارغوان در کارا باره
میخواند
- لا بد با صدای عهدیه
● سپید و سیاه: شرمندگی بوری
بنائی
- چطور هنگام میخواه لخت بشد؟

هنرمندان از نظر یک:

مکانیک اتو مبیل

- * پوری بنائی: ترمن
- * گوگوش: بوق
- * شهناز تهرانی: دیفرانسیل
- * ژاله سام: میل کاردان
- * نادیا: ترمن دستی
- * جمیله: برف یا کن
- * شهرزاد گاز:
- * کنایون: اگزو
- * هایده: شاسی
- * ثریا بهشتی: سیر
- * ملوسک: باک بنزین
- * فروزان: سیلندر
- * لیلی: رادیاتور
- * هاله: کلاچ
- * فرشته جنایی: جعبه دندنه
- * ارغوان: دل

طرهای تازهای برای پیشرفت سینمای فارسی تهیه شده است



- یکی از طرحها!

مضاہینی که شما کوک کر داید

شکار خر گوش

همایون - پارسال من ۹۹ تا خر گوش را توی یسک و زشکار کردم

عقیلی - چرا یعنی تبه نمیکنی هزارنا

همایون - آخه چرا و اسه یه دونه خر گوش دروغ بکم

در محکمه

روزی «پروین غفاری» را برای شهادت به دادگاه احضار کردند.

رئیس دادگاه پرسید:

- خانم شما چند سال دارید؟

- بیست و پنج سال

- قبول میکنم اما باید قسم بخوردید که ارایین بعد حقایق را بکوئید

ارسالی: منصور فروزان

مهما نی

سپهر نیا وزنش وقتی از مهمنی برگشتند، زنش روبه او کرد و گفت:

- بنظر مصاحب خونه خیلی از دیدن ما خوشحال شدند

سپهر نیا چطور مگه؟

- مگه ندیدی وقتی وارد شدیم چقدر عبوس بودند وقتی خدا

حافظی می کردیم چه خوشحال و خندون بودند

ارسالی: عباس روشن

یک چشمی

«نصرت کریمی» هیخواست سر زده وارد اطاق «این» بشود که ناگهان فریاد کشید.

- فیا ئید تو من نیمه لختم

نصرت کریمی - اشکالی نداره جانم، منم یک چشم رو

میبندم!

ارسالی: اشرف معتقد

کی از کی خوشش می آید

کله پنهان از، منوچهر صارق پور

راننده کامیون از، ناصر ملک مطیعی

کوچولوها از، عارف

کارگر دان تازه کار از، سعید راد

دیوانه ها از، فرخ ساجدی

مهندسين رادیو وتلویزیون از، مراد بر قی (پرویز کار دان)

دهاتی ها از، پرویز صیاد

قصابها از، علی زاهدی (قوچعلی)

داوران سپاس از، گو گوش

پستچی ها از، علی نصیریان

ارسالی: علی رضا جراحان

- تموم شد، میکم که داری وارد معقولات میشی ها، مواظب باش کنار دکه عاد کون باز نکنی که پاک کلاه هون تو هم میره، حاليته؟
- حالیقه!
- چه عجب!
- بکنی که استاد یه کاری در این مورد
براش انجام بد...
اون رو در نظر نگرفته اند و اون هم مجبوره توی دستگاه های شور و دشتی خودش رو بجنبو نه، واقعاً حیفه این همه استعداد برای قردادن هر زبره میکم که بدنیست اگه توصیه ای

یکی از افشین ها را بجای افشین دیگر کنک مفصلی زندگ «جراید»



- واله بخدمت اون یکی افشین هستم
- دیگه بدتر!

کلمات قصار

شیر اندامی: اکبر، من بد کردم جلوی همه می مردم سکه به بولت کردم، اون لقمه حروم تو شکم دختره هر زه خفه کردم حالا هم تورو می خواستم دنیال اون داداش بی همه چیز.

بیک ایمانور دی: یونس، وقتی لورو می بینم یاد اون داداش بی همه چیز هر زهات می افتم که اون جوری ناجو نمردانه زد تو جگر جو و نمرد ترین مردان این گذر.

نقل از فیلم گذر اکبر

این گذاهای امر و زی

روزی گدائی جلوی فردین را گرفت و گفت:
- آقا در راه خدا کمکی بمن بکنید الله که فیلمها یت فروش کنند

فردین - بول همراهم نیست فقط یک دسته چک دارم

- چک هم قبول می کنم یک چک بکش

فردین - آخه قلم ندارم چطوری بنویسم

- با با اینکه کاری نداره پنج زار بده برم از سر کوچه برات خود کار بخرم!

ارسالی: عبدالله میرزا جانی

فقط در سینما:

مولن روژ

یک پدیده استثنایی از سینما آمریکا فیلمی که هر دختر امروزی، هر جوان تازه‌سال، هر مادر فهمیده و هر پدر مسئول باید آنرا ببینند.

شب زفاف



رنگی



WEDDING NIGHT

با شرکت: دنیس واتمن - تاوایت
الثاندر ایستادو

محصول آمریکن اینترنشنال

سیانس‌ها ۱۱ صبح - ۳۰ ریال - ۵۰ ریال - ۷۰ ریال
بعد از ظهر - برای رفاه خود بلیط را قبل از گیشه سینما
رزرو بفرمائید.

۵۰مین شماره

فصلنامه فیلم

پس از یک وقفه کوتاه
در شهر یور ماش منظر
می‌شود

(بقیه) نقد جمشید اکرمی
دارند (به جز صحنه‌های بوطی به صلیب به دست گرفتن پاگو، تمامی دیگر سکانه‌هایی که این دوسیم مذهبی در آنها دیده عی شوند، صحنه‌های اسپانیائی فیلم هستند) به این ترتیب است که در «گروگان» عناصر مذهبی، و عناصر ناجوانمرد و فاسد را پنهانده به مذهب می‌باشیم. زینه‌های از فرسته‌های دیگر هم برای نیش زدن به مذهبیون سود می‌گیرد. در نمایی از فیلم او، کشیشها را در حالتی تمسخرانگیز در همان جاماهای مذهبی سرگرم بازی فوتالی می‌بینیم. همچنین می‌بینیم که پدر فرانیسکو، یکی از کاراکترهای اصلی فیلم، در عزیمت نزد مانوئل و نجات دادن جان او در نک و تردید می‌ورزد، که این خود در هر دو دیگر مذهبی و به ناچار خیر همچوون یک نقطه ضعف به نظر می‌رسد.

مستقیماً با سینما سروکار دارد و بر ایش سینما مسئله‌ای فرعی نیست با شکل‌های مختلف سینما و بیان سینمایی رو بروست. در نتیجه حتی زودتر از یک تماشاجی عادی متوجه مضماین فیلم، تازگی و یا تکراری بودن آنها می‌شود.

طبعی است دید آدمی که حداقل هفت‌تایی یکبار به سینما میرود با آدمی که هفت‌تایی لائق هفت بار به سینما میرود، نسبت به سینما متفاوت است. بهمین دلیل است که منتقد همیشه دنبال مضماین پیچیده‌تر و زیر تر و نهفته‌تر است.

برقیه نقد و منتقد رفتن دنبال این توقعات شخصی و گاهی برداشته‌ای از فیلم به صورتی که فیلم را نزدیک دیده منتقد کند، باعث می‌شود که منتقد رآدم خودخواهی بداند... اما حقیقت اینست که اصلاً نفس اظهار نظر. با خودخواهی توأم است... اگر خودخواهی - نه حتماً خود خواهی معنای عوام‌آن - وجود نداشته باشد کسی تمايل به اظهار نظر پیدا نمی‌کند از سوی دیگر منتقد باز بعنوان یک حرف‌ای و بعنوان کسی که

چهره‌های جدید (بقیه)

ضمن آن تصاویر و مشخصات علاوه‌مندان نیز چاپ خواهد شد. بعد از آن که اطمینان حاصل کردیم تقریباً تمام علاوه‌مندان به سمت این طرح جلب شده‌اند، یک کمیته‌ای انتخاب از طرف مجله تشکیل می‌شود و از میان مقاضیان تعدادی را که برای هنر پیشکی آمادگی پیشتری دارند انتخاب می‌کند...

انتخاب نهایی بهترین چهره‌های جدید، به عهده‌ی یک هیئت داوری است که از میان صاحب‌نظران سینمایی تشکیل خواهد شد...

خانم شهلا مقدسی راد پر سیده است که کمیته انتخاب فقط از روی عکس‌ها عده‌ی را انتخاب می‌کند...؛ پاسخ اینست که کمیته انتخاب تا آنجا که ممکن است از روی عکس‌ها تیپ مقاضیان را تشخیص داده به این کار مبادرت می‌کند و در مرحله‌ی نهایی بالحضور علاوه‌مندان، و مشاهده‌ی آنها از نزدیک، به تعدادی از تقاضا دهنده‌گان رأی خواهد داد...

تعداد بسیار زیادی از دوست‌دان هنر پیشکی سوالات متعددی را مطرح کرده‌اند ولی جون سوالهای بالابرای بسیاری از خواهند‌گان مجله، مطرح بوده، آنها را پیش کشیدیم و پاسخ گفتم... باز هم منتظر نامه‌های شما و فرمایی که پرمه کنید هستیم... لازم به توضیح است که این هفته، قسمتی را برای آدرس در نظر گرفته‌ایم.

بی ایمان



● از سینمای هند فیلم‌های زیادی هر سال روانه بازارهای جهان می‌گردد که تعدادی دست چین شده آن در ایران بنمایش درمی‌آید اخیراً «سوهن لال کندا»، فیلم متفاوتی ساخته است با عنوان بی ایمان که در سال گذشته بر نده‌ی جایزه بزرگ فیلم فیر هندوستان گردیده است. در این فیلم که در اینهفته در تهران بنمایش درمی‌آید و خاطره آثار بزرگ سینمای هندوستان را در خاطره‌ها زنده می‌کند هنرمندان معروفی چون منوج کمار، پرمنات، پران، راخی شرکت دارند و جدیدترین آهنگها و رقصهای سرزمین افسانه‌ای هند در آن گنجانده شده است.

از آماده‌گردن فیلم قصه شب فارغ شده است، بازی دریک فیلم استثنائی سینمای ایران را که «ناجورها» نامدار آغاز خواهد کرد و پس از اتمام آن قرار است در فیلمی از محصولات شرکت پانوراما ظاهر گردد که اینک ساریو آن در دست تنظیم است پس از آن وی در فیلم جدیدی که در مهر گان فیلم تهیه خواهد شد بازی خواهد کرد و احتمالاً در اوخر سال جاری فیلم دیگری را با سرمهای خود تهیه و کار گردنی خواهد کرد و این فیلم در این فیلم دو این فیلم سازان ایران سخت چهره باود و خوش تهادن. زیرا اینک که وی سال قبل با استودیو عصر طلائی و شرکت حسام فیلم دارد.

بقیه فردين

جمله آهنگهای خواهد بود که صفحات در دیفیر و شترین صفحات روز قرار خواهد گرف و روحا نی با استفاده از تم‌های جالبی که در اختیار داشته، بیش از شش آهنگ بدیع و قاچه برای فیلم ساخته است.

نمایش فیلم قصه شب بدون تردید با توفیقی بسیار روبرو و خواهد شد که فردين چه ره محبوب و دوست داشتنی سینمای ایران بروزهای درخشش خود بازگردد بخصوص آنکه اینک فیلم سازان ایران سخت چهره باود و خوش تهادن. زیرا اینک که وی

بقیه «کار گردنی فیلم»

جلوی دور بین میر فتند، امر و زه انتخاب کار گردن، نحس تین ملاحظه است، و هم اوست که تصمیم می‌گیرد فیلم را چه زمانی جلوی دور بین برد. تهیه کننده با هوش می‌داند که موفقیت یک فیلم، پس از آنکه ساریوی آن نوشته شد، در دستهای مردی است که انتخاب می‌شود تا عنصرهای مادی و عاطفی را در یک نوادرانه یک فیلم جای دهد. یک کار گردن کند و مرد دو ناصحه‌های تواند فیلمی را نومیدانه آن راه کشد که بودجه‌ئی فزون از پیش‌بینی، خرج تهیه «آن گردد» در حالیکه یک کار گردن خشک و بی احساس و مکانیکی هم، از سوی دیگر، می‌تواند فیلم را از حال و دروح و زندگی تهی سازد.

اما گردن مردی با ذوق و با استعداد باشد، داستان هم جالب دیر کشش، و بازیکران هم ورزیده و شایسته باشند، و تهیه کننده هم بسهم خود شرایطی فراهم آورد که ارزشها را تولیدی و ارزشها را زمانی کافی در دسترس کار گردن باشد، آن وقت نتیجه کار فیلمی بی تردید موفق خواهد بود. ادامه دارد

بقیه پرونده «وایلدر»

دارند، ایرما خوشگله وزندگی خصوصی شرلوک هولمز. شایبد در این دوره نسبتاً کم برگشت، ایرما خوشگله را بتوان بهترین فیلم وايلدر به حساب آورد. این فیلم دست کم بخاطر بازی درخشنان شرلی مکلین، اثری خاطره‌انگیز و باد ماندنی است،

وایلدر، که بهنگام کار خشونت نشان می‌دهد و بسیار هضم می‌نماید، تا این زمان با بسیاری از ستارگان بزرگ کار کرده است.

اما آیا او از گاربو، که سناریوی «نیوچک» را برای نوش، خاطره‌بخصوصی دارد؟ بله، دارد. اوروزی را به خاطر می‌آورد که به استودیوهای مترو رفته بود تا «گرتا گاربو» را سر صحنه فیلمبرداری ببینند.

«من قبل اور اهر گز به طور زنده از نزدیک ندیده بودم. وقتی دیدم، طبعاً بسیار به هیجان آدم. اما او تا از حضور من سر صحنه فیلمبرداری آگاه شد، اصرار کرد که یک پرده بزرگ دور صحنه بکشد تا من نتوانم تکاشه کنم. از این زمان بود که ستارگان سینما به چشم من، پیچیده در حاله‌ئی از رمز و راز و ابهام، چهره نمودند. بعداً، البته، من و گاربو رفقاء صمیمی یکدیگر شدیم». در شماره آینده تمام می‌شود

بقیه شمایل‌های زنده

با براین در این دو فیلم؛ نقاش‌های بزرگ تر جنتو (قرن‌جهاردهم)، جیو تو، گادی اور کانگنا، لورنزا، اسپینولا آرنیتو، و حتی ماساچیورامی توان در زندگی دوباره‌ای دید.

بقیه سینمای ایکس

کوئین در فیلم «زو ربای یونانی» پشت لخت خود را بعرض تمثالمی گذاشت.

از جمله کسانی که خود را لخت و عور در جلوی دور بین قرار میدهند می‌توان

«پل نیومن» را در فیلم «کول‌هندلوك» و «کرک‌دی‌کلاس» را در فیلم‌های «دلیجان آتش» و «داداغ‌ثروت» و «برلت لنکستر» را در فیلم «شناگر» نام برد.

«چارلتون هستون» که همیشه در نقش‌های اخلاقی ظاهر می‌شود در فیلم «سیاره میمونها» لخت می‌شود و با این فیلم نشان

حتی‌هی توان، بدون افراد کاری، تاقنون با نزد هم نیز پیش رفت و کارهای بر نار دینو لوینی، آندره دل سارتو و شاگردش پونتورمورا مشاهده کرد.

هیچ فیلم سازی تری تا بحال به موفقیت چشمگیر بخشیدن اصالت یکدوره تاریخی به فیلم‌ها یعنی از طریق کارهای تاقشان آن زمانها دست نیافرته است.

شاید تنها نمو نهایی که بعد از فیلم‌های پازولینی در ذهن زنده شود فیلم در خشنان «کن کن» اثر «رنوار» است که جلوه ناب یکنفاشی امپرسیو نیستی را دارد.

می‌دهد که در هر بر هنکی الزاماً افکار شهوانی وجود ندارد و از این نظر برای امیال غیر عادی نمی‌تواند تسکین به حساب آید.

ادامه دارد



چهروشناسی مسابقه جدید

طرح مسابقه از : مسعود اسماعیلیان

ازدواج هفته قبل مسابقه‌ای تحت عنوان چهروشناسی در مجله آغاز شده که شش هفته ادامه خواهد داشت . در هر هفته آصو بیریک هنرمندان ایرانی را که روی چشمها ای او گرفته شده چاپ می‌کنیم و شما بایستی اورا شناخته و نام سه فیلم اورا برای ماذکر کنید که حروف نام و نام فاریل وی در نام سه فیلم وجود داشته باشد.

جوائز مسابقه تازه مادر مجتمع عبارت است از یک رادیو و گرامافون ناسیونال — یک بلیط رفت و برگشت اتوبوس بهر یک از انتخاب کشوری یکصد جلد کتاب — ۵ عدد ساعت — ۱۰ عدد خودنویس — یکصد بلیط لژسینما . برندهای مسابقه سه هفته پس از اتمام مسابقه معزی خواهند شد کلیه علاوه‌مندان شرکت کننده در مسابقه می‌توانند بطور هفتگی و یا یکجا با سخنهای را ارسال دارند . باهر پاسخ بایستی یک رساله تمبر و آدرس دقیق فرستنده همراه باشد .



جدول این هفته

۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱

عمودی :

- ۱- فیلمی است باش کت سپهر نیا — گرشاومتوسلا نی .
- ۲- فیلمی به کار گردانی نادر قانع باش کت ایلوش .
- ۳- منوچهر و نوq و نوری کسرائی نقش‌های اصلی این فیلم را ایفامی کردند .

- ۴- عنوان فیلمی باش کت فروزان — منوچهر و نوq .
- ۵- فیلمی ازمهن جوئی باش کت رضا فاضلی .
- ۶- فیلمی است باش کت منوچهر طایفه و سهیلا .
- ۷- بهروز و نوq و پوری بنائی بازیگران اصلی این فیلم بودند .
- ۸- کار گردان فیلمهای شب اعدام و شوهر آهونخان .
- ۹- نام فیلمی باش کت بیک ایمانوددی — فرانک .
- ۱۰- ساختهای از محمود کوشان باش کت ظهوری .
- ۱۱- آذرشیوا و ارحام صدر نقش‌های اصلی این فیلم را بازی نمودند .
- ۱۲- فیلمی باش کت منوچهر و نوq و فرباخاتی .

طراح : عباس روشن (بابل)

برندگان مسابقات شماره ۴۶۹

برندگان جدول

کریم تشریعی — قاسم مهندسی — محمود حیات بخش — رضا باقری — علی سلامت (تهران) علی اصغر قربانیور (تبریز)
پروین سمیعی (رشت) بهرام پناهیور (گرگان) — غلامعلی بدخش (اصفهان) — یاووسماواتی (همدان)

برندگان مسابقات معلومات عمومی

جعفر خان باگی (اهواز) — برندۀ ساعت‌مچی) — فاطمه سوسن گردی (آبادان) — حمید حسینی (قم) — منادله شهشانی (شاهی) — مجید محبوبی (همدان) — صادن عزیزی (کرج) برندگان صفحه — سوسن سهرابی — سیمین مشایخی — کریم محمدی هدایت الله باقرخانی — سهراب شفیعی (از تهران) — برندگان بلیط لژسینما)
جوایز برندگان توسط پست سفارشی ارسال شد .

بقیه «شاه محمدی»

از اینکه آقای پیمان که تجربه چندین ساله در زمینه تاریخی تلویزیونی دارد همیشه مدافعانه بوده‌اند و حتی از مخواسته‌اند که بار دیگر بطریقی با تلویزیون همکاری داشته باشیم.

● اینکه مسئولین امر در سازمان وادیو تلویزیون نسبت به گروه‌های جوان حسن نیت دارند، شکی نیست و بدین ترتیب تصمیم ندارید باره‌ی تئاتر هائی برای تلویزیون ضبط نمائید؟

بقیه نقد رضا شهرابی

- پاکو، ماجرای مادر آرتیکن را از قول کشیش تعریف‌هایی کند و آرتیکن باور نمی‌کند. من دیگر دوست آرتیکن واسطه‌ی شود. موقعی که سرمه‌ها، آرتیکن حرف پاکو را موقتاً باور می‌کند، در چند پلان نزد مایی دریک گر او ندست‌صورت دیده می‌شود.

- در صحنه‌های جستجوی آرتیکن و پاکو و مرد جاسوس بدنیال کشیش با اظهار نظر قطعی «زینه‌مان» راجع به مذهب رو برو و می‌شود... چند ردیف صدیلی کتاب‌هم مثل تأثر-چیده شده و مردم روی آن نشته‌اند و شما ایل‌ها و مجسمه‌های مذهبی را نگاه می‌کنند، با تأکیدی که در سراسر فیلم روی صلب، مجسمه‌های عیسی و مريم و شما ایل-هامی شود. (در محیط کار و بین‌الناس، در خانه‌ی مت-رس و بین‌الناس در یک روپیه... وغیره، بجز خانه‌ی آرتیکن) و حتی گاهی با استفاده از دوربین به شکلی که اشیاء دیگر هم صلب ببنظر می‌آیند، مثلاً خطکشی خیابان سرمه راهی، این نقطه‌ی آخرهادی بودن مذهب و تغییر موضع دادن آن نزد مردم است...

همه به سهیل‌های مذهبی دلخوش کردند اما از معنویت آن اثری نیست... و از طرفی با فکر هاتریالیستی زینه‌مان، مذهب را در فیلم «گروگان» به صورتی مشابه «انجیل به روایت متنی» ساخته‌ی پازولینی بخصوص در صحنه‌یی که تکیه بر جسد آرتیکن و مادرش می‌شود، می‌باشد.

- آرتیکن، تصویری از جوانی خود را نگاه می‌کند، نگاهی هم به آینه‌یی اندازد و بعد توپی را که در فیلم «عنای سمبولیکی» بیدا می‌کند در عین حال که در خطداستان منطقی است. درس ازیری رهایی سازد و به قصد آخرین حرکت در مسیر توب حرکت می‌کند. در راه ازیریک قبرستان عبور می‌کند دوربین بر صلب‌های تکیه می‌کند.

- سوار اتوبوس می‌شود، تنها سافن اتوبوس است.

- در به عمل رساندن آخرین تصمیم و آخرین حرکت یعنی کشتن و بین‌الناس، عینکی را که قبل از دریک پلان برای خواندن بچشم زده است، از جسم بر میدارد و بعد بجای وینی‌الاس، هر دخائی را به قتل می‌رساند.

- در صحنه‌ی کشته شدن آرتیکن تصویری که نشان می‌دهد، پاکوتوب را گرفته است، روی صحنه من گراو سوپر-ایمیوز شده است... آخرین نقطه‌ی انتقال.

- در آخرین پلان فیلم، مردم غیر متأثر بی‌هدف‌سر گردانند. درین آنها بچه‌یی دیده نمی‌شود.



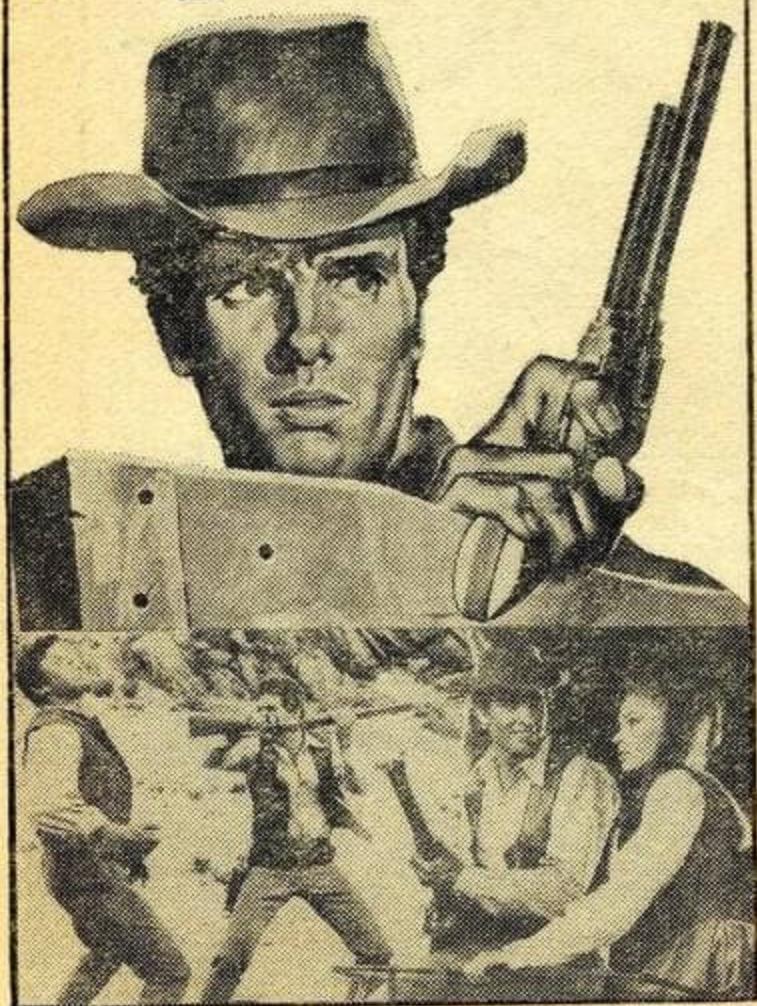
می‌بینیم که «گروگان» عمل‌وازمیز‌انسانی است و علی‌غم آن داستان پر ماجرا و قصه‌ی پر محتوی فریب دهنده، ارزش سینمایی هم دارد.

بر نامه گروه سینمایی:

دویال-سافت‌رال-متروپل

«جولیانو جما» محبوب‌ترین و چاپ‌کترین قهرمان فیلم‌های وسترن در نقش «رینگو» بزن بهادر ترین چهره غرب آمریکا شمار ادرقوی ترین وسترن سینمایی هیجان می‌آورد...

جولیانو جما در فیلم سینما سکوپ و رنگی فرادا فذ رینگو



باشرکت: ایولین استوارت. پیتر کراس

● امیدوارم این عدم همکاری را حمل برو کارشکنی تکرده باشید.

- بدون شک جالب است اگر برای شما بگویم، در زمانی که پژوهشگران تلویزیون پخش مشبد بنا به معرفی آقای داؤد رسیدی ما از وجود «مسعود استاد محمد» بعنوان نویسنده استفاده کردیم و بعد از مدتها نویسنده‌های وی نیز از طرف ایشان رد شد. چطور امکان دارد شخصی را بعنوان نویسنده نویسنده‌ایش مورد تأیید است بشمامع فی کنند و بعد خودشان نیز آنرا نفی کنند بدین ترتیب می‌شود گفت که این یک نوع کار شکنی نیست؟

● در حال حاضر چکار می‌کنید؟
- بادانشجویان دانشسرای عالی سپاه‌دانش و انسیتو من بیان امور هنری همکاری دارم و در آنجا بازیگری تدریس می‌کنم و در ضمن تصمیم دارم نمایشنامه «دشمن مردم» را با همکاری دانشجویان دانشسرای عالی سپاه‌دانش در تمام شهرهای ایران روی صحنه آورم. بعد از آن فیلمی است که سهاریو آنرا «پروین تائیدی» نویشنده من بعنوان کار گردان با ایشان همکاری خواهم کرد.

بدهد، یک فیلم را بخصوص اگر فیلم خوبی هم باشد بیشتر از یکبار بینید تا درنتیجه بار اول به شکل عادی با فیلم رو برو شود و آنرا دنبال کند و در دفعات بعدی سعی کند که سوار فیلم شود و دنبال توقع خودش از سینما باشد.... در نتیجه برای من همینطور است که بعنوان یک حرفای با فیلم رو برو میشوم. بار اول فقط به فهمیدن داستان و تاثیرات اولیه‌ای که فیلم روی آدم می‌گذارد اکتفا می‌کنم... بقیه در صفحه ۴۳

باقیه نقد جهان‌بخش نورائی

(جبرأ محافظه کار در این وضعیت) است من گ مانوئل اورا از اختکی دیوسیدگی بیرون می‌آورد. وقتی روی پشت بام، میخواهد «کارلوس» را هدف قرار دهد، عینکش را بر میدارد.

در «گروگان» از توب برداشت‌های سمبولیک دقیقی شده است. پاکو، که به جستجوی آرتیکز آمده، در جلوی خانه او، توب پر و صله و کنه‌ها را شکل افتاده‌ای را که بچه‌ها (نشاههای بالقوه‌ی حرکت و امید) با آن بازی می‌کنند، با یامی زند. و مدتی بعد با «مانوئل» از شکل افتاده‌وزهوار در رفتہ رو برو می‌گردد، ولی مانوئل با تحولی که در الکوی زندگی اش پیدا می‌آید، توب قازه‌ای برای پاکومی خرد و پرسکه‌های او به هنگام گرفتن دستهایش را پاکش می‌نماید. طرادتی از بطن کهنه‌گی و دلمردگی جوانه‌میز ندوی هنوز بهره‌گیری خود را نیافته است.

وقتی مانوئل بسوی مسلح خود روان می‌شود و ازینجره توب تازه را توی کوچه می‌اندازد، توب بسرعتی غلتند اما هیچکس آنرا بر نمیدارد. با اینهمه در صحنه‌ی بیمارستان که مانوئل را به مسلسل می‌بندند و ساختمان باشتاب به دور سر او می‌چرخد (من گ بوریس را در «لک لک‌ها پروازی کنند» کالاتازوف به باد آوریم) انقلابی آنکش شده، در یک نمای رویانی آمیخته با خلسه‌ی مرگ، پاکور امی بیند که باحر کت کند، توب را بر میدارد. بدینقدر روزی «مهرششم» (به روایت انجیلی اش) گشوده خواهد شد و انقلاب اسپانیا در هیأتی جوانتر و کینه‌جوتی، دستکم به مثابه‌ی یک آرزو و آرمان، از نوشکوف خواهد کرد. (گواینکه سبک فانتزی گونه‌ی این تکه با پرداخت رئالیستی سراسر فیلم چندان تناسبی ندارد).

فیلم مفصل بندی محکم‌داده. کاربرد سالو و فیداین طبیعی (باز کردن در بوسیله‌ی ایزابل، زن روستائی) و تدوین بر حسب حرکت (قطع از اتوبوس با بارود خانه) تداوم و پیوستگی فیلم را تقویت می‌کند. باین ترتیب پلان‌های رابطه در خدمت فیلم درمی‌آیند. تاسرحدامکان از پرس پرهیز می‌شود و مثلاً زینه‌من برای انتقال عکان از فرانسه به اسپانیا، از اتفاق «آرتیکر» بنمای مه‌آلود کوههای مرزی و بعد به وینیولاس سوار بر اسب، قطع می‌کند.

گروگان، باکنتر است های در «اما تیک در نور پردازی، عکاسی ستایش انگیز سیاه و سفید، بازیهای خوب، پرهیز از تیپ‌سازی (یعنی آرائه‌ی روایات تحول نایدیر و از بیش تعیین شده‌ی یک قهرمان قالبی) و طرح بیام‌های انزواعی آتشین! (و در مقابل عنایت به باز نمائی ذهنیت و عمل پرکشاکش کار اکثر من کزی که در عین حال می‌تواند سمبولی از یک قشر انقلابی تاریخ اسپانیا باشد) میز انسن‌های دقیق، بادر هم تنیدگی فرم و خط داستانی، و بیش از همه بخاطر تکیه بر گوهر ناب سینما - تصویر - اثری فراموش ناشدنی است.

قصه‌ای زیبا و موثر در قالب یک اثر فراموش نشدنی برای تمام آنها می‌کند که در امehای پاک و سالم را دوست دارند.

فقط در سینما :

حافظ

(نمایش دهنده آثار بر گزینه سینمای هند)

پرافتخارترین فیلم سال - برند ۷۵ جایزه (فیلم فیر)

- بهترین بازیگر نقش اول: منوج کمار
- بهترین کارگردان: سوهن لال کندال
- بهترین فیلم سال
- بهترین هنرپیشه نقش دوم: پران
- بهترین موزیک: شانکر جایکیشن
- بهترین ترانه‌سرای اول: وارم‌مالک
- بهترین خواننده: موکش

منوج کمار، راگن، نازیما، پرم پتوپرا
پرمنات ه پران در نیمه نشان



بن ایمان

پندارنگه-آقای باقر موسوی

سینمای هندستان در سالهای اخیر دستخوش تحولاتی بسیار شده است. جهودهای تازه‌ای در آن ظهور کرده‌اند که جای‌های پیشگان قدیمه‌ای هندی منتها چون در ایران فیلمهای علی‌طبع تماشاگران ایرانی با آنها آشنا نیستند. آقای عبدالمنعم مهندی

۱- فیلم و هنردار اکثر کشورهای خلیج فارس دارای دفتر نمایندگی است و باکثر کشورهای هم‌جوار نیز آمریکا دارد. جایزه فستیوال برلن مجده‌خرس قدره‌ای است. در ایران نیز جایزه سیاست‌نها جایزه رسمی سینمایی است که بمحصولات داخلی داده می‌شود و مورد تأثیر و انتشار فرهنگ و هنر و اتحادیه تهیه‌کنندگان فیلم ایرانی قرارداد. در هر سال در سراسر جهان دوست فستیوال فیلم برگزار می‌گردد که هر سال بتعادل آنها افزوده می‌گردد. متنها تعداد فستیوالهای مهتمم صد و هشتاد است از کان- و نیز- برلن- مسکو- لندن- تهران.

تهران-آقای وارطان عانوکیان ۱- جواز صفحه مسابقات مجله توسط پست جهت برندگان از سال می‌گردد- ۲- میتوانند باصفحه مسابقات همکاری کنید و مطالب وجودی و مسابقات ابتکاری خود را ارسال دارید- ۳- باصفحه نظرهای راک از خوانندگان میتوانند همکاری کنند. پس از مطالعه مقالات رسیده آنها که دارای ارزش بیشتری باشند جهت چاپ انتخاب می‌گردند.

تهران-آقای سعید بالاغی ۱- آقای جمشید اکرمی از همکاران دائمی فیلم و هنر و از فویندگان خوب سینمایی کشور ند. صبحات نقد فیلم مجله زیر نظر ایشان اداره می‌گردد- ۲- سلام شما را آقای اکرمی- حسن مرتضوی- سهرابی رساندیم آقای جمال‌امید با فیلم و هنر دیگر همکاری ندارند.

رضائیه-آقای کمال خامسی زاده با کمال میل حاضر به همکاری با خوانندگان خوبی چون شما هستید. ترجمه‌ها و مقالات خود را برای ما ارسال دارید.

ساری-آقای سهراب خوئی شماره‌های مورد تشریف شما در دفتر مجله موجود است با ارسال آدرس دقیق و ۱۵۰ ریال جهت هر کدام میتوانید آنها را در یافت دارید.

کرج-آقای مرادر فیضی مهمترین فیلمهای هنرمندان محظوظ شاعر است از «بیرون و تویی» قصیر- بلوج- داش آکل «ملک مطیع» سه‌قاب- سوداگران مرگ- قلندر- «فریدن» ایوب- سلطان قلبها- جهنم- من «فروزان» رقصه- با شامل- قلندر «سعیدزاده» صادق کرده- کافر- تنگنا- «دختر» فدائی- امشب- دختری همیر- قدری «ورجان» غلام زندان- سراب سکه‌شاسن- «بیک ایمان نوری» رویی مردان سحر- ایوب.

پاسخ

سردبیر



- ۴- علت این امر اشتباهی بود که درجا بخانه پیش آمده بود.
- ۳- دستمزد کیمیائی در حدود صدهزار تومان، و دستمزد تقوائی حدود پنجاه هزار تومان است.
- محمدجواد کازرونی- تهران
- ۱- چاپ نقدهای مربوط به فیلمهای قدیمه باین خاطر است که واقعاً ممکن است فیلم را بسیار دیر باشند. نهایت دهندوماً نیخواهیم از این نظر تعیینی در حق خوانندگان عزیز شهرستان‌های دور دست مملکتمن قال شده باشیم.
- ۲- ملاحظه میرزاگیل که از این هفته باز هم گزارش‌های از پشت صحنه فیلمها بچاپ رسانده‌اند.
- م. نوروزیان سنا ریوها بیان را برای تصویب باید با درس اداره کل تغذیه و ازارت فرهنگ و هنر ارسال دارید از هر سنا ریو باید پنج نسخه تایپ شده بفرستید هر سنا ریو بطور متوسط به مبلغ پنج هزار ریال خریداری می‌شود مسائل دیگر را که نوشتند باید با این سنا ریوها با کسانی که نوشتند حل کنید.
- غلامزاده اصفهانی لطفاً به پاسخهای آقای نوروزیان توجه فرمائید.
- غلامرضا نوروزی فرد بجنورد متأسفاً نه سایر خوانندگان ما از چاپ داستان‌های سینمایی استقبال نکردند.
- مع الوصف ما بدینو سیله از خوانندگان عزیز دیگری هم که احتملاً طرفدار این مطلب هستند، خواهش می‌کنیم برایمان بنویسند تا در مطلع مجله و داستان‌های سینمایی اقدام کنیم.
- علی زندی- قزوین ۱- معادل بهای شماره مخصوص نوروز سال ۱۳۵۰ تبریز باطل نشده ارسال دارید.
- ۲- آدرس منزل بهروز و نوقی راماهیم نمایم.
- علیرضا جاوادی فام تبریز ۱- داریوش مهر جوئی قرار است فیلمی به‌اسم «آشغال‌دانی» بازده وی این فیلم را در تعاونی کانون سینما‌گران بیش و خواهد ساخت.
- ۲- مسعود کیمیائی قرارداد ساختن فیلمی باش «سر هنر» را معاضاً نکرده است.
- حسن عبد‌العلی ۱- برای آقای بیک ایمان نوری بآدرس سندیکای هنرمندان نامه بنویسید.
- ۲- کمال مطیعی نسبتی با ناصر ملک مطیعی ندارد.
- ۳- کارمن اسکولی دختر آقای اسکولی است.
- ۴- سینمای آزاد یک‌شکست نیست

آقایان فردین و بهروز و تویی و منوچهر و نوق با هم‌دیگر در فیلمی ظاهر نمی‌شوند لابداز شد علاقه‌شما باین امور بایط است.

محمد‌حسن کوثری- همدان ۱- تابلوی و سطر از این پس در مجله‌ها نخواهد بود. راستش فکر می‌کنیم این یک توہین به ما باشد که خوانندگانی مجله‌مان را تها بخاطر عکس‌های رنگی و اینجور چیزها بخرد.

۲- مطلب و نقد و منتقد در ایران یکی از مطالب اساسی ماست که آقای ایرج صابری بزمیت بهیار آن را تهیه می‌کنند تصادفاً برغم تصویر شما خیلیها دلشان می‌خواهد بدانند که آقای سهرا ابی‌خطور بسینما عالی‌قند شدند و از چه فیلمهای خوششان می‌آید.

لطف‌الحساب ریان بر جن

بخش سینمای ۲۳ بهمین صورت در مجله خواهد بود حتی اگر استقبال چشم‌گیری از آن نشود.

خشش‌الیم که حذف تابلوهای وسط شمارا دلگیر نکرده است.

در مورد بخش رویدادهای خواهیم کوشید که در آینده نزدیک آن را بفرمی تازه باز در مجله بگنجانیم هر چند که در حال حاضر هم صفحاتی مثل «کی‌سی‌رگرم‌چه فیلمی است؟» و «کارگردان‌ها، سرگرم کار» تاحدودی هنوز ساخته نشده است.

صادق قطبیان- همدان

۱- کتاب در باره سینمایی آقای ارجمند را می‌توانید از کتاب‌فروشی‌های مقابله داشته باشید.

۲- برای دریافت شماره اول فصلنامه فیلم چهل ریال تبریز باطل نشده ارسال دارید.

احسان صالح‌جو

در چاپ نقدهای خوانندگان، نه تنها نوبت بلکه ارزش‌های آنها نیز مورد نظر خواهد بود.

علیرضا جاراحان- تهران

۱- در مرور دستاریوی فیلم «تنگنا» می‌توانید با آقای امیر قادری فاریان- سازمان سینمایی پیام (مکاتبه کنید) اگر مایل باشند، توجهی از آن را برایتان ارسال میدارند.

تهران- آقای مسعود معصومی جایزه اسکار اختصاص بکشور آمریکا دارد. جایزه فستیوال برلن مجده‌خرس قدره‌ای است. در ایران نیز جایزه سیاست‌نها جایزه رسمی سینمایی است که بخارج از کشور صادر می‌گردد باستی دارای شرایط خاصی باشند که توسط یک کمیسیون بررسی گردیده و اجازه صدور آن داده می‌شود. هر فیلم ایرانی را وزارت فرهنگ و هنر اجازه خروج از کشور نمیدهد.

تهران- آقای وارطان عانوکیان ۱- جواز صفحه مسابقات مجله توسط پست جهت برندگان از سال می‌گردد- ۲- میتوانند باصفحه مسابقات همکاری کنید و مطالب وجودی و مسابقات ابتکاری خود را ارسال دارید- ۳- باصفحه نظرهای راک از خوانندگان میتوانند همکاری کنند. پس از مطالعه مقالات رسیده آنها که دارای ارزش بیشتری باشند جهت چاپ انتخاب می‌گردند.

تهران- آقای سعید بالاغی ۱- آقای جمشید اکرمی از همکاران دائمی فیلم و هنر و از فویندگان خوب سینمایی کشور ند. صبحات نقد فیلم مجله زیر نظر ایشان اداره می‌گردد- ۲- سلام شما را آقای اکرمی- حسن مرتضوی- سهرابی رساندیم آقای جمال‌امید با فیلم و هنر دیگر همکاری ندارند.

رضائیه- آقای کمال خامسی زاده با کمال میل حاضر به همکاری با خوانندگان خوبی چون شما هستید. ترجمه‌ها و مقالات خود را برای ما ارسال دارید.

ساری- آقای سهراب خوئی شماره‌های مورد تشریف شما در دفتر مجله موجود است با ارسال آدرس دقیق و ۱۵۰ ریال جهت هر کدام میتوانید آنها را در یافت دارید.

کرج- آقای مرادر فیضی مهمترین فیلمهای هنرمندان محظوظ شاعر است از «بیرون و تویی» قصیر- بلوج- داش آکل «ملک مطیع» سه‌قاب- سوداگران مرگ- قلندر- «فریدن» ایوب- سلطان قلبها- جهنم- من «فروزان» رقصه- با شامل- قلندر «سعیدزاده» صادق کرده- کافر- تنگنا- «دختر» فدائی- امشب- دختری همیر- قدری «ورجان» غلام زندان- سراب سکه‌شاسن- «بیک ایمان نوری» رویی مردان سحر- ایوب.

انتخاب بهترین چهرهای جدید

عالاقمندرا به عنوان بهترین چهره جدید، انتخاب کند...
 خواننده‌ی دیگری به نام آقای احمد رضاغفاری در مورد
 نحوه‌ی برنامه‌ی مسابقه اطلاعاتی خواسته است، با آنکه باره‌ادراین
 مورد توضیح داده‌ایم، یکبار دیگر مسیر اجرای این طرح را می‌نویسیم...
 در این صفحات برای چند مدتی این فرم در خواست را چاپ می‌کنیم و
بنچیده در صفحه ۴۳

فرم شرکت در مسابقه

از هفته‌ی آینده عکس علاقمندان هنر
 پیشگی در مجله چاپ خواهد شد...

استقبال بی‌حساب جوانان از مسابقه‌ی
 انتخاب بهترین چهرهای جدید، شوق-

بر انگیز است

دوستداران هنر پیشگی، برای رسیدن
 زمان مسابقه، روزشماری می‌کنند
 هفته‌ی آینده به بررسی علّه
 جوانان به هنر پیشگی خواهیم پرداخت.

با انتشار فرم مخصوص شرکت در مسابقه انتخاب بهترین
 چهره‌های جدید سال، در هفته‌ی گذشته، تعداد کثیری از علاقمندان
 هنر پیشگی و خوانندگان فیلم و هنر بوسیله‌ی تلفن و نیز حضوری شروع
 اجرای این طرح را به مریان آن تبریک گفتند. همچنین چند تن از
 دست اندکاران سینمای ایران این اقدام تازه‌ی فیلم و هنر را
 ستودند...

حقیقت این است که ما قصد داشتیم اجرای این طرح را
 دیرتر آغاز کنیم تا شکل اجرای آن به مرحله‌ی دقیق تر و حساب شده‌تری
 برسد، اما همانطور که هفته‌های قبل هم نوشتم استقبال علاقمندان
 هنر پیشگی و خوانندگان مجله، از این طرح به حدی بود که مجبور
 شدیم اجرای آن را هر چه زودتر آغاز کنیم و به نیاز این دسته از علاقمندان
 که ساله‌است عشق به هنر پیشگی دارند ولی نمی‌دانند که عشق خود را
 چطور نشان دهند، پاسخ بگوییم...

پاسخ به چند نامه

خواننده‌ی به نام آقای جمال مصطفوی در نامه‌ی مفصلی
 پرسیده که: «اينقدر که شما می‌گویید، به نیاز پاسخ
 خواهید داد، چطور این کار را می‌توانید انجام
 بدید، چون دهها هزار نفر از جوانان ایرانی از صميم قلب عشق به
 هنر پیشگی دارند ولی شما فقط دو نفر را به عنوان بهترین چهره‌های
 جدید انتخاب خواهید کرد»

عقیده‌ی کاملا درستی است ولی باید این خواننده‌ی عزیز توجه
 داشته باشند که نه ما و نه هیچ مجله‌ی دبگری قادر نیست تمام جوانهای

کوپن شرکت در مسابقه انتخاب
 بهترین چهره جدید سال
 من: بنام _____ و نام فامیل _____
 متولد سال _____ در شهر _____
 دارای شناسنامه شماره _____ صادره از _____
 مقیم در شهر _____ میزان تحصیلات _____
 باسابقه هنری _____
 آدرس _____

مايل هستم که در مسابقه انتخاب بهترین
 چهره جدید سال شرکت کنم ... و به ضمیمه دو
 قطعه عکس و یک برلک رو نوشت شناسنامه
 ارسال می‌دارم .
 علت علاقه به هنر پیشگی :

پاپرواز سیر
ومطمئن «بها»
فاصله ها کوتاه هستند



سرویس عالی و مطمئن با ساعت پرواز
مناسب روزانه به شهرهای مهم اروپا

هواپیمایی ایران، بها

لندن

تهران





بر فرش سبزه ها
تابستان داغ
ر ابا بستنی پاستوریزه
بک
فراموش کنید